التحبیر فی علم التعبیر

ظاهراً تألیفِ

فخرالدین محمّد بن عمر رازی

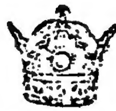
به اهتمام

ایرج افشار



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

-۲۰۰-



به فرمان

اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی

شاهنشاه آریامهر

بنیاد فرهنگ ایران

ریاست افتخاری

علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی

آداب و رسوم و عقاید و عادات اقوام و ملل نماینده شیوه تفکر و خصوصیات ذهنی ایشان است و روحیه خاص هر ملت را از مطالعه در این امور می توان دریافت .

از این رو ، بنیاد فرهنگ ایران ، که تحقیق در مسائل مربوط به زبان و ادبیات و تاریخ و هنر ایران را بر عهده دارد مطالعه و پژوهش در این رشته را نیز در برنامه کار خود قرار داده است. در این زمینه آثاری که منتشر می شود دو نوع است : یکی طبع و نشر کتابها و رسالاتی که در این باب تألیف شده و نسخه های خطی آنها موجود است . دیگر تحقیق در آنچه امروز در شهرستانها و آبادیهای ایران نزد عامه مردم جاری و معمول است و اعتقادات و آداب و رسومی که از زمانهای کهن سرچشمه گرفته و هنوز باقی و زنده مانده است .

بنیاد فرهنگ ایران امیدوار است با انتشار این سلسله که «فرهنگ عامه» خوانده می شود زمینه ای برای تحقیقات علمی درباره جامعه شناسی ایران فراهم آورد .

پرویز ناتل خانلری
دبیر کل بنیاد فرهنگ ایران

فرهنگ عامه «۹»

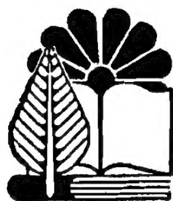
التّحبیر فی علم التّعبیر

ظاهراً تألیف

فخرالدّین محمّد بن عُمر رازی

به اهتمام

ایرج افشار



انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

«۲۰۰»

از این کتاب
۱۰۰۰ نسخه درسال ۱۳۵۴ در چاپخانهٔ بهمن
چاپ شد

فهرست مندرجات

قسم اول

در اصول علم تعبیر

قسم دوم

در فروع علم تعبیر

ابواب ناشناخته



***

مقدمه*

مرحوم دکترحسین مفتاح کتابباز کتب قدیمی وخطی، شصت و پنج ورق از نسخه‌ای خطی در علم تعبیر خواب متعلق به قرن هفتم/هشتم هجری در اختیار داشت کـه چندسال قبل ، در معیت دوستم محمدتقی دانش‌پژوه نزدآن‌مرحوم برای نخستین‌بار دیده بودم. بعدها ، آن‌نسخه با مجموعه‌ای از نسخ خطی متعلق بـه آن مرحوم بـه تملك کتابخانـهٔ مجلس سنا درآمد وفرصتی‌شد که عکسی ازآن تهیه کردم ـ تا نسخه را به منظور تطبیق مطالب آن با اثرمجهول‌المؤلفی که به‌نام«خوابگزاری» (تهران، انتشارات بنیادفرهنگ ایران، ۱۳۴۶) طبع کرده‌ام مطالعه کنم، تا مگرمیان این رشته از تألیفات رابطه‌ای بیابم .

نام کتاب مورد نظر در ورق‌اول از اوراق مغشوش نسخه به‌طور وضوح «التحبیرفی‌علم [التعبیر]» [1] آمده است.

بجز نام کتاب که در نسخه وجود دارد، یگانه اطلاع مفیدی کـه

---

* تحریری دیگری‌ازین مقدمه برای درج در کتابی که به افتخار استاد معاصر ادب فارسی، محمدپروین گنابادی انتشار می‌یابد اهدا گردیده است.

۱ ـ کلمهٔ «التعبیر» براثر سائیدگی وکهنگی ورق سالم نمانده است .

از متن اثر عاید می‌شود اشاره‌ای است که مؤلف در صفحهٔ ۷۲ به کتاب «تعبیر کبیر» خود کرده و نوشته‌است: «و ما تمامی این سخن‌اندر کتاب تعبیر کبیر بیان کرده‌ایم» . جزین نکتهٔ کوچك نشان و قرینهٔ دیگری از مشخصات مربوط به‌هویت کتاب و مؤلف آن در اوراق بازمانده برجای نمانده است.

ولی چون خوشبختانه نام کتاب در اوراق موجود وجود داشت پس‌در نخستین‌مرحلهٔ تجسس به کشف‌الظنون حاجی‌خلیفه مراجعه شد و معلوم شد که این نام عنوان تألیفی است از امام فخررازی (متوفی در ۶۰۶). عین عبارت حاجی خلیفه درین موضوع چنین است:

«التحبیر فی‌علم‌التعبیر للامام‌فخرالدین‌محمدبن‌عمر الرازی‌المتوفی سنةست‌وستمائة.»[1]

طبعاً در قبال وحدت نام « التحبیر فی‌علم‌التعبیر»، میان عنوان اوراق نسخهٔ دکتر مفتاح واطلاعی که حاجی خلیفه در کشف‌الظنون به دست داده است علمی قریب به یقین حاصل می‌شود که این ۶۵ ورق موجود ، بقایای نسخه‌ای است از کتاب خوابگزاری امام فخررازی که تاکنون نسخهٔ دیگری از آن شناخته و دیده نشده است.

اگر این احتمال، مقرون به صحت باشد مقداری ورق ازیکی‌از آثار ناشناختهٔ آن دانشمند شهیر از پس روزگاران دراز و حوادث گوناگون ایام درامان مانده واینك باطبع آن درین اوراق در دسترس دوستداران ادب کهن‌بار ودیرینهٔ فارسی قرارگرفته است.

البته صدورحکم قطعی درین موضوع، دربدوامر از چند اشکال عاری نیست.

۱ ـ کشف‌الظنون ، ۱ : ۳۵۴ (استانبول/ ۱۹۴۱) . ناگفته نماند که حاجی خلیفه ذکری از«تعبیر کبیر» ندارد وچون استدلال‌خواهدشد که التحبیر از تألیفات امام فخر رازی است پس او را در علم تعبیردو کتاب بوده است.

یکی اینکه در نسخهٔ مورد بحث فقط نام کتاب قید شـده و آن قسمتی که احتمالاً واجد نام مؤلف بوده، از بین رفته است.

دیگر اینکه صاحب کشف‌الظنون نگفته است که «التحبیر فی‌علم التعبیر» به‌چه زبان بوده است ، عربی یا فارسی . اگر او اشاره‌ای بـه فارسی بودن کتاب کرده بود انتساب تألیف اثری که فعلاً اوراقی چند از آن در دست ماست به امام فخررازی آسان‌تر و قطعی‌تر بود.

دیگر اینکه ازمراجع مربوط به‌احوال امام فخر،دلالتی‌واشارتی بر اینکه امام فخر درعلم تعبیر کتابی به‌فارسی‌داشته است به‌دست‌نمی‌آید.[1]

یگانه مرجع‌قدیمی که‌اشارتی‌صریح بروجود کتاب تعبیر امام‌فخر دارد (بدون قید به عربی یا فارسی بودن) وآقای محمدتقی دانش‌پژوه بواسطهٔ سؤال‌من،آن‌مرجع‌وموضع ذکررا به‌دست‌آورد عبارت‌است‌از کتاب «تعبیر سلطانی» تألیف اسمعیل ابرقوهی که میان سالهای ۷۶۰ ـ ۷۸۶ هجری[2]، تألیف شده‌است. مؤلف مذکوردرورق ۱۳ ب‌آن‌گوید:

«... و از آن جمله کتاب التحبیر فی‌علم التعبیر از مصنفات امام‌المحققین فخرالحق والدین محمد الرازی قدس‌الله‌سره که دردیباچهٔ آن می‌فرماید ـ که‌چون‌اکثراین طایفه که‌درین عهد دعوی علمی‌می‌کنند و درکسوت تحدی تنقل (؟) می‌نمایند به حفظ صور و فروع آن اکتفا نمودند و از اصول و مآخذ مسایل بالکلیه غافل مانده‌انـد ، این مقدمه

---

۱ ـ آقای میرغلامرضا مایل هروی مؤلف کتاب «شرح‌حال و زندگی و مناظرات امام فخرالدین رازی » (کابل ، ۱۳۴۳)که بسیاری از مراجع را مورد تصفح قرارداده است فقط ضمن برشمردن‌آثار امام‌فخر، نام تألیف او را به‌صورت«التحبیر فی‌التعبیر» (!) نقل کرده است. اگرچه‌ایشان مرجع‌خودرا نام نبرده قطعی است که مأخذی جز کشف‌الظنون در دسترس نداشته است.

۲ ـ نسخهٔ شمارهٔ ۸۳۴ کتابخانهٔ مرکزی ومرکز اسناد دانشگاه‌تهران.

تألیف رفته تا حقایق اصول ودقایق فروع این[علم] از آن‌مستفاد گردد.»

پس جای تردیدنیست که امام‌فخر راکتابی‌درعلم تعبیربوده‌است و ضبط حاجی خلیفه ازموارد اشتباه وسهو نیست وازکلمات «دردیباچهٔ آن‌می‌فرماید»می‌توان‌استنباط کردکه عبارت‌نقل‌شده ازامام‌فخر به‌توسط ابرقوهی‌عین‌مطلب است نه ترجمهٔ‌آن اززبان عربی. لذا می‌توان مطمئن بودکه تعبیرخواب امام فخر به زبان فارسی بوده است واگر تمام خطبه (مقدمهٔ) کتاب وجود داشت ازتطبیق‌عبارت نقل‌شده به‌توسط ابرقوهی بامتن خطبه قطعیت امر تحقق می‌یافت .

ضمناً وحدت روش تقسیم‌بندی که امام فخر درباب علم تعبیردر کتاب مشهور خود موسوم به « جامع‌العلوم » (ستینی) پیش‌گرفته و در «التحبیر»هم همان‌رویه بطورمبسوط‌تراتخاذ شده است[واین‌هردوتطابق دارد با روشی که امام فخر درمقدمهٔ التحبیر گفته بوده (یعنی‌قسمت فاقد در نسخهٔ مـا) و ابرقوهی آن مطلب را به نقل از رازی در خطبهٔ خود آورده است] می‌تواند قرینه‌ای دیگرباشد براینکه این اوراق‌ازتألیفات امام فخررازی است.

اینک‌ماییم واوراقی‌چند از یك نسخهٔ خطی موسوم بـه«التحبیر فی‌علم‌التعبیر» به زبان فارسی که نسخهٔ موجود آن به قرینهٔ خط و کاغذ از قرن هفتم/ هشتم هجری است و باتوجه به آثار ورق شمار قدیم که برب‌الای اوراق باقی مانده است چیزی‌قریب به یك چهارم ازاصل‌تألیف در دست اشت و بقیه‌اش از میان رفته است.

باری ، این تألیف را به احتمال‌قوی ، با قرائن موجود ،تازمانی کـه دلائل مخالفی به دست نباشد بـه استناد ضبط حاجی خلیفه و ذکر ابرقوهی در«تعبیر سلطانی» می‌توان از تألیفات امام فخر دانست وعزیز شمرد . اگرهم روزی روزگاری معلوم‌شدکه ازامام فخر نیست‌بازبه‌علت

قدمت متن خالی از اهمیت نخواهد بود. به‌همین‌جهات است که طبع آن مورد نظر من قرار گرفت.

متن حاضر از لحاظ واجد بودن بعضی از لغات کم استعمال و نیز دقایق دستوری و انشائی فوائدی محدود دربردارد. چون نسخه‌اش از حیث رسم‌الخط خصایصی دارد درج چند عکس از آن را مزید استفاده دانست و به انتهای متن الحاق کرد. ازین قبیل است نوشتن کلمات مرکب بطور منفصل (پی روی، خانه‌دان و...)، رسم‌الخط کلمات مختوم به‌الف به‌الفی که کشیدگی به سوی پائین دارد و در نسخ قرن پنجم مرسوم بوده است (ص چهار و جز آن) یا رسم‌الخط گاف و کاف آخر در کلمات جنگ، نیک و جز اینها.

لغات نادر درین متن چندان زیاد نیست، ولی کلمات و استعمالهائی از قبیل جلب[1]، پوشینه، باد برخود دمیدن، بسته کردن، بی‌راهی، بیم کردن، چراغپای و... هم که درین کتاب می‌بینیم درمتون دیگر به وفور دیده نمی‌شود.

کتب خوابگزاری، هم ازحیث لغت و زبان مورد استفاده است و هم ازجهت بازشناسی مباحث اجتماعی و مردم شناسی و اعتقادات عامه در عهد قدیم. فی‌المثل ازهمین متن برمی‌آید که یکی از «شرطبندیها» که در ردیف نرد و شطرنج بوده بازیدن انگشتری است (ص ۱۰۵)... یا اینکه پاره‌ای از تأویل‌ها که بینندهٔ خواب را در بسیار موارد به‌آمدن حاکم عادل شادمان ویا به ورود لشکر بیگانه ترسان می‌سازد خود نکته هائی است از آنچه موجب دل مشغولی و نگرانی ذهن مردم در ادوار

---

۱ - چون متن را به‌استاد مینوی نشان دادم ایشان به‌استعانت استعمال آن در شعر ناصرخسرو صحت متن را وانمودند. شعر ناصرخسرو چنین است:

بردین وخلق مهتر گشتندی این گروه   بومسلم ار نبودی وآن‌شور وآن جلب

گذشته بوده است وهمیشه بطور رؤیا و خواب جلوه و ظهور می کرده است. پس در تحقیقات مربوط به جوامع قدیم می تواند مورد استفاده باشد.

***

به مناسبت اغتشاش درصحافی اوراق نسخه، نگارنده متن را از روی اوراق عکسی که تهیه کرده بود مرتب ساخت و به چاپ رسانید. ولی برای نشان دادن وضع نسخه، شماره گذاری اوراق را طبق نسخهٔ موجود در متن وارد کرد و در انتها جدول مطابقه‌ای ترتیب داد و تا علاقه‌مندان به اغتشاش اوراق نسخه واقف شوند.

***

در پایان یادآور می‌شوم که فرزندعزیزم بهرام افشار قسمتی از متن را استنساخ کرد واستاد مجتبی مینوی و دوستان عزیزدکترحسین محبوبی اردکانی ومحمدتقی دانش‌پژوه هریك مواردی چند ازمشکلات مرا به هنگام چاپ رفع کردند لذا برای محبتهای همیشگیشان از آنان متشکرم . نیزازکیکاوس جهانداری یاردیرینم متشکرم که مرا در استفاده از نسخه ، یاریها فرموده است.

یزد ، هشتم فروردین ۱۳۵۴

ایرج افشار

[بسم‌الله الرحمن الرحیم]

. . . .

. . . .

کتاب را بردو قسم نهادیم :

قسم اول در اصول این علم ،

و **قسم دوم** اندر فروع .

و مراد از **اصول** آن بیان‌کردن حقیقت‌آدمی است وقوتها[ی] وی که ادراک منامات بدان توان کردن ،

و بیان کردن حقیقت خواب و ذکر سبب که خواب ازان پیدا شود ،

و اندربیان دیدن خواب و بیان آنک نماینده وقبول‌کنندهٔ این خوابها کیست ،

و بیان‌اقسام خوا[بها] وبیان‌آنک خوابها چگونه درست باشد،

و اندر ذکر فاید[هٔ] خواب دیدن ،

و اندر شرح حدیثی‌چندکه درین باب آم[ده]است،

و در ذکر آداب معبر و بینندهٔ خواب ،

و ذکر زمان ومکان که اندران خواب بینند ،

و در ذکر آنک هر خوا[ب] که درکدام وقت بینند تاکی‌درست شود و آنچ بد[ان] تعلق دارد .

***

و مراد از قسم فروع ذکر خوابهاست کـه . . .[1] باشند و تعبیر کردن آن ،

و درهر قسمی چند باب یادکرد بقدرحاجت .

و این کتاب را **التحبیر فی علم [التعبیر]** نام کردیم .

ونخست اندرین جایگاه فهر[ست] [۱ الف] هردو قسم یادکنیم تا آسان‌باشد جستن هر چیزی درباب خود ، بعون‌الله سبحانه و تعالی .

۱ــ موارد نقطه‌چین دلالت دارد از سقط ومحو کلمات به علت سائیدگی حروف و کرم‌خوردگی اوراق.

فهرست قسم اول

و اندران سیه و پنج باب است

چیزست .

باب دهم اندر بیان آنک این صورتها[ی] مختلف که درخواب دیده می‌شود چه چیزست .

باب یازدهم اندر ذکر فایدهٔ خواب .

باب دوازدهم اندرشرح حدیثی چند که درین باب آمده است . [۱ ب]

[باب سیزدهم]

[باب چهاردهم]

[باب پانزدهم]

[باب شانزدهم]

[باب هفدهم]

[باب هجدهم]

[باب نوزدهم]

[باب بیستم]

باب بیست و یکم در آنک تعبیر یک خواب بحسب اختلاف زمان و مکان و احوال این خ[واب].

باب بیست ودوم اندر ذکر تعبیرات بحسب اختلاف منفعت و طبیعت آن چیز که دیده با[شد].

باب بیست وسوم اندر ذکر آنک معبر باید کی تعبیر هرکس به‌قدر همت و ...

*ـ عناوین تا باب سی‌ویکم ازاوراق مربوط به متن‌اثراستخراج شده.

فهرست قسم دوم

و اندران پنجاه ودو باب است

* ـ ولی این باب در متن بجای باب دوم قرار گرفته است .

** عناوین باب ششم وهفتم از روی متن‌آورده شد.

*ـ ازین پس عناوین موجود از روی متن استخراج شده است.

قسم اول

(دراصول علم تعبیر)

باب بیست و یکم

. . . .

. . . .

کسی برف اندر خواب بیند اگر جائی باشدکه آن جایگه آمدن برف عادت باشد و در وقت خود بود آن دلالت کند برفراخی سال وبسیاری نعمت ، چون بر مقدار عادت باشد.

و اگراندران موضع باریدن برف عادت نباشد یانه در وقت خود باشد آن دلالت کند برغ[می] و لشکر بیگانه که بدان جایگاه رسد .

و هم چنین اگر کسی خویشتن را برهنه بیندکه اگراندرمساجد و بازارها وجایهائی باشدکه برهنه شدن آن جایگاه عادت نباشدآن دلالت کند برفضیحت وزوال جاه ومنصب، وخصوص که شخص ازاهل منصب باشد، یا زنی باشد .

و اگر اندر خلوت باشد اندران ضرری نباشد ، و دلیل یافتن

راحت بود ،

و هم چنین اگر در گرمابه باشد چون خالی باشد،

و هم‌چنین اگر بینندهٔ این‌خواب از صلحا باشد آن دلالت‌کند بر ترک جاه وعلایق دنیا ، چون عورت پوشیده‌باشد.

و هم چنین اگر اندرخواب بیند که برکوهی‌می‌رفت آن به حسب اختلاف آن رفتن بگردد :

اگرچنان‌باشدکه برسر آن‌کوه[۴ الف]رسیدآن دلالت‌کند[که] بیننده منصبی بزرگ یابد ازجهت پادشاهی .

و اگرچنان‌بیندکه برسر آن‌کوه نرسید طلب چیزی‌کندازمنصب و نیابد ، و وی را اندران طلب مشقت رسد.

وهم‌چنین‌دیدن‌مستی‌اندرخواب‌به‌حسب‌اختلاف‌احوال آن‌بگردد:

اگراندرخواب بیندکه مست شده‌بود اگرچنان بیندکه ازشراب خوردن مست شده بودآن دلیل شادی باشد ،

واما اگرچنان بیندکه بی‌شراب مست شده بود وی‌را ترسی‌وغمی رسدکه اندران متحیرشود ، قال‌الله سبحانه تعالی : «وتری‌الناس‌سکاری و ما هم بسکاری ولکن عذاب‌الله شدید. »

و غرض[۱] ما از یاد کردن از مسایل اندرین جایگاه ضرب المثل است تا هرکس را وقوف افتد برحقیقت علم ، والا این جمله خود اندر جای خود یاد کرده شود .

۱ ــ اصل : عرض

باب بیست و دوم

اندر ذکر تعبیرات بحسب اختلاف منفعت و طبیعت آن چیزها که دیده باشند

بباید دانست که برمعبر واجب باشد که چون‌کسی ازوی خوابی پرسد نخست اندر هریک ازان چیزها که دیده باشد نظر [۴ ب] . . .

. . . .

. . . .

[باب بیست وهفتم]

. . . .

. . . .

باشد که آن سبب فضیحت کسی باشد آن را با بیننده نگوید و فاش نکند، و به خفیه با آن شخص بگوید و وی را توبه فرماید.

و باید که تعبیر خواب‌را چنان بگوید که به فهم بیننده برسد.

و چون خواب را تعبیر خواهد کردن پناه به‌حق برد و ازو یاری خواهد.

وخواب را بعد ازاندیشه جواب دهد وتعجیل نکند.

و در وقت بر آمدن آفتاب وفروشدن ودر وقت استوا تعبیر نکند که وقت تغیّر روزاست واستقامتی ندارد.

و اگر کسی ازوی خوابی به امتحان پرسدآن را چنانک آن لفظ اقتضا کند تعبیر کند و فرو نگذارد ــ که اگر آن تعبیر خیر باشد به معبّر بازگردد، و اگر شرّ باشد بدان شخص باز گردد.

و باید که معبّر عالم باشد به حساب جمل که آن را اندرین باب منفعت بسیاراست ، وبعضی ازان بعد ازاین یاد کرده شود .

و باید که چون کسی دیده باشد[1] که سبب خرمی ونشاط وبشارت باشد بیننده را پیش ازتعبیر بشارت دهد .

واگر خواب سبب قبض واندوه باشد بیننده را نترساند ونگوید که این خواب ندانست، وتعبیر آن به صریح نکند، [۶۳ الف] وبه طریق کنایت وی را اعلام گرداند ، وبه صدقه واستغفار فرماید .

واگر معنی خوابی بروی پوشیده باشد ونداند بگوید که نمی‌دانم وازان شرم ندارد .

ونسبت خواب به باطل واضغاث احلام نکند ، چنان که معبران عزیز مصر کردند .

ای بسا عالم که برانبیا واولیا پوشیده بوده است .

و ابن سیرین که اندرین علم امام بوده‌است ازوی نقل کرده‌اند که مقدارچهل خواب یکی‌را تعبیر کرد .

۱ـ از«چون» تااینجا دوباره نویسی شده‌است وصحت عبارت موردشک تواند بود .

باب بیست و هشتم
اندر بیرون آوردن تعبیر ازقرآن وحدیث وامثال ونظایر[1]

بدان که معبّر باید که چون کسی از وی خوابی پرسد نخست اندر **قرآن** نظرکند که دلیل این‌علم اندر **قرآن** بسیار است ، و چون دلیل این‌خواب را در **قرآن** بیابد محتاج نشود به چیزی دیگر. آنگاه اگر در **قرآن** نیابد در حدیث رسول علیه‌السلم و غیرآن شروع کند .

و ما اندرین جایگاه ... چند دیگر از **قرآن** یادکنیم تا باقی را ازان قیاس کنند .

بدان‌که اگرکسی چوب پاره‌ای اندر خواب بیند آن اندر تأویل مردی‌منافق‌باشد، ازبهرآنک باری سبحانه ماندگی‌منافقان[2] [۶۳ ب]

. . . .

. . . .

قال‌الله تعالی : «ویریدون ان یحمدوا[3] بما لم یفعلوا.»

واگر بیندکه حبلی از آسمان‌آویخته بود و وی دست دران زده بود پیروی **قرآن** کند ، قال‌الله سبحانه : « واعتصموا بحبل‌الله جمیعاً .»

---

۱ اصل: نضایر ۲ـاینجا اوراقی‌افتاده‌است

۳ ـ قرآن: «ویحبون ان یحمدوا ... »(آل عمران/ ۱۸۸)

و اگر اندر خواب بیند که نامه به دست راست وی دادند شادی یابد ، و اگر مسافر باشد مقصود خود بیابد وبه سلامت بازِ وطن واهل خود رسد ، قال الله تعالی : « فاما من اوتی کتابه بیمینه . فسوف یحاسب حساباً یسیراً وینقلب الی اهله مسروراً . »

واگرچنان بیندکه اندر روشنایی بود وازان جای بهجایی تاریک رفت از مسلمانی به کفر رود ، قال الله سبحانه وتعالی : « والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات .»

و اگر بیندکه در تاریکی بود و به روشنایی رفت آن ، اگر بیننده مسلمان باشد دلیل قوت اسلام وی بود و فرمان برداری حق کند وکارها بروی گشوده شود و توبهکند، واگر بیننده کافر باشد مسلمان شود وتوبهکند، قال الله تعالی: «الله ولی الذین آمنوا [۶۱ الف] یخرجهم من [الظلمات الی] النور» ، الآیة .

و اما بیرون آوردن تعبیر از اخبار رسول علیه السلم

مثل آن باشدکه اگر کسی مار یا موش یا زغن یا غراب یا عقرب اندرخواب بیندآن جمله دلالت برمردمان فاسق [کند] ، ازبهر آنک پیغمبر علیه السلم این پنج حیوان را فاسق خوانده است و به قتل ایشان فرموده است، از بهر آنک ایشان به طبع مفسدانند .

وهمچنین آستانهٔ در اندر خواب دیدن تعبیر آن زن باشد ازبهر آنک در خبر آمده است که ابرهیم علیه السلم اسمعیل را فرمود که آستانهٔ در بگردان ، ومراد ازین سخن آن بود که یعنی این زن را که داری طلاق بده و دیگری را زن کن.

و اما بیرون آوردن تعبیر از اشباه و امثال و نظایر

آن چنان باشد که دیدن طبیب اندر خواب تعبیر آن فقیه باشد، و دیدن فقیه اندر تأویل طبیب باشد، ومناسبت میان ایشان آن است که هم چنان که طبیب مداواة ظاهر خلق می کند فقیه مداواة باطن می کند. پس ایشان اندر مداواة کردن مشابه هم دیگر اند،

و مثال آن باشد که دیدن صائغ یعنی زر گر[1] [۶۱ب] اندر خواب دلالت بر مردی دروغ زن، از بهر آنکه در مثال **عرب** مشهور است که گویند: «فلان یصوغ الکذب»،

و مثال آن باشد که دیدن هیمه فروش اندر خواب دلالت کند بر مردی سخن چین، زیرا که در مثل **عرب** چون کسی سخن چینی کند گویند: «فلان یحطب علی فلان». قال الله تعالی: «وامرأته حمالة الحطب».

ومثل آنک اگر کسی اندر خواب بیند که اعضای وی از وی جدا گشته بود چون دست وپای، یا از وی قطع کردند، آن دلالت کند برسفر و جدا ماندن از قوم و قبیله وخویشان خود ومتفرق شدن؛ یا برموت آن کس که بدان عضو منسوب باشد، چنانک در جای خود یاد کرده شود. از بهر آنک فرزندان وخویشان شخص واعضای وی اند در نصرت و یاری وی، و در زفان **عرب** مشهورست که چون قومی ازهم دیگر پراکنده شوند گویند: «تقطعوا فی البلاد وتفرقوا فیها.»

و چون کسی از خویشی یا فرزندی که معاون وی باشد بمیرد گویند دست وپای وی بریده شد. قال الله تعالی: «وقطعناهم فی الارض امما» وقال [۹ الف] جل جلاله: «ومزقناهم کل ممزق»، والله اعلم واحکم.

۱ـ اصل: زدگرا

باب بیست و نهم

اندر بیرون آوردن تعبیرها [ی] مشکل واندر ذکر آنک کسی خواب را فراموش کند همه یا بعضی

بدان که هر خواب که کسی دیده باشد ـ یا هیچ چیز از آن فراموش نکند ، یا جمله فراموش کند ، یا بعضی را فراموش کند و بعضی نه .

اما آنک هیچ فراموش نکرده باشد آن نیز یا همه روشن باشد ، یا همه مشکل و پوشیده باشد ، یا بعضی روشن باشد و بعضی مشکل ، و این شش قسم است .

قسم اول و دوم آنک خواب هیچ فراموش نکرده باشد و معنی آن جمله روشن باشد ، وچون چنین باشد آن را بدان طریق که یاد کردیم تعبیر باید کردن .

و قسم سوم آن است که خواب بعضی روشن باشد و بعضی مشکل. آن را بنگرد . اگر آن مقدار که ظاهر بود سخنی تمام باشد و معنی مستقبل باشد آن را تعبیر کند .

واندر بیرون آوردن آنچه مشکل است سعی کند، چنانکه بعدازین[1]

[۹ب] . . . .

. . . .

غالب باشد ، زیرا که هرگاه که مزاج شخص نه معتدل باشد ، هرچند که وی را درحال مرضی ظاهر نباشد .

***

اما چیزها اندرخواب .... کماهی در نتواند یافتن و نگاه نتواند داشت :

و آن چنان است که هرگاه که بـر مزاج شخص یبوست غـالب باشد اگرچه که وی را قوت حفظ نکو باشد امافهم کند باشد وچیزها دیر دریابد .

وچون رطوبت غالب باشد چیزها زود یادگیرد اما زود فراموش کند وخوابهارا نگاه نتواند داشت .

و چون حرارت بروی غالب باشد افعـال و حرکات وی مشوش و بی‌ترتیب باشد ، و خوابها چنانک هست در نیابد .

و چون برودت[2] برمزاج وی غالب باشد قوت حفظ کند باشد و چیزها را دیر یاد گیرد و زود فراموش‌کند .

پس‌ازین قاعده ترا معلوم شود کـه ترک گناه و متابعت احکام شرع و اعتدال مزاج اثری عظیم دارد اندرباب منامات صادقه .

۱ـ اینجا اوراقی افتاده .   ۲ـ اصل: برودة .

باب سیم

اندر معنی این‌حدیث که رسول علیه‌السلم فرموده است که « الرؤیا علی ماتعبر » ، و نیز فرموده است علیه‌السلم که « الرؤیا برجل طائرفاذا عبرت وقعت »

معنی حدیث آن است‌که می [۲۷ الف] فرماید که تعبیر خواب آن‌چنان باشدکه آن‌را تعبیر کنند .

و معنی [د] وم آن است که می‌فرماید کـه خواب بربال مرغی آویخته است چون تعبیر کردند واقع شد .

بباید دانست‌که خوابها چنانک پیش ازین بیان‌کردیم یـا ظاهر است‌که محتاج نیست به تعبیر و تفسیر ، و تعبیر معبر را خود اندران اثری نباشد، چنانک نموده باشند واقع شود و ازان نگردد، و اگرچـه تعبیر آن برخلاف‌کندکه دیده باشند .

و یا مرموزه است که‌آن را به رمز واشارت نموده‌اند، واین قسم ازمنامات تابع تعبیر باشد ، و هرچون که وی تعبیرکندآن چنان واقع شود ، واین ازجهت عنایت حق‌است درحق معبر.

چه اگر تعبیر این قسم از خواب نه تابع معبر باشد ، پس فایدهٔ تعبیرخود نباشد .

و دلیل بر آنک خواب تابع تعبیر معبرست آن است که باری سبحانه درتنزیل آسمانی می‌فرماید درقصهٔ **یوسف** علیه السلم ، قال‌جل جلاله : «قضی‌الامرالذی‌فیه تستفتیان» ، یعنی‌واجب شد برشما حکم‌این تعبیر که‌کردم ، خواه شما این دیده‌اید [۱] وخواه نه .

وآن چنان بود که اندرآن [۲۷پ] زمان که **یوسف** علیه‌السلم به **مصر** در زندان کردند ملک **مصر** برساقی وخوان سالار خود خشم گرفته بود وایشان‌را درزندان کرده بود به تهمت‌آن که ایشان ملک را زهر خواهند داد و ایشان و هریک خوابی از **یوسف** علیه‌السلم پرسیدند ساقی گفت من اندر خواب چنان دیدم که در بستانی بودم و به زیر درخت انگور رفتم و سه خوشه انگور برآن درخت بود و من آن‌را بستدم و خمر کردم وبه ملک دادم

خوان سالار گفت من چنان دیدم که سه سله بر سرداشتم و نان دران سلها بود ومرغان ازان همی‌خوردند .

یوسف علیه‌السلم فرمود که تعبیرخواب ساقی‌آنست که بعد از سه‌روز دیگر ملک وی را خلعت دهد وعمل وی‌به‌وی بازدهد، وتعبیر خواب خوان سالارآنست که ملک بعد ازسه روزدیگر بفرماید تا وی را بردارکنند وبگذارند تامرغان‌بخورند. چون **یوسف** علیه‌السلم این بگفت [و] تعبیر بکرد ایشان گفتند ما این خواب ندیدیم . **یوسف** علیه‌السلم فرمودکه اگر دیدید واگر ندیدید حکم آن واجب شد .

و بعضی گفته‌اند که ایشان هیچ [۵۱الف] یک آن خواب ندیده بودندبل که‌باخویشتن‌تقریر کردند وبرسبیل‌امتحان ازوی بازپرسیدند

۱ ــ اصل: دیده‌اند.

وبعضی گفته‌اند که آن‌خواب راکه ساقی پرسید خوان سالار دیده بود و آن‌را که خوان سالار پرسید ساقی‌دیده بود، وچون وی تعبیر کرد هم چنان واقع شد و این دلیل ظاهر است بر آنک خواب مانع تعبیر معبر است، زیرا که چون خواب ندیده، یا خوابی که دیگری بروفق تعبیر معبر واقع می‌شود خوابهایی‌که خویشتن دیده باشند اولیتر باشد که آن چنان واقع شود.

وازبهر همین معنی است که گفته‌اندکه خواب به‌امتحان پرسند یا ازدشمن یا ازکسی‌که بدین علم نه عالم باشد پرسند

واما آنچ رسول‌علیه‌السلم فرمود که خواب بربال مرغی آویخته است وچون تعبیر کردند واقع شد بدان‌که این نیزدلیلی ظاهر برآنچ یا دکرکردیم که خواب تابع تعبیرمعبراست، ومراد ازین سخن «والعلم عندالله» آنست‌که بیان می‌فرماید که آن چیزهاراکه اندرخواب دیده‌اند آن را در نفس خود قراری و ثباتی نیست بل‌که هم‌چنان [۵۱ب] معلق و بی‌ثبات است وبه تعبیرمعبرتمام می‌شود وثابت می‌گردد.

و نسبت آن‌کردن‌که بربال مرغ معلق‌است اشارت است برسرعت وقوع ولازم شدن حکم‌آن عقیب‌التعبیر.

و دلیل برآنک خواب به تعبیرمعبر تمام می‌شود و ثبات و قرار بدان می‌یابدآنست که رسول علیه‌السلم فرموده است‌که چون کسی از شما خوابی دیده‌باشد و ازان ترسان باشد بایدکه باکس نگوید وپناه با حق بردکه شرّ آن از وی بگردد.

و این‌دلیل‌ظاهرست برآنک‌خواب پیش‌از تعبیرحقیقتی[1] وثباتی ندارد، وتعبیر به معبرتمام می‌شود، والله اعلم.

۱ـ اصل: حقیقی.

باب سی ویکم

اندر ذکر آداب بینندهٔ خواب

بباید دانست که بینندهٔ خواب را گزیر نباشد ازان کـه آدابی چند را نگاه دارد تاخواب وی درست ومعتبر آید، و قوت‌الهی وی‌را از احوال غیبی‌خبر دهد وازمهمّات‌آینده‌آگاه‌کند .

ادب اول

آن است که باید صادق القول باشد و دروغ گفتن عادت خـود نسازد وآن را عیب‌داند، ورسول علیه‌السلم فرموده است‌که : « اصدقکم رؤیا اصدقکم‌حدیثا»

وحکمت اندرین [۵۲ الف] آن است‌که چون شخص از دروغ گفتن باک ندارد دروغ‌گفتن عادت وی شود ، وچون دروغ گفتن عادت وی شد خاطر وی بیشتر وقت متعلق آن باشد ، و خوابها که وی بیند ازان اندیشه متولد شده باشد و خوابها که سبب آن اندیشهٔ سابق باشد آن را اعتباری نبود ، چنانکه پیش‌ازین بیان کردیم .

وادب دوم

آن است که بر وضو خسبد بر دست راست که رسول علیه‌السلم همه چنین‌کردی.

و اگر پیش ازان که در خواب دست بر حلال خود زند وی را همان ثواب باشد که باوضو در خواب رود ، و بقدر آنک تواند قرآن برخواند .

و در خبر آمده است که رسول علیه‌السلم پیش از خواب سورهٔ « تبارک‌الذی بیده‌الملک » و«الم تنزیل» برخواندی.

و هم‌چنین درود بر رسول علیه‌السلم فرستد.

و هم‌چنین درخبر آمده است که رسول علیه‌السلم پیش‌ازان که درخواب رفتی « معوذتین » و « قل هوالله احد » بخواندی و باد برخود دمیدی و بگفتی: «اللهم قنی‌عذابک یوم تبعث عبادک ».

و معبّران آورده‌اندکه اگرکسی خواهدکه چیزی [۵۲ب] از مهمات دین یا دنیا اندر خواب بیند وخیر وشرّ آن وی را معلوم‌گردد بایدکه بروضوخسبد برجای پاک وبرجامها[ی] پاک نمازی‌وبردست راست، وهفت‌بار سورهٔ « والشمس » وهفت بار سورهٔ «واللیل» وهفت بار سورهٔ « والتین » وهفت بار «قل‌هوالله احد» برخواند .

و چون فارغ شود صلوات بررسول علیه‌السلم بفرستد و بگوید : «الهی‌عاقبت فلان‌کارو آن‌کاررا- نام بردکه نیت‌دارد- به‌من‌بازنمای»، یا بگوید : « اللهم اجعل‌لی‌من امری» وآن‌کار را نام‌برد « فرجاً ومخرجاً وارنی فی‌منامی ، ما استدل به علی‌استجابة دعائی»، کی البته آن چیز را درخواب بیند درشب‌اول یادرشب سوم یا شب پنجم یا شب هفتم وعاقبت آن بداند .

و اگر نبیند ، مگر در قرآن خواندن، یا درلباس، یا در موضع خواب خللی بوده باشد. واین مجرب‌است.

وادب سوم

آن است که خواب دروغ نیندیشد و نگوید، ودرخبر آمده است که هر کس که خوابی دروغ بگوید روز قیامت وی را بر آتش بدارند تا دانهٔ جو را گره برزند.

و نیز [۵۳الف] فرموده است که هر کس که بر پیغمبر دروغ گوید یا بر پدر ومادر دروغ گوید یا برچشم خود دروغ گوید، یعنی چیزی که ندیده باشد گوید دیدم، بوی بهشت نشنود.

و ادب چهارم

آن است که خوابی که دیده باشد با قومی که ایشان را عقل به کمال نباشد، وباکسانی که علم آن ندانند ـ نگوید. وباحسود ودشمن نگوید، وبا معبری امین عالم بگوید، وباکسی که مزاج بروی غالب باشد نگوید.

و بدان که اگر کسی حکم به بطلان خواب کند وآن خواب در اصل نه ازقسم منامات باطل باشد آن خواب باطل نشود به دلیل خواب **عزیز مصر** که معبّران گفتند که چون او خواب را با ایشان بگفت و ایشان تعبیر آن ندانستند گفتند : « اضغاث احلام و ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین»، وبعدازان **یوسف** علیه السلم آن را تعبیر کرد ودرست ومعتبر داشت .

وادب پنجم

آن است که چون باری تعالی وی را توفیق بخشد که خوابی نیک بیند که تعلق به مصالح دین و دنیا[ی] وی دارد آن را حواله باسعی و عبادت خود بکند و از [۵۳ ب] . . . .

. . . .

قسم دوم

(درفروع علم تعبیر)

[باب اول]

[اندردیدن حق تعالی ودیدن عرش و کرسی ولوح محفوظ]

. . . .

. . . .

. . . یا برجور سلطان بررعیت یا برمیل قاضی وعلما دراحکام شرع .

واگرچنان بیندکه حق تعالی چیزی ازطعام یاشراب یالباس به‌وی بخشید آن دلالت‌کند بریافتن ، و رزق حلال.

واگر بیندکه حق تعالی به زمین نزول‌کرد ـ اگر اهل آن جایگاه ازاهل صلاح‌باشند ـ اندران جایگاه عدل‌وانصاف وشفقت وفراخی نعمت پدیدآید ، وامن و استقامت ظاهرگردد و راستی در میان آن خلق پدید آید یا پادشاهی اندر آن جایگاه پیدا شود .

و اگر اهل آن موضع را خصومتی باشد صلح کنند و ایشان ظفر یابند .

و اگراهل آن جایگاه اهل کفر یا فسق باشندآن دلیل هلاک و استیصال باشد .

واگر بیندکه حق تعالی بروی درود فرستادآن دلالت کند که وی را مصیبتی رسد واندران صبر کند و ثواب یابد ، قال‌الله تعالی : « و بشر الصابرین . الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون.»

عرش

و دیدن **عرش** اندرتأویل دلالت کند بریافتن عزت وشرف وعلم وقدرت [۲۰ الف] وپادشاهی برقدر و مرتبهٔ شخص .

واگر اندرخواب بیندکه برعرش بود ـ اگر بیننده لایق سلطنت باشد سلطنتی بزرگ یابد وخلق همه مطیع وی شوند.

واگر بیننده نه اهل آن باشد عزت وشهرت و رفعت یابد ، یاآن تعبیر راجع باشد به‌یکی ازمتعلقان وی یا به پادشاه آن موضع.

کرسی

و کرسی اندر خواب هم چنین باشد ، ونیز دلیل فراخی رزق و نعمت باشد .

و اگر بیندکی ازعرش یا ازکرسی اندرافتاد در هرعمل‌که باشد آن دلیل عزل باشد وخوارگردد .

لوح

و دیدن لوح محفوظ دلیل علم وحکمت باشد .

واگر اندر خواب بیندکه نظر انـدر لوح محفوظ همی‌کرد اگر بیننده ازصلحا باشدآن دلیل زیادت علم وتقوی باشد و یافتن علم لدنی وبیناگشتن برخواطرخلق .

واگر بیننده نه از اهل صلاح باشد وفات یابد .

باب دوم

اندر دیدن پیغمبران ، جز مصطفی ، علیهم السلم

بدان‌که دیدن پیغمبران علیهم‌السلم یادلیل بشارتی باشد یادلیل [۲۰ ب]بیم کردنی ، زیراکه باری سبحانه ایشان را از بهر این دوکار فرستاده است، قال‌الله سبحانه‌و تعالی: «و ما نرسل‌المرسلین الا مبشرین و منذرین».

پس چون‌کسی پیغمبری را ـ یاجمعی ازایشان ـ درخواب بیند اگـر به صفات‌کمال بیند چنانـک لایق حضرت ایشان باشد و دل‌خوش بیند آن علی العموم نیک باشد و دلیل بشارت باشد و ظاهر شدن عدل و انصاف و قوت دین.

و اگر ایشان را منقبض یا خشمناک بیندآن دلالت کند بر رنج و مشقت و فتنه‌که به بیننده و اهل آن موضع رسد.

آدم

و اگرکسی آدم را علیه‌السلم اندرخواب بیند، اگر بیننده لایق سلطنت باشد پادشاهی‌یابد، قال‌الله تعالی: «انی جاعل فی الارض خلیفة» وآن‌کس به قول زنی یا به‌قول دشمنی‌فریفته شود .

و اگر وی را منقبض بیند نعمتی‌عظیم یاجاه ومنصب از وی زایل گردد و از مرتبهٔ بزرگ درافتد .

ادریس

و دیدن **ادریس** اندر تأویل دلیل یافتن رفعت و عمر دراز و ورع [۲۱الف] وحسن عاقبت بود، قال‌الله تعالی: «ورفعناه مکاناً علیاً».

ابرهیم

و دیدن **ابرهیم** علیه‌السلم دلالت کند بر فرمان برداری حق و ظفر یافتن بر دشمنان و برسخا و مروت ودرازی عمر وبرحج کردن و مهمان دوست داشتن و یافتن نعمت وبرایمن شدن ازنابینائی وبرمحبت خلق وی را .

ودلالت‌کندکه در پیری وی را پسری‌آید .

نوح

و دیدن **نوح** علیه‌السلم دلالت کند که وی را از زن و فرزند و متعلقان مشقت رسد وعاقبت‌بریشان ظفریابد، وازجمله غمهارسته شود.

و دلالت‌کند بردرازی عمر .

هود و صالح

و دیدن **هود و صالح** علیهما‌السلم دلالت‌کندکه بیننده‌را ازقومی جهال سختی‌رسد و عاقبت بریشان ظفریابد .

اسحق

و دیدن **اسحق** علیه‌السلم دلالت کندکه بیننده را مشقتی‌رسدکه اندران بیم هلاک باشد و اندران خلاص یابد .

اسمعیل

و دیدن **اسمعیل** علیه‌السلم دلالت کند بر رنج و مشقت از جهت نزدیکان و ازان خلاص یابد.

و دلالت‌کند برغربت، ودلالت [۲۱ ب] کند برذکر جمیل و وفا کردن بروعد[ه]ها، قال‌الله سبحانه وتعالی: «انه‌کان صادق‌الوعد».

یعقوب

و دیدن **یعقوب** علیه السلم دلالت کند برنعمت وفرزند بسیار، و از جهت فرزندی وی را زحمتی رسد و بعد ازان خرمی یابد، هم از جهت وی.

یوسف

و دیدن **یوسف** علیه‌السلم دلالت‌کند بریافتن‌ملک وسلطنت بعد از رنج ومشقت بسیار.

و از جهت زنی وی را بـه زنـدان کنند و براءت و صدق وی ظاهر گردد.

و هرکس‌که **یوسف** علیه‌السلم یا **دانیال** علیه السلم اندر خواب بیند معبّرگردد ـ واین‌مجرب ومشهور است.

ایوب

و دیدن **ایوب** علیه السلم دلالت کند برفرزند و نعمت بسیار.

و دلالت کندکه بیننده را رنج ومشقت وبلا بسیار رسد ودشمنان بروی شماتت‌کنند و وی اندران صبرکند و ثواب و ذکر جمیل یابد و مستجاب دعوت گردد و ازان رنج و بلا خـلاص یابد و نعمت و فرزند بسیار یابد.

موسی و هرون

دلالت کند بر ذکر جمیل [۲۲ الف] وظفر یافتن بر دشمنان و بر آنک ظالمی بزرگ به دست بیننده یا به دعائی وی هلاک شود.

و اگر کسی اندر شهری که دران جایگاه پادشاهی ظالم باشد **موسی** را علیه السلم اندر خواب بیند آن پادشاه هلاک شود، و این مجرب است.

داود

و دیدن **داود** علیه السلم اندرخواب دلالت کند که بر دست بیننده گناهی رود به خطا به سبب زنی و ازان توبه کند، و زنان و نعمت وقوت بسیار یابد وحکم وسلطنت یابد بر قدر مرتبهٔ شخص.

سلیمان

و دیدن **سلیمان** علیه السلم دلالت کند بر یافتن نعمت و علم و حکمت وملک وزنان وکنیزکان بسیار.

عیسی

و دیدن **عیسی** علیه السلم دلالت کند بر یافتن علم و حکمت و آموختن علم طب.

و دلالت کند که بیننده را حاسدان باشد و بروی ظفر نیابند.

و دیدن **عیسی** علیه السلم، اگر زن بیننده حامله باشد یا بیننده خود زنی حامله باشد نیز دلالت کند که وی را فرزند آید نرینهٔ مبارک بسیار خیر با مادر و پدر متعبد[۱]، [۲۲ ب] . . . .

. . . .

. . . .

---

۱ ــ اصل : متبعد

[باب ششم]
[اندر تأویل عبادات]

. . . .

. . . .

قال‌الله تعالی : « فویل للمصلین . الذین هم عن صلاتهم ساهون .»

الزکوة

واگر اندرخواب بیندکه زکوة مال داد یاصدقه داد ـ اگر بیننده از ملوك باشد آن دلیل زیادت جاه و [نعمت[1]] وسلطنت باشد، وشفقت بر رعیت و دلیل فرمان برداری حق.

واگر ازعلما وصلحا باشد آن نشر علم وغنی وتزکیهٔ نفس وخلق خوش ومعاونت خلق بود .

واگر بیننده بیمار باشد شفا یابد .

واگر محبوس بود خلاص یابد .

واگر ازغازیان باشد غنیمت یابد .

واگر ازتجار واغنیا باشد مال وی زیادت گردد .

واگر از فقرا باشد آن دلیل کثرت ...[1] بود وباشد که دلیل غنی

۱ ـ ازموارد کرم خوردگی نسخه .

بود ودادن زکوة ونیزدلیل تزکیه نفس ورستگاری باشد، قال‌الله تعالی: «قد افلح من زکیها».

واگر بیند که مسکینان ویتیمان واسیران [را] طعام همی‌داد آن دلیل ذکر جمیل و سعادت عاقبت و ... حق باشد، قال‌الله تعالی: «و یطعمون الطعام [۵۴پ] علی‌حبه مسکیناً ویتیماً واسیراً».

واگر بیندکه منع زکوة کرد اندران بیم‌کفر باشد، قال‌الله تعالی: «وویل للمشرکین. الذی لایؤتون الزکوة».

واگر بیند که طعام خود به نزدیک رسول نهاد علیه‌السلم و وی خورد آن دلالت کندکه درمال وی زکوة واجب شده بود وادا[ی] آن نکرده باشد.

الصوم

واگر اندرخواب بیند که ماه رمضان بود و روزه همی داشت آن دلیل فرج باشد از غم و دلیل صحت بدن باشد.

واگر بیننده اندر شکی باشدآن چیز وی را یقین گردد.

واگر فاسق باشد توبه کند.

و نیز این خواب دلیل کند بر حفظ . . . قال‌الله تعالی: «شهر رمضان‌الذی انزل فیه‌القرآن هدی‌للناس وبینات من‌الهدی والفرقان».

وبعضی‌ازمعبّران‌گفته‌اندکه دیدن‌ماه رمضان دلیل‌تنگی‌طعام بود.

و اگر بیندکه درماه رمضان افطار کرد اندران خلاف کرده‌اند: جماعتی‌گفته‌اند که دلالت‌کندکه ناگاه رزقی به‌وی‌رسد، وبعضی گفته‌اندکه دلیل سفرباشد اندر رضا[ی] [۵۴ب] حق.

و بعضی گفته‌اند که بیننده خوبی باحق کند ، هم چنان که اگر بیند که خوبی باحق کرد روزه ماه رمضان‌خورد واین به‌حسب صلاحیت‌و فسق بیننده بگردد .

واگر چنان بیند که روزه به سهو بخورد رزقی یابد بی‌مشقتی.

واگر بیندکه روزهٔ سنت داشت آن دلیل صحت بدن باشدوحسن عاقبت .

و گفته اند که دلالت کند که اندران سال هیچ رنجوری به وی نرسد .

الحج

و اگر اندر خواب بیندکه حج‌کرد یا قصد حج‌کردآن دلالت‌کند براستقامت دین واعتقاد وی ، وبریافتن مال و ادا[ی] امانت،[و] بر فرمان‌برداری حق . قال‌الله تعالی : «ولله علی‌الناس حج‌البیت».

واگر بیننده بیمار باشد یا محبوس باشد یا خایف باشد آن‌دلیل امن واخلاص و شفا باشد .

واگر بیننده از عملی معزول باشدآن عمل به وی باز رسد .

و اگردرویش باشد توانگرگردد .

و اگر بیند که حج ازوی فوت شد مقصودی بزرگ از وی فوت شود .

واگر بیند که خانهٔ کعبه طواف [۳۷ الف] کرد ازقبل بزرگی عملی یابد .

واگرچنان بیند که گرد مکه طواف کرد نظراندر حرمها[ی] مردم کند .

و هر کی بیند که گرد بر گرد آن طواف همی‌کرد اندر تأویل همین حکم دارد.

القربان

واگر اندر خواب بیند که قربان‌کرد بشارت یابد.

واگر این خواب زنی حامله بیند، یا بیننده را زن حامله باشد، وی را پسری آید.

واگر بیند که ازگوشت قربان همی‌خورد آن دلیل بشارت‌ویافتن رزق حلال باشد.

و اگر بیند که قربانها [ی] بسیار کرد، به عدد آن بندگان را آزاد کند.

واگر بیند که ازگوشت قربان بدزدید برحق تعالی‌دروغ‌گوید.

و اگر بیند که فرزند خود قربان همی کرد سلطنت و ریاست و نعمت یابد، وذکر خیروی درمیان خلق‌مشهور گردد وبشارت یابد، قال الله سبحانه : «و فدیناه بذبح عظیم».

الجهاد

و اگر اندر خواب بیند که جهاد کرد اندر کار عیال سعی کند و ریاست وسلطنت یابد ومال وغنیمت و مجاهده با نفس خود کند وکارها بروی [۳۷ب] آسان‌گردد وقربت حق یابد ، قال الله تعالی : « والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا » واین‌معانی هریک برقدرومرتبت شخص باشد.

واگر بیند که اندرجنگ بود و بگریخت، اگر درضمیر وی‌آن

باشد که آن جنگ با مسلمانان بود صلت رحم کند وازگناه توبه‌کند ، واگر[در]ضمیر وی آن باشد که اندرجنگ کافران بود قطع رحم کند و فسادکند. قال الله تعالی : «فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی‌الارض و تقطعوا ارحامکم ».

وگفته‌اند که اگر بیندکه اندر جنگ بود و ظفر یافت در تجارت سود کند.

واگر بیند که غنیمت یافت یا غارت کرد مال حلال یابد.

و اگر بیند که اندر راه حق کشته شد آن دلالت کند بر درازی عمروقربت حق[1] ، جل ثناؤه، ویافتن رزق حلال، قال‌الله سبحانه وتعالی : « ولاتحسبن‌الذین قتلوا فی‌سبیل‌الله امواتاً بل احیاء عند ربهم‌یرزقون . فرحین بما اتیهم‌الله .»

السلام

واگر اندرخواب‌بیند که سلام[۳۸الف] برشخصی‌کرد، اگرمیان ایشان عداوتی باشد بیننده را ازان کس‌خیری رسد، و اگر میان ایشان دشمنی باشد، سلام کننده بروی ظفریابد وازشرّ وی ایمن‌گردد .

واگراندرخواب بیندکه حق‌تعالی بر وی سلام کرد دلالت‌کندکه وی ازاهل بهشت باشد، قال‌الله تعالی : « سلام قولا من‌رب رحیم»، و قال جل ثناؤه : « والملائکة یدخلون علیهم من کل باب . سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی‌الدار» .

و اگر بیندکه خازن بهشت بر وی سلام کرد آن هم‌چنین باشد ، قال جل ذکره : «وقال‌لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین».

و اگر بیند که خازن دوزخ بروی سلام کرد آن دلیل امن باشد

۱ــ اصل :... قربت حق کشته شد جل ثناؤه .

اندر دنیا و آخرت.

و اگر بیند که سلام بر کسی کرد که بیننده را به وی حاجتی بود یا خواهد که کسی ازان وی زن کند اگر چنان بیند که جواب نداد آن کار تمام نشود ، و اگر چنان بیند کی جواب باز داد آن دلیل تمام شدن کار باشد .

المصافحة والمعانقة [۳۸ب]

واگر اندر خواب بیند که با کسی مصافحه کرد یا معانقه کرد اگر آن شخص دوست بیننده باشد دوستی میان ایشان زیاده شود .

واگر دشمن وی باشد میان ایشان الفت و دوستی پدید آید .

و اگر بیند که با ملایکه یا با پیغمبران مصافحه کرد آن هم چنان باشد که اندر سلام یاد کردیم .

واگر بیند که اندر موضعی مجلس ذکر بود آن دلالت کند بر عمارت آن موضع و بر امن واستقامت آن قوم .

علما

و دیدن علما اندر خواب طبیب باشد ـ چون مجهول بود ، وطبیب مجهول عالم بود .

و **مذکر** اندر تأویل مردی ناصح بود که مردم ازوی منفعت یابند و بر دست وی توبه کنند و راه یابند ، قال‌الله تعالی: « و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین . »

و اگر آن شخص نه از اهل تذکر باشد بیمار شود و از مردم دریوزه کند .

و **قصه‌گوی** اندر تأویل مردی خوب سخن باشد خوش محضر که مردم از صحبت وی راحت یابند، قال‌الله تعالی: [۳۹ الف] «نحن نقص علیك أحسن‌القصص».

و اگر اندر خواب بیند که قصه همی‌گفت از غمها و ترسها فرج یابد، قال‌الله تعالی: «فلما جاءه و قص علیه القصص قال لاتخف نجوت من‌القوم الظالمین».

باب هفتم

اندر ذکر دیدن مکان و زمان عبادت

الکعبة

بدانک اشرف مواضع عبادت کعبه است و دیدن کعبه اندر تأویل امام مسلمانان باشد، یا پادشاهی یا امیری بزرگ باشد، یا وزیر یا قاضی‌القضاة باشد.

و هر زیاده و نقصان و صلاح و فساد که اندران بیند آن بدین قوم باز گردد.

و دیدن کعبه نیز دلیل یافتن شرف و عزت باشد.

و رفتن اندر کعبه دلیل امن باشد از همه غمها و ترسها، قال‌الله سبحانه وتعالی: «ومن دخله کان آمناً».

و اگر بیند که قصد دخول کعبه کرد و دران جایگاه نتوانست رفت وی را غمی یا ترسی رسد وطریق خلاص بروی بسته شود.

و اگر بیند که مسکن[۳۹ب] وی کعبه بود یا کعبه اندرخانهٔ وی بود آن دلالت کند که وی همیشه خداوند جاه وسلطنت و امن باشد و

عموم خلق محتاج وی باشد ، و باشد که یکی از اشراف که یاد کردیم اندران جایگاه فرودآید .

زمزم

واگر اندر خواب بیندکه **آب زمزم** خورد یا ازان وضو ساخت یاغسل کرداز جمله رنجها شفا یابد ، وازغمها وترسها فرج یابد.

و اگر بیند که اندران حدث کرد یا آن را انباشته کرد رزقی حلال برمسلمانان تباه‌کند و مبتدع شود .

و اگر بیند که **چاه زمزم** اندر خانهٔ وی بود آن دلالت‌کند بر دوام غنای وی وصحت بدن و امن‌ازترس وغم واحتیاج خلق به وی ، و باشدکه زنی زاینده از مکه زن کند ، وبسبب وی بیننده مشهورگردد .

و اگر بیندکه **چاه زمزم** خشک شده بودآن دلیل‌قحط ومرض باشد اندران طرف .

و اگر بیند که آب آن روان شده بود اندر روی زمین ازان جایگاه حاکمی ظاهر شود وعدل و جور وی برمقدار منفعت و مضرت [۴۰الف] آن آب باشد .

و اگر بیند که اندر **مقام ابرهیم** علیه‌السلم حاضر بود یا اندر آن جایگاه نمازکرد حج‌کند وازغمها وترسها ایمن‌گردد ، وسیرت وی نیکو شود .

المنبر

و دیدن منبراندرتأویل پادشاه باشد یا قاضی یا عالمی بزرگ یا خطیب‌آن جایگاه .

و دلالت کندکه دین ازین شخص رفعت یابد وهرزیادت‌ونقصان که اندران بیند بدیشان بازگردد .

واگر بیندکه برمنبربود وسخن‌حق همی‌گفت یاخطبه‌کرد ـ اگر بیننده اهل آن‌باشد اگرلایق‌سلطنت وریاست باشد حکم وسلطنت یابد، واگرنه اهل سلطنت باشد اندرمیان خلق‌مشهور گردد .

و اگربیننده زنی باشد، یا ازاهل‌فسق باشد، آن دلیل‌فضیحت و جلب بود .

و اگر بیند که وی را به قهر از منبر فروآوردند ، یا از منبر درافتاد، یامنبرشکسته شد، یاسوخته شدآن دلالت برعزل و زوال‌جاه و منصب کند .

المسجد

و دیدن مسجد اندرخواب دلالت کند برمردی [۴۰ب] خداوند عالم وسلطنت‌که اهل حق به‌نزدیک وی جمع شوند و هر خیر وشرّکه اندران مسجد بیند بدان شخص بازگردد .

و درها[ی] مسجد اندر تأویل علما وقیّمان مسجد باشند .

و خراب‌شدن مسجد جامع دلیل موت حاکم باشد و پرا کندگی مسلمانان.

واگر بیند که مسجد حمّام گشته بود شخصی‌که به عفت و صلاح مشهور باشد فاسق‌گردد .

واگرچنان بیندکه حمّام مسجد شده‌بود یکی‌ازاهل فسق‌که‌بدان مشهور باشد توبه‌کند .

واگر بیند که مسجد را مقبره ساخته بودآن دلالت کند برفساد اعتقاد آن قوم .

المحراب

و محراب اندر تأویل امام مسجد باشد .

و اگر بیندکه اندر محراب نمازکرد یا دعا کرد بشارت یابد و باشدکه وی را پسری‌آید ازاهل صلاح اندر سن پیری ، قال‌الله تعالی : « فنادته‌الملائکة وهو قائم یصلی فی‌المحراب ان‌الله یبشر ک بیحیی» .

و اگربیندکه اندرمحراب بول‌کرد . . . یار باشد . [۳۵ الف]آن نه نیک بود .

و اگریک قطره یا دو یا سه قطره بوده باشد وی را به عدد آن فرزندان‌آیند وبه علم وصلاح در میان خلق مشهورگردد .

المناره

و دیدن مناره اندرخواب دلالت‌کند برقوت‌اسلام برحاکم وقاضی ومحتسب‌آن موضع، وبرمردی مصلح‌که خلق‌را به خیر وصلاح‌فرماید.

و خراب شدن مناره اندر تأویل موت یکی ازان قوم باشد و دلیل ضعف اسلام باشد وتفرقهٔ مسلمانان .

و تابیدن آفتاب وماهتاب از مناره دلیل قوت اسلام باشد و قوت حال‌آن جماعت باشدکه یاد کردیم ازجهت پادشاه یا وزیر.

و اگر بیند که مناره را خراب کرد یا برکند در قتل یکی ازین قوم که یاد کردیم سعی‌کند ، و خیری را که منفعت‌آن تعلّق به عموم

مسلمانان دارد تباه کند .

و اگر بیندکه مناره را بنیاد کرد خیری‌کندکه منفعت‌آن راجع باشد به عموم خلق .

و هرچند که مناره را بلند تر و زیباتر بیند آن [دلیل] قوت اسلام و زیادتی جاه و رفعت [۳۵ب] . . . .

. . . .

. . . .

[باب چهاردهم]

[اندر دیدن آفتاب و ماهتاب و ستارگان]

. . . .

. . . .

و صلح وجنگ آفتابها با هم دیگر اندر تأویل صلح و جنگ پادشاهان باشد.

واگر بیند که آفتاب به‌دو نیمه گشت و یک نیمه بر جای خود بایستاد و نیمهٔ دیگر زایل شد یک نیمه ازملک پادشاه برود.

و اگر بیند که نیمه‌ای نیمهٔ[1] دیگر بینداخت کسی بر سلطان خروج کند وملک از وی بستاند.

و اگر بیند که هر نیمه ازان آفتابی درست گشت یکی از جملهٔ خدمت کاران پادشاه بروی خروج کند، و هم چندان ملک کی ازان آن پادشاه باشد وی را نیزمسخر گردد.

واگر بیند کی آفتابی دیگر ازمیان آفتاب بیرون آمد پادشاه آن موضع را پسری آید وسلطنت یابد.

۱ــ اصل: نیمهٔ انیمه (شاید: نیمهٔ آن نیمهٔ).

و اگرچنان بیندکه این آفتاب آفتاب اصلی هلاک کرد آن پسر با پدر خود غدرکند و وی را هلاک کند وملک وی بگیرد .

و اگر بیندکی آفتاب ، ماهتاب و ستارگان دیگر را بسوزانید یا [از] فرازآسمان فرو ریزانیدآن پسر وزیروبزرگان پدرخود بکشد و معزول کند .

الظل

و اگر بیندکه ازآفتاب به‌سایه‌رفت گفته‌اندازعمل پادشاه [۶۲الف] معزول‌گردد یا ازعمل وی توبه کند ، واین خواب دلالت کندکه بیننده اندر غمی باشد و فرج یابد .

و اگر بیند که اندر سایه بود و به آفتاب رفت اندر عمل پادشاه شروع کند و غنی‌گردد .

القمر

بدان که دیدن ماهتاب را نیز از چندگونه تعبیر کرده اند : بر پادشاه و وزیر وعالم ورئیس وپسروکنیزک وخواهر وبرادر وپدر ومرد تاجر ومال وکشتی وسفر وشوهر وزن وامیرجورکننده ومرد دروغ‌زن، واین نیز به‌حسب اختلاف احوال ماهتاب و بینندگان بگردد.[1]

و بیشتر آن احوال‌که اندردیدن‌آفتاب یادکردیم ازگرفته شدن و محجوب گشتن به ابر وفرو افتادن وفرو رفتن و بیرون آمدن آتش و دود از وی و فرو رفتن پیش‌ازمغرب خود وماننداین جمله اندر دیدن ماهتاب نیزهم چنین‌باشد، وهرچیز ازدلیلهای خیر وشرّکه آفتاب بران

۱ـ اصل: نگردد.

دلالت‌کند ماهتاب نیز برهمان چیز دلالت‌کند. اما زیادت ونقصان اندر آن [۶۲ب] تفاوت باشد میان آفتاب وماهتاب.

مثلاً چون کسی آفتاب را اندر خواب بیند و معبّر گویدکه این خواب‌که دلیل یافتن مال‌است، ودیگری ماهتاب بیند ومعبرهمین‌گوید بباید دانست کی تفاوت میان آن هردو مال برمقدار تفاوت باشد میان درجهٔ آفتاب وماهتاب.

و هم چنین اگراین هردو خواب دلیل یافتن‌جاه ومنصب بود، یا دلیل یافتن ملک بود، یا دلیل ظلم وجور ـ آن را هم برین قیاس تصور بایدکرد.

و ماهتاب را چون در موضع خود بیند ویا نور وروشنی‌تمام بود و اندران تغیری نباشد اندر تأویل وزیر باشد، و گاه باشد که سلطان باشد، وگاه باشدکه عالم‌ترین خلق باشد.

وآورده‌اندکه عایشه رضی‌الله عنها اندرخواب دید که سه ماهتاب اندرحجرهٔ وی افتادند.[1] ابوبکررضی‌الله عنه این خواب را تعبیر کرد وگفت این خواب آنست‌که اندران خانگاه سه کس دفن کنندکه ایشان بهترین خلق باشند. ورسول [۲۳ الف]علیه‌السلام[فرمود] . . .[2] رضی‌الله عنهما اندران حجره دفن‌کردند.

و اگر بیند که ماهتاب درکنار وی افتاد یا در جیب وی فرو شد یادر دست وی بود، یامسخروی‌بود ـ اگر بیننده ازاهل سلطنت وریاست باشد یا ازاهل وزارت باشد بیابد، یا راجع باشد به یکی‌ازفرزندان یا

۱ـ ابوبکر خط زده شده وبر بالای‌آن به‌خطی‌دیگر «علی» نوشته شده.
۲ـ اسماء را خط زده و «علی» بر بالای‌آن‌نوشته‌اند.

متعلقان وی. و اگر بیننده ومتعلقان وی‌نه اهل آن باشند مال یابد.
و گفته‌اند اگر بیننده مردی باشد زنی‌کند صاحب جمال.
و اگرزنی باشد شوهری‌کند بذین‌صفت. ودلیل برزن تعبیرخواب صفیه است زن پیغمبرعلیه‌السلم[که]پیش‌ازفتح خیبر بهچند روزاندر خواب‌چنان دیدکه ماهتاب درکناروی افتاد، وعن‌قریب رسول علیه‌السلم فتح خیبر کرد و صفیه رضی‌الله عنها زن کرد.
و اگر زنی اندر خواب بیند که ماهتاب اندر خانهٔ وی افتاد و وی پاره[ای] ازان برگرفت ودر خرقه‌ای پیچید وی را پسری آید و زود وفات یابد.
و دیدن‌ماهتاب که‌برآمد گفته‌اند[۲۳ب]دلالت کندبرابتدا[ی] کار بیننده، وفرو شدن‌آن دلیل آخرکار وی بود.
و هرچیز که ماهتاب بران دلالت کند چون بدر بود آن چیز تمامتر وکاملترباشد، اما نزدیک باشد به نقصان و جنگ‌کردن‌آفتاب و ماهتاب با یک دیگر دلیل جنگ باشد میان دو پادشاه[یا می]ان پادشاه و وزیر و ظفر ازان پادشاه باشد که[آ]فتاب بروی دلالت کند، قال الله تعالی: «فمحونا آیة‌اللیل وجعلنا آیة‌النهار مبصرة».
وهم‌چنین جنگ‌کردن ستارگان باماهتاب یاآفتاب دلیل حرب باشد میان پادشاه و رعیت.

الهلال

و دیدن هلال اندر تأویل فرزندی باشد مبارک کی کار وی در ترقی باشد.

و افتادن هلال و فرو رفتن و نیست گشتن دلیل موت آن فرزند باشد.

و اگر هلال را سرخ بیند زن وی را بچه‌ای از شکم برود.

و اگر سه هلال یا چهارهلال اندرخواب بیند که جمع شده‌بودند حج کند.

و اگر بینندهٔ این خواب درویش بود دلالت کند که دین بروی [۲۴الف] جمع شود، قال‌الله تعالی «یسئلونک عن‌الاهله قل‌هی‌مواقیت للناس والحج».

وگفته‌اندکه دیدن هلال دلیل ظفر باشد.

و اگر چنان بیند که مردم طلب هلال کردند و هیچ کس ندید الا وی آن دلیل موت وی باشد. یا لازم شدن دین بروی، و اگر چنان بیندکه همه‌کس بدیدند الا وی، اگر بینندهٔ این خواب بیمار باشدوفات یابد، و اگروی را درد چشم باشد نابینا گردد، و اگر وی را فرزندی باشد بیمار آن فرزند وفات یابد.

و اگر ازین احوال خبری نباشد آن دلالت کند که بیننده در آرزوی فرزندی باشد و وی را فرزند نیاید.

و اگر وی را کسی غایب باشد باز نیاید.

وگفته اند اگرچنان بیندکه هلال ازموضع خود برآمد وصافی و روشن بود وی را غایبی رسد، یا پادشاهی عادل پیش او فرود آید، یا وی را بشارتی رسد.

و اگر بیند که هلالی طلوع کرد بیرون از ماهتاب معروف و با

آفتاب با ماهتاب حرب کرد اندران موضع فرزندی [۲۴ ب] در وجود آید و با پادشاه آن موضع حرب کند.

و اگر چنان بیند که هلال طلوع کرد و آفتاب و ماهتاب و دیگر ستارگان فرو ریزیدند اندران موضع فرزندی در وجود آید و ملک آن پادشاه به دست وی افتد و حکم آن جایگاه مبدل گردد.

و اما دیدن دیگر ستارگان اندرخواب

بدان که جملهٔ ستارگان اندر تأویل اشراف خلق باشند و مرتبهٔ آن قوم درمیان مردم بحسب بزرگی و روشنی و فعل آن ستاره باشد.

واگر اندرخواب چنان بیند که ستارگان همه ملک وی بودند یا مسخر وی بودند اگر بیننده از ملوک باشد سلطنت یابد، و اگر نه از ملوک باشد ـ اگر ازصلحا باشد ـ اشراف مطیع وی گردند، واگر وی نه اهل آن باشد تعبیر آن خواب راجع باشد به یکی از متعلقان وی یا به یکی ازصلحا[ی] آن موضع.

و اگر بیند که ستارگان در خانهٔ وی جمع شده بودند و روشن و صافی بودند وی را شادی رسد واشراف [۲۵ الف] به سبب آن خرمی آن جایگاه جمع شوند.

وخوردن ستارگان اندرخواب خوردن مال اشراف باشد.

و دزدیدن ستاره گفته‌اند دلالت کند که بیننده چیزی از آلات منجمان بدزدد.

وفرو ریزیدن ستارگان دلیل موت اشراف باشد.

زحل

و دیدن زحل اندر تأویل گفته‌اند صاحب عذاب سلطان باشد.

مشتری

گفته‌اند صاحب بیت‌المال وخزانه باشد .

عطارد

اندر تأویل کاتب سلطان باشد به حسب تأثیر هریک ازین ستارگان .

حمل

اندر تأویل دلالت کند بر یافتن غنیمت .

ثور

اندر تأویل گفته اند کاردار پادشاه باشد که مردم ازو منفعت یابند .

جوزا

اندر تأویل علم دار سلطان بود.

سرطان

گفته‌اند اندر تأویل صاحب سرّ پادشاه باشد .

اسد

اندر تأویل پادشاه باشد .

سنبله

اندر تأویل دلیل یافتن مال حلال و رزق حلال باشد .

میزان

اندر تأویل قاضی و محتسب شهر باشد .

عقرب

اندر تأویل دشمن باشد . [۲۵ ب]

قوس

اندر تأویل سفهسالار سلطان بود .

جدی

اندر تأویل ندیم پادشاه باشد .

دلو

اندر تأویل محنت وحیلت باشد .

حوت

اند تأویل خزانه دار پادشاه بود .

زهره

اندر تأویل زنی صاحب جمال باشد .

و علی‌هذا تعبیر هرستاره‌که دیده‌باشند برحسب آن تأثیر و خاصیت که حق سبحانه به وی داده باشد باید کردن به حسب اعتقاد بیننده در باب نجوم .

و ما تمامی این سخن اندر **تعبیر کبیر** بیان‌کرده‌ایم وهرزیاده و نقصان وخیر وشرّ که اندرین ستارگان بیند آن‌بدین چیزها بازگردد که یادکردیم .

و اگرکسی اندرخواب بیند که دعوت‌کواکب همی کرد اگر بینندهٔ این خواب ازصلحا باشد دعوت خلق‌کند به راه حق ، واگر نه از صلحا باشد دلالت‌کند برآموختن علم نجوم یا بربدعت وتقرّب‌کردن به باطل به نزدیک اشراف .

و دیدن رصد کواکب منجم را نیک باشد ودلیل قربت وی باشد ...[۲۶الف] پیش‌بزرگان، ودلیل شهرت وی‌بود. ودیگران‌را دلیل‌طمع

بود به مال اشراف ، وملوك را دليل تفقد رعايا باشد .

و اگر بیند که از بهر کواکب سجده کرد یا تواضع کرد دعوت و تربیت بزرگان کند ـ اگر بیننده ازصلحا باشد، والاّ تقرب کند به‌باطل به نزدیك ایشان .

واگر بیندکه ستارگان ازبهر وی سجده‌کرده‌اند یا تواضع کردند یا بروی ثناگفتند بزرگان مطیع وی‌گردند ومراد خود بیابد .

و اگر بیند که آفتاب و ماهتاب و ستارگان جمع شده بودند و نورانی و روشن‌بودند ملوك واشراف همه مطیع وی‌گردند .

واگر بیننده لایق سلطنت باشد ملکی‌عظیم یابد .

و اگر بیند که روز بود و ستارگان ظاهر شده بود بدان سبب تشویش عامهٔ خلق باشد ، وخصوص که آفتاب را متغیّر بیند .

و اگرچنان بیندکه‌آفتاب وماهتاب هردو جمع شده بودند دلالت کندکه بیننده‌را غمی‌رسدومحتاج‌شود به‌گریختن، قال‌الله تعالی: «وجمع الشمس [۲۶ ب] والقمر يقول الانسان يومئذ اين‌المفر» .

واگر بیند که آفتاب وماهتاب هردو برو تابیده بودند دلالت‌کند برخشنودی مادر وپدر از وی، یابرخشنودی سلطان و وزیر، یابریافتن دو منصب به حسب مرتبهٔ شخص .

و اگر بیننده بنده باشد دو سید وی را بخرند .

واگر زنی‌باشد دوشوهر کند ورفتن‌ایشان هردو از وی دلیل‌رفتن آن چیزها باشد که یادکردیم ، والله اعلم .

باب پانجدهم

اندر دیدن هوا وابر وشب وروز وتاریکی وروشنایی

هوا

بدان که هم چنان که هوا را به نفس خود ثباتی و قراری نیست هرخیر[1] که اندران بیند وی را دوامی نباشد.

اگر درخواب بیند که درمیان آسمان وزمین ایستاده بود و وی را ازان خوفی نبود آن دلالت کند بریافتن عزت ورفعت، اما آن را ثباتی نباشد ودلیل خطر باشد وفریفته شدن کارها [ی] بی اصل.

و اگر بیند که در روی هوا همی رفت حکم و سلطنت یابد. اگر اهل آن باشد وآن را دوامی نباشد [۵۵الف]، و اگر نه اهل آن باشد سفر کند.

و اگر بیند که بر هوا نشسته بود و هوا مسخر وی شده بود هم چنین دلالت کند که فریفته شود به کاری که آن را اصلی نباشد.

و اگر بیند که میان آسمان و زمین آویخته بود، دل وی متعلق باشد به کاری که وی اندران متحیر شده باشد.

۱ــ شاید: چیز

و فرو افتادن ازهوا دلیل رفتن جاه ومنصب باشد.

و اگر چنان بیند که خانه‌ای اندر هوا بنا کرده بود به کاری فریفته شود که وی را ازان منفعتی نباشد.

شب

و دیدن شب اندر تأویل‌ـ بعضی ازمعبران گفته‌اندکه نیک باشد ودلالت کند برسکون وآسایش، قال‌الله تعالی: «هوالذی جعل‌لکم‌اللیل لتسکنوا فیه».

و جماعتی ازمعبران دیدن شب کراهیت داشته اند و گفته‌اند که دلالت‌کند برگمراهی، واین به‌حسب بینندگان‌گردد.

اگر بینندهٔ این‌خواب بنده باشد، یا اسیرباشد، یا کسی‌باشد کی وی را عمل بسیار باید کردآن درحق وی دلیل آسایش باشد.

و هم چنین اگر بیننده را قصد شغلی باشد به خفیه[۵۵ب]این خواب دلالت کندکه کس بروی وقوف نباشد، قال‌الله تعالی: «وهوالذی جعل‌اللیل لباساً».

واما اگر بیننده را ازین‌چیزهاکی یاد کردیم حالی‌نباشد یاخواهد که اظهار عملی‌کند آن درحق وی نه محمود باشد و دلیل فروماند کی باشد، ودلیل‌کندکه‌آن عمل وی را میسر نشود.

واگر بیندکه همه شب بود وهرگز روز نبود وماهتاب وستارگان گرد آسمان همی‌گردیدند دلالت‌کند که اندران موضع از جهت وزیر یا ازجهت یکی از اهل قلم ظلمی‌عام پدیدآید.

روز

و دیدن روز بندگان وکسائی راکه عملها[ی] بسیار بایدکردن

دلیل مشقت باشد، و در دیگران دلیل شادی وراه راست باشد و نجات از غم، قال‌الله تعالی: «والنهارمبصراً».

و اگر چنان بیند که شب بود و صبح برآمد شادی وراه راست یابد.

و اگر بینندهٔ این‌خواب در شکّی باشد وی راآن چیز یقین گردد.

و برآمدن صبح نیز دلالت کند برابتدا[ی] کاری.

واگر چنان بیند که دایم روزبود، آن[۵۶الف]بندگان و دیگر عمله رادلیل‌دوام مشقت باشد ودیگران را دلیل‌دوام وشادی وغنی باشد.

تاریکی

بدانک دیدن تاریکی علی‌العموم نه محمود باشد، و دلیل غم و شک وبی‌راهی باشد ــ الا در حق کسی که خواهدکه ازکسی پنهان شود یاکاری کند پنهان که این خواب درحق وی دلالت کند که کس بر وی وقوف نیابد.

و اگرچنان بیند که اندر راهی همی‌رفت وبه‌روشنایی‌همی‌رفت و باز به تاریکی رفت از اسلام به کفر رود، قال‌الله «یخرجونهم من‌النور الی‌الظلمات».

و اگرچنان بیند که اندر راهی همی‌رفت وگاه تاریک بود و وی می‌ایستاد، وگاه روشن بود و وی می‌رفت آن‌دلالت‌کند بر نفاق وی. قال‌الله تعالی فی‌حق‌المنافقین «کلما اضاء لهم مشوا فیه واذا اظلم علیهم قاموا».

روشنایی

و دیدن روشنائی همه نیک باشد و دلالت کند بر یافتن مراد و راه راست ــ الا در حق کسی که‌گفتیم که دیدن تاریکی وی را نیک بود

[و] دیدن [۵۲ب] روشنائی وی را برعکس آن باشد.

و دیدن اول روز دلالت کند برابتدا [ی] کاری که بیننده طالب آن باشد.

و نیمهٔ روز دلالت کند بر نیمه رسیدن کار.

و دیدن آخر روز دلیل آخر آن کار باشد.

و اگر چنان بیند که وی‌را به‌شب چیزی گم‌شده‌بود و به‌روز بازیافت وی را دینی برکسی واجب شود به گواهی گواهان، قال‌الله تعالی: «ان قرآن الفجر کان مشهوداً».

و گفته‌اند اگر چنان بیند که همه روز بود و هرگز شب نمی‌شد و آفتاب گرد آسمان همی‌گردید دلالت‌کند برظاهرشدن پادشاهی مستقل به‌رأی خود ـ کی باکس مشورت نکند.

ابر

و اما دیدن ابر نیز برچند وجه تعبیر کرده‌اند به‌حسب اختلاف واحوال آن: برسلطان وبرمرد عالم‌وحکیم‌وحکمت‌وخوف‌وقحط وفتنه و بلا ومال وعلم.

و اگر بیند که پاره‌ای ابر بیافت و اندران هیچ دلیل بد نباشد دلالت‌کند بریافتن مال یاعلم وحکمت برمقدار آن ابر.

وآمیزش کردن با ابر دلالت کند برآمیزش [۵۷الف] کردن با علما و سلاطین.

و اگرچنان بیندکه بر ابر سوار شده بود مهتری یابد به مال و علم وحکمت.

و اگر بیند که ابر مطیع وی شده بود پادشاهی[1] عالم یا حکیم مطیع وی‌گردد .

و اگر چنان بیندکه ابر یا پاره‌ای از ابر در دست داشت و ازان باران همی بارید علم و حکمت آموزد به‌مردم ، یا مال یابد و برخلق نفقه کند .

و اگر بیند که خانه بر ابر بنا کرده بود مال یابد یازنی توانگر زن‌کند .

و دیدن ابر سپید چون با باران باشد اندر تأویل پادشاهی عادل باشد صاحب دین [و] سخی ، واگر بی‌باران‌باشد اندر تأویل‌جورملوك و خیانت تجار بود و بخل علما به علم .

و دیدن ابرسیاه اندرتأویل اگربا باران باشد پادشاهی‌بود که از وی منفعت به‌خلق رسد و مردم را ازوخوف باشد ، واگر بی‌باران باشد دلالت‌کند برظلم وفتنه و خشم پادشاه .

و اگربا آن ابر رعد [و] برق باشد اندران خوف زیاده‌تر باشد .

و اگرچنان‌بیندکه ازابرزریانقره یالعل‌وفیروزه ومانند[۵۷ب] بروی همی‌بارید ازحکیمی‌حکمت آموزد و وی را ازان منافع دنیاوی رسد .

و باریدن طعامها از ابرچون نان وآرد وگندم وماننداآن دلالت کند برفراخی نعمت وانعام پادشاه درحق رعیت .

و اگر چنان بیند که از ابر باران عام بارید پادشاه بدان طرف امیری عادل فرستد که مردم [را] از وی منفعت باشد.

۱ ـ اصل : یا پادشاهی.

باب شانزدهم

اندر تأویل رؤیت باد ورعد وبرق وباران وبرف و قوس قزح[1] وصاعقه وزلزله وآنچ بدان‌ماند

باد

بدان که دیدن باد اندر تأویل به حسب احوال وی بگردد.

اگرچنان بیند که باد همی‌آمد و هوا روشن وصافی بود و باآن هیچ غبار نبود و مردم [را] ازان خوف نبودآن دلالت کند بر بشارت، قال‌الله تعالی: «وارسلنا[2] الریاح مبشرات».

واگر چنان بیندکه باآن باد رعد و برق وآوازها[ی] سخت و تاریکی وغبار بود دلالت کند برعذاب وفتنه وخوف وقحط، وخصوص‌که اهل‌آن موضع نه ازاهل صلاح باشند، قال‌الله تعالی: «اذ ارسلنا علیهم [۵۸الف] الریح العقیم. ماتذر من‌شیء اتت علیه»، الآیة.

و اگرچنان بیندکه باد درحکم وی بود سلطنت یابد.

۱ـ اصل: قوس و قزح

۲ـ قرآن: ان یرسل (۴۶/الروم).

و اگر بیننده نه ازاهل سلطنت باشد پادشاهی بزرگ مطیع وی گردد و مراد خود بیابد.

و اگر چنان بیند که باد سخت همی آید و خانه ها را خراب می‌کرد و درختان را همی‌برکند پادشاه براهل‌آن موضع خشم گیرد و قومی ازایشان هلاک کند.

و آمدن باد زرد وسرخ وسیاه وسموم جمله دلیل بیماری باشد.

و آمدن باد دلیل نصرت و رحمت باشد.

و باد شمال دلیل یافتن راحت باشد، و دلیل بسیاری نسل چهار- پایان بود.

و آمدن‌آن باد [1] کی درخت را آبستن‌کند دلیل بشارت و کثرت نعمت وثماربود، قال‌الله تعالی: « وارسلنا الریاح لواقح فانزلنا من‌السماء ماء فاسقیناکموه ».

و اگر چنان بیند که بادی نرم همی آمد و وی را ازان راحت همی رسید دولت وعزت یابد.

و اگربیندکه باد وی را برگرفت وازموضعی به‌موضعی دیگربرد سفر کند برمقدار دوری [۵۸ب] ونزدیکی‌آن موضع.

و اگرآن موضع‌که باد وی را بدان جایگاه برد موضعی مجهول بود ازان سفر باز نیاید.

و اگر بیندکه باد ازپس پشت وی همی‌آمد دلیل‌هزیمت باشد.

واگراندرخواب بیند که باران همی بارید واندران خوف وفساد نبود اگر درخاطر بیننده چنان باشدکه آن باران همه‌جای بارید واین خواب را در وقت باران دیده باشدآن بغایت نیک باشد ودلالت‌کند بر

۱ـ اصل : باد را.

شادی و نعمت و برکت عموم خلق را ، و اندران موضع کاری مرده زنده گردد ، یا بینندهٔ خواب را خاصه‌کاری مرده زنده شود . قال‌الله تعالی : «واحیینا[1] به بلدة میتا»، وقال‌جل‌ذکره: « وانزلنا من‌السماء ماء مبارکاً»، وقال عزّ اسمه : «فاذا أصاب به من یشاء من عباده اذاهم یستبشرون».

و اگر بینندهٔ این‌خواب در غمی باشد فرج[یابد]، و اگرمدیون باشد دین‌گزارد ، و اگر ازچیزی نومید شده باشدآن چیز بدوبازرسد و نعمت و فراخی یابد[۵۹الف] ، قال‌الله تعالی : « و هوالذی ینزل الغیث من‌بعد ماقنطوا وینشر رحمته وهوالولی‌الحمید» .

و اگرچنان بیند که بی‌واسطهٔ ابر باران باریدآن هم چنین‌باشد که یادکردیم ، و نیز گفته‌اند دلالت کندکه رزقی به بیننده رسدکه وی بدان طمع نداشته باشد .

و اما اگرچنان بیندکه آن باران نه عام بود، بل‌که اندرموضعی مخصوص بود چون شهری یا دیهی یا محلتی و اندر دیگرمواضع نبود ، بعضی‌ازمعبران گفته‌اند که دلالت‌کند برخوف‌ولشکر بیگانه ـ وخصوص که اندران باران زحمتی[2] دیده باشد، مثل رعد وبرق وغبار وسیل.

وبعضی‌گفته‌اند باران خاص دلیل یافتن نعمت باشد، و بشارت‌آن قوم را هم‌چنان کی باران عام دلیل نعمت وبشارت است عامهٔ خلق را .

و دیدن باران چون نه در وقت خود باشد دلالت کند برلشکر بیگانه، وخصوص‌که مردم را بدان احتیاج نباشد یا اندران مضرتی‌دیده باشد اندرخواب .

---

۱ ـ اصل : فاحیینا ۲ ـ اصل : رحمتی

برف [۵۹ب]

و باریدن برف هم چنین اگر در وقت وموضع خـود ... [1] معتاد باشد دلالت‌کند برفراخی ....

و اگر نه در وقت و موضع خود باشد .... باشد دلالت بر مشقت و عذاب ولشکر بیگانه‌کند و خصوص که‌آن برف را نه بر رنگ خودبیند، مثل‌آنک رنگ آن سیاه یا زرد یاسرخ بیند .

و برسر برف نشستن وخفتن وایستادن دلیل حبس‌باشد .

و یافتن سرما ازجهت برف دلیل فقربود.

و اگرچنان بیند که برف بر وی بارید یا برزمین‌بارید ودرحال گداخته شد بیننده اگر در غم باشد واگر در شادی‌آن‌حال زود بر وی بگذرد .

تگرگ

و دیدن تگرگ نیز اگر بسیارباشد و بیرون از عادت خود باشد آن دلالت برخشم و قهر کند از جهت پادشاه ، و برستدن مال از رعیت به طریق ضرب وقهر .

و اگر اندک باشد اندران خوفی نباشد و دلیل فراخی بود .

و اگر بیندکه چند دانه معدود [۶۰الف] ازان بیافت به‌عددآن دانها مروارید بیا[بد].

یخ

و یخ اندر تأویل چون در دریا و رودخا[نه] .... مثل آنک بیند که آب دریا و .... آن نه محمود بود و دلیل غم واندوه .... باشد

---

۱ ـ نقطه چین‌های محل پارگی ورق است وددهر مورد سه چهارکلمه ازمیان رفته است .

و گداخته شدن آن دلیل زوال غم و گشاده شدن کارها باشد .

و اگر بیند که آب درظرفی کرد ودران جایگاه بسته شد آن دلیل یافتن مالی بود نقد .

سیل

و دیدن سیل اندر تأویل دشمن باشد ومضرت ، ومضرت وفساد آن دشمن به قدر آن فساد باشد که ازان سیل دیده باشد .

و اگر چنان بیند که سیل وی را هلاک کرد یاخانهٔ وی خراب کرد دشمن بر وی ظفر یابد.

و اگر بیند که وی سیل را بازداشت دفع دشمن کند.

و اگر چنان بیند که آن سیل درآمدن پیوسته بود به کوهی یا به دریایی اندر تأویل خوفی باشد ازجهت پادشاه .

و اگر بیند که آن سیل را جمله باز خورد بر دشمن ظفر یابد. [۶۰ ب]

... و سیل را چون بی‌باران بیند در آن ... شد .

و اگر چنان بیند که آن سیل نه آب ...[آن] چیز درجوهر خود نیک باشد، مثل شیر وعسل ومانند آن [و] آن دلیل فراخی نعمت ویافتن غنیمت و امن و قوت اسلام باشد .

و اگر آن چیز درجوهر خود نه نیک باشد چون آتش و خون دلالت کند برظلم وعذاب وقتل ــ برمقدار بسیاری واندکی آن سیل.

و اگر بیند که چیزی ازآسمان بارید ــ اگر آن چیز درجوهر خود نه نیک باشد مثل آتش وسنگ وملخ وددگان وماروعقرب ومردان

جوان‌آن دلالت‌کند برظاهرشدن ظلم‌وعذاب وفتنه وقهر ازجهت‌پادشاه‌و برظهور عداوت درمیان‌آن قوم .

و اگر آن چیز در نفس‌خود نیک باشد مثل شیروعسل وطعامها و میوه ها و جواهرچون عقیق و پیروزه و مروارید دلالت کند برفراخی نعمت وامن‌وعدل‌وانعام ازجهت پادشاه و برظاهرشدن دوستی [۳۱ الف] درمیان‌آن قوم .

و اگر بیند که زنان . . . . کند برفراخی نعمت یا ظهور مکر و حی[له] ....[1]

[و اگر] اندر خواب بیندکه ناودانها روان ....آن‌را بی باریدن باران بیند دلالت کند برعذاب و ریختن خون ، و اگر با باریدن باران بیند دلالت‌کند برشادی وفراخی نعمت .

و اگر بیند که‌آن میزاب نه‌آب بود هم‌چنان‌باشدکه اندرسیل و باریدن چیزها یاد کردیم .

قوس قزح

و دیدن قوس‌قزح[1] اگر آن را برحالت خود بیند به رنگها[ی] مختلف‌آن دلالت کند برشادی وبرفراخی نعمت وبرزن خواستن .

و اگر همه سرخ بیند دلیل خون ریختن‌باشد .

و اگر همه سیاه باشد دلیل ظلم و فتنه باشد.

و اگر سفید بیند دلیل ضعف باشد .

و اگر زرد بیند دلیل مرض باشد .

---

۱ ــ اصل : قوس وقزح.

و اگر سبز بیند دلیل فراخی و نصرت باشد .

وحل

و دیدن وحل اندر خواب نه محمود باشد و دلالت کند برغم و اندوه وخوف ومرض [۳۱ب] ... در وحل‌فروماندن باشد اندرمرض ...

[رعد]

.... [ش]نیدن رعد اندرخواب اگر بی‌ابر.... [باشد دلا]لت کند برفتنه وخوف و ظلم ....

و اگر باباران باشد دلالت کند برگزاردن دین و برشفایافتن از بیماری وبرخلاص یافتن ازحبس .

و بعضی‌گفته‌اند که آواز رعد چون سخت‌باشد دلالت‌کند برموت فجأة وفتنه وقتل وخصومت و زیان اندرمال .

برق

و دیدن برق دلالت کند بریافتن منفعتی ازموضعی دور .

وبعضی‌گفته‌اندکه برق اندر تأویل‌خازن پادشاهی[۱] بزرگ باشد .

و دیدن برق نیز دلالت کند بر خوفی که عاقبت آن امن باشد ، قال‌الله تعالی: «یکادالبرق یخطف ابصارهم» .

و نیز گفته‌اندکه دیدن برق‌اندرخواب دلالت کندکه بیننده اندر آن سال از موت ایمن باشد.

و اگر بیند که برق جامهٔ [۳۲الف] وی را بسوزانید اگر زن

۱ــ اصل : پادشاه‌ی .

بیننده بیمار باش[د] .... [اگر] نه بیمار باشد بیمار شود .

و دیدن .... مسافر را خوف بود ، و مقیم را ... [قال‌الله تعالی: « هوالذی یریکم [البرق خوفاً] .وطمعاً

و شنیدن آواز ها [ی] سخت اندر تأویل دلالت کند بر خوف و خشم سلطان.

صاعقه

و اگر بیند که صاعقه مردم را همی بسوزانید. و آن آتشی باشد که ازبرق فرود آید ـ دلیل قحط وفتنهٔ عام باشد، ودلیل خشم پادشاه باشد بر رعیت .

وگفته اند اگر بیند که صاعقه وی رابسوزانید اگر بیننده درویش باشد غنی گردد وبدان مشهور شود ، واگر غنی باشد درویش شود ـ زیرا که صاعقه چون به موضعی مجهول رسد مشهورگردد . و اگر به‌موضعی معمور رسد خراب شود .

خسف

و اگر کسی اندر خواب بیند که خویشتن تنها به زمین فرورفت وفات یابد، وخصوص که بیننده بیمارباشد یا درجنگ باشد .

و اگر چنان بیند که مردم همه بـه زمین [۳۲ ب] [فرو رفتند دلالت] کندکه اندران موضع وبا پدید آید .

. . . . اگر با آن خوف باشد یا بیند که زمین . . . . زمین فرو رفتند یا مردم بر آن قرار. . . همه دلیل ظلم وجور باشد ازجهت پادشاه برعموم رعیت .

و گفته‌اند که خسف وزلزله علی‌العموم نه نیک باشد ـ الادرحق کسی که درغمی باشد یا در رنجی که درحق وی دلیل شفا وخلاص باشد، زیرا که آن دلالت بر تغییر حال کند. اگرخیر باشد به شرّ باز گردد، و اگر شر باشد به خیر بازگردد.

و اگرچنان بیند که زمین آهسته همی جنبید وکس را ازان هیچ خوفی نبود دلالت کند برحرکت دولت و اقبال بیننده و روی فا کردن نعمت وخوشی و رستن از سختیها.

باب هفدهم

اندر دیدن آتش وشمع وچراغ وآنچ بدان تعلق دارد از افروختن آتش وهیزم وفحم ورماد ومانند آن

النار

بدان که معبّران اندر تأویل رؤیت آتش خلاف بسیار کرده‌اند و آن اختلافات در حقیقت از اختلاف احوال آن آتش باشد که دیده باشند، وآن آنست که گفته‌اند که [۳۳الف] دیدن آتش اندر خواب دلالت کند بر. . . . و حکمت وراه راست وحرب . . . . و خصومت وسخنان ناخوش . . . . وعقوبت وی و مصیبت و خوف . . . . و مال حرام ومرض از جهت سرسام ، و ما چند مسئله اندر تفصیل این اختلافها یادکنیم تا حقیقت آن روشن گردد .

بدان که اگر کسی اندر خواب بیندکه آتشی بسیار افروخته بود و روشن و نورانی بود و کس را ازان خوفی نبود و مردم ازان منفعت یافتند آن اندر تأویل پادشاهی باشد عادل که خلق ازوی منفعت یابند و نزدیکی با وی کردن خطر باشد .

واگر چنان بیند که از آتش زبانه همی زد یا آوازها[ی] سخت ناخوش از [وی] همی آمد آن تأویل سلطنتی باشد با هیبت وقهر که مردم ازو خایف باشند.

و اگر بیندکه با قومی به نزدیک آتش نشسته بود و ایشان را از وی هیچ زحمتی نبود اگر بیننده از اهل سلطنت باشد [۳۳ب] . . . . سلطنت باشد، و اگر نه اهل سلطنت . . . ند وازجمله مقربان پادشاه گردد، [قال الله تعالی] : «أن بورك من فی النار و من حولها».

اگر اندر...خواب بیندکه برسرراهی یا اندر جایگاهی[کی]گذر خلق اندران جایگاه باشد آتش افروخت به قصد [آ]نک مردم بدان راه یابند ــ اگر بیننده از صلحا باشد علم وحکمت آموزد وخلق به راه راست خواند، و اگر نه ازاهل صلاح باشد دلالت کند برسخاوت وبذل مال ــ [ا]ما غرض وی ازان بیش از صیت وریا نباشد.

و اگر بیندکه آتشی برافروخت وبه روشنایی آن همه عالم بدید ــ یاچندی ازان بدید ــ اگر بیننده ازاهل سلطنت باشد چندانی که دیده باشد مسخر وی گردد، واگر از علما باشد ذکر و آوازهٔ وی در چندان جایگاه که دیده باشد متیسر گردد.

و اگر بیننده ازعوام باشد یا . . . . مشهورگردد، یا وی را پسری آید و به سلطنت یابه علم [۳۴ الف] وحکمت یا به صنعتی مشهور گردد . . . . راجع باشد به یکی از ملوك واشراف . . . .

[و اگر] بیندکه آتشی روشن بی دود . . . . یابینند که آتشی بدین صفت ازسر وی . . . . اگر بیننده ازملوك باشد اندر تأویل زیادت

قوة وسلطنت وی باشد .

و اگر بیننده را زن‌حامله باشد وی‌را پسر[ی] آید وبزرگی‌یابد.

و اگر ازتجار باشد سود کند .

و اگر ازعوام باشد نعمت وخرمی یابد .

و اگر ازعلما وصلحا باشد دلالت برزیادت علم‌وحکمت وی‌کند .

و بیننده‌ازطایفه[ای]کی‌باشدمشهورگرددبه‌ذکرخیر،قال‌الله‌تعالی: « نحن جعلناها تذکرة ومتاعاً للمقوین » .

و اگر اندر خواب بیند که از دور آتشی روشن همی دید قوت و شادی یابد وقربت پادشاهی‌بزرگ وظفرومقصود یابد وخصوص‌که‌بینندهٔ آ[ن] درسفرباشد ، یابیند که راه‌گم‌کرده بود و بدان‌آتش بازیافت،آن به‌غایت‌محمود باشد ودلالت‌کند [۳۴ب] .... قال‌الله تعالی: « .... نارا » .

و اگر بیند که اندر بیابانی .... گاه کی برافروخت باز مردآن دلیل . . . بیننده باشد و قصد جنگی کند کـه تمام بسوزد و دلیل فساد باشد ، قال‌الله تعالی: «کلما اوقدوا ناراً للحرب اطفاها الله » .

و اگر بیندکه‌آتشی پیدا شد وهمه عالم را همی سوزانید دلالت کند یا برقحط وتنگی ، یا برظهور پادشاهی ظالم .

واگربیندکه‌آتش در دکان یادرخانهٔ وی‌افتاد وخانه رابسوزانیدو قماشه[1] را بسوزانید دلیل کاسد شدآن متاع باشد .

و اگر بیند که قماشه سوخته شد و آن مـوضع نسوخت دلیـل روایی‌آن متاع [باشد].

و اگر بیند که اندر میـان آتش نشسته بود و وی را ازان هیچ

۱ـ (ظاهراً = قماش).

رنجی نرسید ـ اگر بیننده ازصلحا باشد دلالت کند برصدق ویقین وی و بر قربت حق سبحانه ، قال‌الله تعالی : « قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی‌ابرهیم » .

واگر بیننده نه [۱۰الف] ازصلحا باشد قربت ....گردد .

و اگر بیند که آتشی‌افرو[خت] . . . . دلالت کند که وی اندر طلب رزقی یا ریا[ست] ....آن چیز برمقدار تمام شدن‌آن مقصود باشد که درخواب دیده بود .

و اگر بیندکه درمیان قومی‌آتش افروخت در میان مردم جنگ وخصومت پدید کند .

و هرآتش که دلیل خیر باشد هرچند که روشنایی‌آن زیادت تر و دودآن‌کمتر آن خیر زیاده باشد .

و هر آتش‌که دلیل شرّ باشد هرچند که دود و ظلمت و غلبهٔ آن بیشتر باشدآن شرّ نیز سخت‌تر باشد .

و اگر بیندکه آتشی‌باریک یا دود از سر وی بیرون‌آمد بیمار شود ازجهت سرسام .

و اگر بیند که جمرهٔ[۱] آتش‌ازمیان‌آتش بر گرفت ازجهت‌پادشاه مالی حرام یابد .

و اگر بیند که آتش همی‌خورد یاآتش در شکم وی ریختند مال یتیم خورد به ظلم ، قال‌الله تعالی : « ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما » .

۱ـ اصل: حمره .

و بیرون آمدن آتش و دود از دهن دلیل فحش و غمّازی [۱۰ب]
باشد .

و اگر بیند که آتش ازان کسان وی همی سوخت وی زرگری
خاین باشد .

و اگر بیند که آتش وی‌را بسوزانید از پادشاه وسوی‌خاتمه بر حذر
باید بود .

و اگر بیند که‌خانهٔ وی بسوزانید آن خانه خراب شود .

و اگر بیند که‌آتش درخانهٔ وی افتاد و نمی‌سوزانید پادشاهی‌ظالم
دران جایگاه فرود آید یا مالی حرام جمع کنند.

الدخان

و دیدن دود علی‌العموم نه‌نیک باشد ودلیل خوف باشد وعقوبت
ازجهت سلطان .

و چون بیند‌که همه عالم دودگرفته بود دلیل فتنه و قحط باشد،
قال‌الله تعالی: « فأرتقب یوم تأتی‌السماء بدخان مبین ».

و بیرون‌آمدن دود از سرای و دکان دلیل یافتن نعمت و فراخی
باشد بعد ازخوف وفضیحت.

و اگر بیند‌که دود بر سروی مثال‌سایه یاخیمه ایستاده‌بود وی‌را
تب‌گیرد، قال‌الله تعالی: «وظل من‌یحموم».

ویافتن‌گرما ازجهت‌دود دلیل غم واندوه وازجهت‌آتش،وهم‌چنین
باشد اگردرتابستان باشد یا آن حرارت .... [۱۶ الف] از عادت باشد .

و اگر در زمستان باشدآن نیک باشد و دلیل یافتن مراد باشد .

الحطب

و هیزم اندرتأویل سخن‌چینی کردن‌باشد، قال‌الله تعالی: «وامرأته حمالةالحطب».

و اگر بیند که آتش در هیمه همی‌زد به نزدیک پادشاه خصمی مردم[۱].

الفحم والرماد

و دیدن فحم و رماد بعضی گفته اند که یافتن مال باشد از جهت سلطان.

وگفته اند یافتن رزقی باشد حرام.

و باریدن فحم‌دلیل‌فتنه وغم باشد، وعموم وخصوص‌آن فتنه بقدر عموم وخصوص‌آن باریدن باشد.

التنور

و دیدن تنور اندر خواب دلالت کند بر نجات وظفر و پیدا شدن کارها[ی] مشکل.

و اگر بیند که آب ازتنور بیرون‌همی‌آمد دلیل نجات اهل حق باشد وهلاک اهل باطل، قال‌الله تعالی: «اذا[۲] جاء امرنا وفار التنور».

الکانون

و آتش‌دان اندر تأویل زن بیننده‌باشد وهرصلاح‌وفساد، وخیر و شرّ که درآن بیند بدان زن بازگردد.

و بعضی‌گفته‌اند که اگر آتش[دان] ازآتش خالی بیند دولت و منصب [۱۶ب] یابد.

۱ــ عبارت ناقص است.　　۲ــ اصل: فلما.

و اگر اندران آتش‌باشد دلیل ضلالت[1] وبی‌کاری باشد.

[الر...]

و زدن آتش‌دلالت کند بر تفتیش‌کردن‌کارها[ی] پوشیده که اندر ظاهر شدن آن خطرها باشد.

و اگر بیندکه آتش انداخت ازسنگ وآهن به دوکس از نزدیکان سلطان استعانت کند که یکی ازیشان صاحب قوت باشد از خانه دانی[2] اصلی ویکی دل سخت باشد .

واگر زنی بیند که‌آتش زد و روشن‌گشت وی را پسری‌آید .

و اگربیند که‌آتش‌همی‌زدوبیرون‌نیامد طلب‌کاری کند وبر نیاید.

[الکی]

و اگربیند که کسی وی‌را داغ کرد بعضی‌گفته‌اند منع زکوة‌کند و بعضی گفته‌اند گنجی یابد و در معصیت خرج کند ، قال‌الله تعالی : «[و]الذین یکنزون الذهب والفضة » ، الآیه .

وگفته‌اند دلیل بخل باشد ، وگفته‌اند دلالت‌کند برسختی‌سخت‌که ازداغ‌کنند بدان شخص رسد .

و گفته‌اند اگر بیندکه رگی از رگها[ی] خود داغ کرد وی را دختری‌آید،یازنی‌کند،یامردی‌بیگانه[را]نظربرزن‌وی افتد. [۴۱الف]

وگفته‌اند داغ دلالت‌کند که بیننده عمل پادشاه‌کند ، و برخلاف سنت رود .

و نیز دلالت کند که وی‌را رنجی‌رسدکه ازمداواةآن عاجزآید .

السراج

بدان که دیدن چراغ وشمع و قندیل ومشعله جمله دلالت کند

۱ـ اصل: ظلالت(شاید اصل آن «بطالت» بوده)   ۲ـ (= خاندان)

بر سلطان وقاضی وعالم و ریاست وشادی و عروسی وعلم وزن وفرزند و شوهر وتوانگری وکنیزک وعیش خوش به‌حسب اختلاف واحوال بیننده.

و هر زیاده و نقصان که در چیزها بیند آن بدین چیزها بازگردد که یاد کردیم.

و اگر بیند که چراغی یا مشعله[ای] یا شمعی در دست وی بود و وی به روشنائی آن همه روی زمین همی دید آن هم چنان باشد که در آتش یاد کردیم.

و اگر بیند که باد در چراغ یا در شمع کسی همی دمید یا بازنشاند، سعی کند در باطل کردن کار کسی و نتواند و فضیحت گردد، قال‌الله تعالی: «یریدون ان یطفئوا نور الله بأفواهم».

و اگر بیند که به روز یا به شب در نور چراغ یا شمع یا مشعله [۴۱ب] همی رفت آن دلیل راستی دین واعتقاد وسلامت عاقبت[1] وی باشد، قال‌الله تعالی: «ویجعل لکم نوراً تمشون به ویغفر لکم».

و بازمردن چراغ و شمع و مشعل دلیل عزل باشد ازعمل، ودلیل زیان در تجارت، ودلیل موت فرزند یا زن یا شوهر بود.

المناره

و چراغ پای اندر تأویل گفته‌اند خادمی باشد که کارفرمای خانه باشد، وهر صلاح وفسادکه دران باشد بدان خادم باز گردد.

فتیله

و فتیله اندر تأویل گفته‌اند زنی باشد کارفرمای خانه وچون بیند که جمله سوخته شد دلیل موت آن زن باشد.

۱ـ اصل: عافیة (ولی به متابعت ازصفحهٔ ۹۷ سطر ۱۶ تصحیح شد)

باب هشدهم

اندر دیدن جن و شیاطین وغول و دجال
وآنچ به احوال ایشان تعلق دارد

بدان‌که دیدن جنیان اندر خواب دلالت کند برقومی‌که خداوند حیلت وصنعتهاباشند، وچون بیندکه خود یکی‌ازیشان بود قید وحیلت کند.

و دیدن ساحرجنی غول باشد، و غول‌ساحر باشد.

و دیدن عالم وزاهد وحکیم ایشان‌هم چون‌آدمیان باشد.

و دیدن کافر [۴۲ الف] جنی‌هم چون‌آدمی باشد وکید و دشمنی وی قوی تر باشد.

و اگر بیندکه قومی ازجنیان درخانهٔ وی رفتند قومی‌ازدشمنان یا از دزدان دران خانه روند.

و اگرچنان بیندکه جنیان مطیع وی بودند یا از وی چیزی از علم آموختند ریاست یابد، قال‌الله تعالی: «قل اوحی الی انه استمع نفرمن الجن».

و بعضی گفته‌اند دیدن جن چون دیدن ملایکه باشد، اما هر خیر و شرّ که دیدن ملایکه بران دلالت کند آن جن کم ازان باشد .

و شیطان اندر تأویل دشمنی باشد مکار .

و چون بیند که شیطان وسوسهٔ وی کرد دشمنی قصد هلاک وی کند .

و اگر بیند که شیطان وی را بنداخت [1] یا بیهوش گردانید ربا خورد .

و مخالفت شیطان کردن و جنگ و خصومت با وی کردن دلیل متابعت حق باشد .

و اگر بیند که شیطان وی را بزد یارنجی به وی رسانید دشمنی زن وی را بفریبد و بعضی گفته‌اند دلیل نجات باشد ازغم و شفا از بیماری.

و اگر [۴۲ ب] بیند که پدر وی بود دشمنی در حق وی شفقت کند .

و اگر بیند که پسر وی بود وی دشمنی ترتیب کند.

و اگر بیند که شیطان وی را همی ترسانید اگر چنان بیند که بترسید دلیل متابعت حق باشد و سلامت عاقبت، قال الله تعالی: «انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا» .

و اگر چنان بیند که بترسید متابعت شیطان کند ، قال الله تعالی : « انما ذلکم الشیطان یخوف اولیاءه ».

و اگر چنان بیند که باشیطان دوستی کرد یا خانهٔ وی شیطان بود

۱- (= بینداخت).

معصیت‌کند و بر حق تعالی دروغ گوید، قال‌الله تعالی: «هل انبئکم علی‌من تنزل‌الشیاطین »، الآ[یة].

و اگر بیندکه باشیطان مشورت‌کرد یا راز گفت‌بادشمنی‌مشورت کند وقصد وی کند، واندران مضرت مسلمانان باشد.

الدجال

و دیدن دجال اندر خواب دلالت کند بر دشمنی مکار ساحر که دشمن دین بود.

یأجوج ومأجوج

و بیرون‌آمدن یأجوج و مأجوج اندرخواب دلالت کند برغم و قحط عام.

و اگر بیند که خودیکی‌ازیشان‌بود[۱۴۳الف] دلیل ضعف **اسلام** باشد.

و هم چنین هرقوم که دشمنان دین باشند چون **ترک وحبشه** و مانند آن، چون بیندکه ایشان خروج کرده‌اند و غالب شده‌اند دلیل قحط وفتنه وضعف **اسلام** باشد.

و اگر بیندکه **رومیان** خروج کرده‌اند دلیل‌فراخی نعمت باشد، والله اعلم.

باب نوزدهم

اندر دیدن آدمی معروف ومجهول واختلاف[1] رنگها [ی] وی

بدان‌که دیدن[2] مرد اندرخواب اگرمعروف باشد تعبیرآن دیدن همان شخص باشد ، یایکی از متعلقان وی ، یایکی که مانند وی باشد به صورت او یا به سیرت .

و اگر بیند که از وی چیزی فراگرفت‌کی‌آن چیز نیک باشد بیننده را از وی غمی رسد، و اگرآن چیز بد باشد بیننده[را] از وی غمی رسد.

و اگر بیندکه خیلی(؟)ازوی‌فراگرفت یابه وی‌داد باوی‌عهدکند.

واما اگرآن مرد مجهول باشد اندر تأویل دشمن بیننده باشد .

الشباب

و اگر بیند که جوانی‌ازپی وی همی‌رفت دشمن بروی ظفریابد.

و اگر بیند که وی [۴۳ ب] از پی جـوان همی رفت بر دشمن ظفر یابد .

واگرآن جوان‌ترک باشد دشمنی بی‌امانت‌باشد، چون‌کافربود.

۱ـ اصل : اخلاف ۲ـ اصل: دیدن وی مرد (؟)

و اگر دیلم باشد دشمنی امین بود .

و اگر به رنگ سفید باشد دشمنی مستور باشد صاحب دین .

و اگر اسمر باشد دشمنی غنی باشد.

و اگر سیاه باشد دشمنی باشد خداوند حکم وسلطنت.

[الشیخ]

و اگر آن مرد پیر یا کهل باشد اندر تأویل بخت بیننده باشد و معنی بخت تقدیر حق است جل جلاله ، یعنی چون تقدیر حق رفته باشد که خیری به بینندهٔ خواب رسد آن معنی را قوت متخیله به صورت شخص مصور گرداند و به بیننده نماید .

پس هرچند کی آن پیر یا آن کهل به صورت زیباتر و قوت وی تمامتر آن دلیل قوت بخت وی باشد، و هرچندکه آن شخص ضعیف‌تر و به صورت زشت تر آن دلیل ضعیف بخت و بر گشتن دولت باشد .

و چون بیند که پیری از پی وی همی رفت آن بخت وی باشد.

و چون بیند که وی از پی پیر همی رفت نعمت وشادی . [۴۴الف]

و اگر آن پیر مسلمان باشد آن هم دلیل قوت بخت وی باشد.

و اگر کافر باشد آن دشمنی باشد که بیننده از شرّ وی ایمن باشد .

و بعضی معبران گفته اند که دیدن مرد جوان چون مجهول باشد هم بخت بیننده بود .

و اگر جوانی بیند که پیر گشته بود بعضی گفته اند دلیل موت باشد وخصوص که بیننده بیمار باشد .

و اگر پیری بیندکه جوان گشت وی را با قومی ازدوستان خود دشمنی افتد و نیز دلیل حرص و محبت دنیاباشد .

ودیدن زن اندر خواب

بدان که بهترین خوابهاکی در دیدن زن باشد آن بود که زن عربی باشد اسمرفربه برقد معتاد،بغایت نیک باشد ودلیل شادی وفراخی [نعمت] باشد .

و اگرزن معروف باشد هم نیک باشد اما فایده کمتر ازین باشد .

و چون زن را روی فراکرده بیند دلیل روی فاکردن دنیاباشد.

و اگر پشت برکرده بیندآن دلیل پشت برکردن دنیا باشد .

و بینندهٔ زن اندر خواب چون زنی باشد هم چنان باشد که مرد چون مرد را بیند .

و زن چون بغایت[۴۴ب] صاحب جمال باشدآن دنیائی باشدکه آن را بقایی نباشد .

الجارية

ودیدن کنیزک اندرخواب دلیل رسیدن خبری باشد .

و اگرکنیزک سرپوشیده بیندآن خبری به سرّ باشد .

و اگر سربرهنة باشدآن خبری آشکارا باشد .

و اگر آن کنیزک خوش باشد یاخندان باشد آن خبری خوش باشد ، یا گریان یا منقبض باشدآن خبری ناخوش باشد .

العجوزه

و زن پیر اندر تأویل چون بیننده مرد باشدآن دنیایی باشد که

نزدیك زوال باشد و خصوص کــه وی را منقبض بیند یا برهنه یا ترش روی .

الطفل

و دیدن کودك نرینه گفته‌اند دشمنی ضعیف باشد که اظهار محبت کند و بعد ازان اظهار عداوت کند .

واگر بیند که کودك را بر گرفته بود وی‌را غمی‌رسد ، قال‌الله تعالی: « فأتت به‌قومها تحمله » ، الآیة .

و اگر بیند که وی را کودکان بسیار بودند آن غم بیشتر باشد .

و اگر مردی درخواب بیند که کودکی خرد شده بود آن دلیل رفتن جاه و منصب وی باشد .

و اگر بیننده فاسق یاکافرباشد دلیل‌توبه واسلام باشد.[۴۵الف]

و اگر بینند که کودك شده بود ودرمکتب بوداگرآن چیز که همی‌آموخت نیك باشد ازگناه توبه کند ، و اگر بد بود حال بروی بگردد وبد شود .

و اگر کسی اندر خواب بیند که وی را پسری بالغ بود عزت و قوت و معاونت یابد .

و اگرکودکی خرد اندرخواب بیند که به‌حدّ مردان رسیده‌بود امید بالغ شدن وی باشد و نیز دلیل موت پدرش باشد وکودك چون بزرگ باشد و امرد باشد دلیل یـافتن بشارت بود ، قال‌الله تعالی: « یا بشری هذا غلام» .

الصبیة

و کودك مادینه علی‌الجمله نیك ودلیل شادی ویافتن رزق .

و چون بکر بیند بیننده پیشه‌ای کند که کس آن پیشه نکرده باشد .

العبد

و دیدن بنده . . . . مردی عاجز باشد .

و اگر بنده طفل بیندکه بالغ شده باشد آزاد شود .

و اگر بیندکه بنده‌ای را بخرید وی را غمی رسد.

و اگر بیندکه بفروخت غمی‌از وی برود.

و اگر بنده چنان بیندکه بالغ شده وازاری بروی‌انداخته بودند اگرسفید بود آزاد زن‌کند ، و اگرسیاه باشد سید خود . . . [۴۵ب]

. . . .

. . . .

[باب سی و دوم]

[اندر تأویل مستی و نواختن و رقص]

. . . .

. . . .

که ازخوردن شراب مست شده بود یا یافتن سلطنت باشد یا یافتن مالی باشدکه ازان ریاست یابد.

و گفته‌اند مستی ازشراب دوام عیش باشد .

و گفته‌اند مستی علی‌العموم دلیل خیرباشد ، الا درحق خایف که در حق وی دلیل امن باشد .

و یافتن خمر اندر خنب گفته‌اند یافتن گنج بود .

و حاضرشدن‌اندرمجلس‌خمروهرجایگاه‌که معصیت‌کنندگفته‌اند دلیل نافرمانی‌حق بود .

و زدن چنگ وبربط ومانندآن جمله گفته‌اند دلیل شروع‌کردن باشد درکارها[ی] باطل .

و شنیدن‌آوازها[ی] آن شنیدن سخنها[ی] باطل باشد .

وگسسته شدن اوتار آن بیرون‌آمدن باشد از غم .

و سماع کردن اندر تأویل و زدن دف وآوازها[ی] خوش دلیل تزویج ولذت وعیش خوش بود .

و اگر آن آواز ناخوش باشدآن [اندر] تأویل گفته‌اند معاملتی باشد با زن .

و رقص‌کردن اندر تأویل‌غم ومصیبت باشد .

و رقص کردن[1] درازی بیماری و سختی‌آن بود .

و رقص کردن زن دلیل [۱۵الف] فضیحت بود .

و رقص بنده دلیل زدن باشد وی را .

و رقص محبوس دلیل خلاص بود .

و رقص فقیر دلیل غنی بود .

و مزاح کردن اندر تأویل دلیل شادی بود .

و بازیدن نرد وشطرنج وانگشتری وماننداآن جمله اندرتأویل دلیل خصومت ومکر کردن باشد.

و بازیدن شطرنج ملوك را ، دلیل حاکم شدن باشد برموضعی مشهور چون شهری یاطرفی که‌آن مشهور باشد .

و بازیدن نرد دلیل ظلم وقتال باشد ازبهرمال حرام .

و غالب شدن اندر نرد و شطرنج و انگشتری و مانند آن دلیل ظفر باشد .

و قمار بازیدن اندرتأویل منازعت ومخاصمت باشد وطلب کردن مال حرام .

۱ـ اصل : کردن بیماری درازی بیماری.

باب سی و سوم

اندر تأویل عشق و آنچ بران تعلق دارد از زردی روی وضعف وصبر، واندر تأویل بوسه دادن وستدن و دندان گرفتن و به چنگل گرفتن ، و اندر تأویل بویها [ی] خوش، واندر دیدن و تمام شدن کارها

بدان که عشق اندر تأویل بلا باشد .

و دیدن دوستی اندر دل دلیل [۱۵ ب] فتنه باشد وفضیحت .

و دیدن فتنه اندر دل محبت وعشق باشد .

و اگر چنان بیند که کسی وی را گوید من ترا دوست دارم آن دلیل دشمنی باشد ، واگر گوید دشمن دارم دلیل دوستی باشد .

و اگر در خواب بیند که جمله کارها [ی] وی تمام شده بود آن نقصان کار و زایل شدن نعمت باشد .

و نفس سرد کشیدن دلیل عملی باشد که سبب پشیمانی باشد.

و لرزیدن دل اندر تأویل ترک کردن باشد ، چون سفروتزویج .

و سیاه شد[1] دل بسیاری گناه باشد .

۱ــ (به‌معنی سیاه شدن)

و صبر کردن اندر تأویل یافتن رفعت وحکم وظفر باشد.

و دیدن سختی وضعف‌ومشقت وکوبه بسبب عشق، همه نقصان‌حال بیننده باشد بسبب آن بلا وفتنه .

و زردی روی دلیل‌گناه باشد.

و دیدن معانقه دلیل محبت ومخالطت باشد یا . . . .[۱]

. . . .

. . . . [۳ الف]

بیننده و سید وی .

و بر زن کسی دادن دوستی باشد میان بیننده وشوهر آن زن .

و اگر بیند که بوسه بروالی شهرداد به‌جای وی بنشیند .

و اگر برقاضی داد قاضی قول وی قبول کند.

و اگر بیند که شخصی را می‌مکید مال وی بستاند بقدر آن مکیدن .

و اگر بیند که کسی به‌چنگل گرفت طمع درمال وی کند .

و اگر بیند که بینی وی را به چنگل گرفت با زن وی خیانت کند .

و اگر بیند که شخصی‌را به‌دندان‌گرفت باوی مکر کند و وی را دشمن دارد ، وگفته‌اند وی را دوست دارد .

و اگر بیندکی‌جواب(؟) شده بود درشخصی‌طعنه زنندکه دوست‌ترین خلق باشد به‌نزدیک بیننده .

و اگر بیندکه بی‌قرارشده بود ازکاری پشیمان‌گردد.

۲ـ اینجا دوسطر ازانتهای ورق پاره شده است .

و بویها اندر تأویل گفته اند ذکر بیننده باشد . . . . [1]

. . . .

. . . . [۳ ب]

و شنیدن بوی مشک ذکر خیر و یافتن ریاست باشد.

و اگر بیند که بوی خوش‌را همی‌سائید و آن را بوی‌نبود باکسی نیکی کند که وی شکر آن نکند.

و عنبر اندر تأویل مال و منفعت باشد .

و کافور ذکر خیر باشد .

و زعفران ذکر خیر باشد چون به‌اندام نرسد، واگر به‌اندام رسد دلیل مرض باشد .

و غالیه‌ها یافتن مال بود .

و ماورد اندر تأویل ذکر خیر وصحت بدن باشد .

و مجمره اندر تأویل کنیزکی یا غلامی صاحب جمال باشد با ادب که هر که با ایشان مخالطه کند از ایشان منفعت یابد ، والله اعلم واحکم .

۱ـ دوخط ازآخر ورق پاره شده است.

باب سی و چهارم

اندر تأویل لباسها و فرشها

بدان که اندر تعبیر پوشینها[1] به حسب جنس و رنگ وصفت آن بگردد واحوال آن بگردد .

و اما جنسهایی کی معتاد است ازان لباسها کردن پنج است: صوف و موی و پنبه و کتان و ابریشم.

و معبران خلاف کرده اند که لباسها که ازین چیزها کنند کدام جنس بهتر باشد درخواب ، [۱۷الف]

بعضی گفته اند صوف بهتر باشد، و بعضی گفته اند برد بهتر باشد.

بدان که جامهٔ پشم ، و پشم اندر تأویل یافتن مال بود.

و جامهٔ موی ، و موی نیز مال باشد. اما کمتر ازان صوف .

و جامهٔ پنبه هم مال باشد .

و جامهٔ کتان مالی باشد کمتر ازان پنبه .

و جامهٔ ابریشم، گفته اند عامهٔ خلق را نیک باشد و خصوص زنان را ، و دلالت کند بر یافتن ریاست و عملی صالح که بدان مستحق بهشت شود .

۱- (= پوشینه‌ها ؟)

وگفته‌اند که فقها ودیگر اهل علم را جامهٔ ابریشم پوشیدن اندر تأویل نه نیک بود ودلیل نقصان دین وبدعت باشد .

واما رنگ لباسها

البیاض

بدان‌که دیدن جامهٔ سفید وپوشیدن آن دلیل قوت دین‌ودنیا باشد.

و اگر بیننده از پیشه‌کاران از قومی [باشد] کـه ایشان در عمل جامه‌ها[ی] سفید بپوشند آن‌دلیل بطالت ایشان باشد .

الخضرة

و جامهٔ سبز درحق زندگان دلیل قوت دین وزیادت دنیا باشد و یافتن میراث بود ، و درحق مردگان دلیل سعادت آخرت باشد. [۱۷ب]

و جامهٔ سفید درحق‌مرده‌هم چنین باشد .

الحمرة

و جامهٔ سرخ پادشاهان را زینت باشد ودیگر خلق را گفته اند دلیل جنگ وقتل باشد وظلم ، الا که جامهٔ خواب باشد یا جامه‌ای که آن ظاهر نباشد .

وگفته‌اند جامهٔ سرخ اندر تأویل لهو و بازی بود .

و گفته‌اند درحق بیماردلیل موت بود و درحق زنان دلیل زینت باشد .

الصفرة

و جامهٔ زرد دلیل مرض بود و درحق زنان نیک باشد و در حق مردگان[1] نه نیک باشد .

۱ـ ظاهراً : مردان

السواد

و جامهٔ سیاه درحق‌مردگان علی‌العموم نه‌نیک باشد ودلیل بدی حال وی بود، وبیماررا دلیل موت باشد ، وکسی‌راکه عادت پوشیدن آن باشد دلیل شادی ویافتن ریاست بود .

****

و جامهٔ دو روی دلیل مداراة بود با اهل دنیا وآخرت با دوست‌و دشمن .

و جامه را به هر چیز که تعبیر کنند هرچند نوتر باشد آن بهتر و به قوت تر باشد ، وتوانگر را زیادت مال بود ودرویش را دلیل غنی باشد ، و مدیون را ادا[ی] دین بود .

و اگر بیند[۱۸الف] که غسل کرد وجامهٔ نوپوشیده بود و دریده شده بود گفته‌اند اگرقابل اصلاح باشد وی را فرزندی‌آید ، واگرقابل اصلاح نباشد دلیل سحر کردن باشد .

الخلق

و جامهٔ کهنه اندرتأویل نه محمود باشد، وچون شوخگن باشد بتر باشد ، وچون دریده باشد بتر بود .

و جامهٔ کهنه دلیل فقر و رفتن جاه ومنصب باشد ، و درحق‌فقر[1] فضیحت باشد ، وحق کافر فقروخوف عاقبت باشد .

و فروشندهٔ آن نزدیک باشد که از غم فرج یابد، وخریده[2] را ابتدا[ی] غم وفقر باشد .

و دیدن جامه اندرتن دلیل خصومت باشد.

۱ـ شاید : فقیر ۲ ـ کذا ، شاید : خریدنده (؟)

و دریده شدن آن اگر بر درازای باشد دلیل رفتن عرض باشد.

و اگر بیند که پاره بر جامه دوخته بود، اگر جامه و پاره هر دو شوخگن باشند دلیل زیادت غم و فقر و گناه باشد.

و اگر هر دو نو و پاک باشند آن در هر چیز که آن جامه بر آن دلالت کند از کارهای دنیا و آخرت زیادتی آن باشد.

و اگر جامه پاک باشد و پاره شوخگن، دلالت کند که بیشتر اوقات وی [۱۸ب] اندر طاعت و شادی و غنی باشد، و گاه‌گاهی درفقر و غم باشد.

و اگر جامه شوخگن باشد و پاره پاک، آن بر عکس این باشد.

و جامه چون دراز باشد آن دلیل زیادتی آن چیز باشد که آن جامه بر وی دلالت کند از احوال دنیا یا آخرت.

و چون کوتاه باشد برخلاف آن باشد، و فراخی و تنگی نیز هم چنین باشد.

و هم چنین هر چندان جامه سختتر[1] و بقوت تر باشد آن قوت آن چیز باشد که آن جامه بر وی دلالت کند.

و جامه چون نرم باشد آن دلیل قوت آن حال باشد.

و اگر بیننده را عادت نباشد جامهٔ نرم پوشیدن، چون بندگان و دیگر اهل عمل، درحق ایشان دلیل بیماری بود.

و خوردن جامهٔ شوخگن خوردن مال حرام بود.

و خوردن جامهٔ پاک خوردن مال حلال بود.

۱ـ (= سخت‌تر).

و شستن جامه ازشوخ وچیزها[ی] پلید دلیل توبه باشد ازگناه و دادن کفارت .

و عمامه اندر تأویل قوت ریاست وظفر باشد بردشمن .

و پیچیدن عمامه برسرهم چنین باشد ، و نیز دلیل سفر بود .

و دیدن کلاه دلیل زن کردن [۱۹ الف] یا کنیزک خریدن یا سفر دور بود .

و برسر نهادن کلاه یافتن ملک وریاست باشد، ویافتن چیزی باشد ازجهت حاکم .

و از سرجدا شدن کلاه رفتن این چیزها باشد.

و هرخلل که درکلاه سلطان بیند آن دلیل نقصان ملک ودین وی باشد .

و زن را دیدن کلاه بر[۱] سر نهادن دلیل شوهر باشد ودلیل آمدن فرزند نرینه .

و دیدن مقنعه مردان را زن بود، وزنان را شوهر ومال بود .

و پیراهن اندر تأویل دلیل غنی و بشارت وآمدن خبر خوش و رسیدن غایب ویافتن گم شده باشد ، قال‌الله تعالی: «اذهبوا بقمیصی هذا».

و پیراهن نیز مرد را زن بود و زن را شوهر بود .

و اگر بیند که آن پیراهن را آستین نبود دلیل نیکوئی دین وی بود .

و قبا اندرتأویل قوت وریاست ویافتن فرج باشد از غم.

و فرجی هم چنین باشد .

۱ــ اصل : وبرسر

و لحاف زن را شوهر، ومرد را زن باشد.

و جبه اندر تأویل زن باشد .

و اگر بطانهٔ آن باسمور و مانند آن باشد آن زن با شوهر خیانت کند.

و دراعه اندر تأویل زن باشد و نجات ازغم .

و اگر بیند[۱۹ب] . . . .

. . . .

. . . .

[باب سی و پنجم]
[اندر تأویل مرده و گور]

. . . .

. . . .

. . . به‌گورستان برد و دفن کند ادا[ی] حقی کند.

و اگر بیند که مرده را زنده گردانید کاری مرده را زنده کند یا وی را قصاصی لازم شود و عفو کند.

و سخن با مرده گفتن درازی عمر بود.

و خندیدن مرده دلیل نیکویی آخرت وی بود.

و گریهٔ وی برخلاف این باشد.

و اگر بیندکه مرده منقبض بود، یا روی‌سیاه بود هم‌چنین باشد.

و اگر بیندکه جامهٔ سبز یا سفید پوشیده بود، یا تاجی برسر نهاده بود، یاچیزی از لباسها[ی] بهشت پوشیده بود این‌جمله دلیل نیکوئی وی‌بود ـ الاآنک آن مرده کافرمرده باشدکه تعبیر آن به‌بیننده یا به‌کسی ازمتعلقان آن مرده بازگردد.

و اگر بیندکه مرده نماز کرد، یا روزه داشت، یا حج کرد، یا زکوة داد دلالت بر ثواب‌عملی کندکه آن مرده درحیات[1] خودکرده‌باشد.

۱ـ اصل : حیوة

و خفتن مرده دلیل راحت وی بود .

و اگر بیند که با مرده‌ای در یک جامه خواب خفته بود دلیل درازی عمر بود .

و اگر بیند که مرده چیزی به وی داد خبری یابد از جانبی که امید نداشته باشد. [۲۸ الف]

و اگر بیند که چیزی ازوی بستد آن نه محمود باشد ودلیل نقصان مال وگران شدن آن چیز باشد .

و اگر آن چیز اندرتأویل به غم بازگردد بیننده ازغم فرج یابد.

و اگر بیند که مرده وی را بزد گناهی کند .

و اگر بیند که وی مرده را بزد آن قوت دین بیننده بود، وگفته‌اند دینی ازان مرده بگزارد .

وگفته‌اند اگر بیند که بامرده صحبت کرد اندرگور ، زنا کند.

و اگر ببیند که مرده را اندر زمین همی کشند مالی حرام کسب کند.

و اگر بیند که وی را در کفن پیچیده بودند گفته‌اند ربا خورد .

و چون بیند که سروپای وی ازکفن بیرون بود آن دلیل نقصان دین وی بود .

وگفته‌اند هرچندان کفن ازقد وی درازتر باشد وی ازتوبه دورتر باشد ، وهرچند ناقص‌تر باشد آن به توبه نزدیک‌تر بود .

و اگر بیند که مرده بود و بوی خوش بروی همی کردند وی را ذکر خیر کنند .

و اگر بیند که وی را برنعش نهاده بودند رفعت یابد، وگفته‌اند با شخصی دوستی کند از بهر حق قال‌الله تعالی: « اخواناً علی [۲۸ ب] سرر متقابلین » .

وگفته اند اگـر بیند که وی را برجنازه نهادند و کس آن را برنداشت وی را در زندان کنند .

و اگر بیند که خلقی آن را برداشتند وبرگردن نهادند خلقی‌را قهرکند وبدیشان حکم وسلطنت یابد .

و گور اندر تأویل زندان باشد ، وزندان مجهول گور باشد.

و اگر بیندکه وی را زنده درگورکردند وی‌را درزندان‌کنند .

و زیارت‌کردن گورها زیارت‌کردن اهل زندان باشد .

و دیدن گورها[ی] مجهول اندرتأویل قومی باشند ازاهل‌نفاق .

و اگر بیند که ازبهرخودگورهمی‌کندسرائی بنا کند.

و اگر بیندکه برسرگورها همی‌گردید، و بریشان سلام همی‌کرد درویش شود و از مردم سؤال‌کند .

و اگر بیند که نماز برمرده همی‌کرد ازبهرآن مرده دعاکند.

و اگر بیند که گور مرده‌ای را بازهمی‌جست پی‌روی سیرت آن مرده‌کند اندرکارها[ی] دینی و دنیاوی .

و اگر بیند که‌آن‌را بازجست وآن مرده را زنده دید مال حلال یابد ، و اگرمرده دید مال‌حرام یابد .

باب سی وششم

اندر تأویل دیدن دریا و موج وکف آن و آنچ بدان تعلق دارد [۲۹ الف]

بدان که دیدن دریا اندر خواب گفته‌اند دلیل یافتن چیزی باشد که بیننده بدان امید داشته بود، وگفته‌اند دلیل نا امیدی بود.

و دیدن آن از دور دلیل خوف بود.

و بیشتر معبران گفته‌اند دریا اندر تأویل پادشاهی بزرگ باشد قاهر، خداوند بزرگی ومنفعت.

و اگر بیندکه آب دریا اندر شهری یا ولایتی همی‌آمد اندران جایگه پادشاهی عادل پدیدآید.

و رفتن اندر دریا شروع کردن باشد در عمل پادشاه.

و اگر با کشتی بیند ازان عمل نجات یابد.

و اگر بی‌کشتی بیند اندران خوف هلاک باشد.

و کشیدن آب از دریا طلب عمل‌کردن باشد ازپادشاه.

و اگر بیند که‌آب دریا باز خورد ـ گفته‌اند که این‌خواب کس نبیند، الا پادشاه ـ و دلالت کند که برجمله روی زمین حکم کند، و دلیل درازی عمر باشد.

واگر غیرپادشاه را اتفاق افتد چندان مال یابد که اندران مقابل پادشاه شود .

و اگر بیند که چندانی آب خورد از دریا که [۲۹ ب] که سیر گشت دلیل غنی و درازی عمر بود.

و اگر بیند که از دریا بگذشت ظفر وغنیمت یابد.

و دیدن دریا اندر تأویل نیز گفته‌اند زنی توانگر باشدکه‌مباشرت دوست دارد .

و اگر بیندکه اندر دریا یا اندر آبی‌افتادکه قعر نبود عمل بزرگی کند ، وگفته‌اند مال بسیار یابد .

و اگر بیند که‌آب دریا یا دیگر رودخانه‌ها زیاده شد اگرازحد بگذشته باشد و اندران مضرتی وخوفی نبود ، آن رفعت و نعمت باشد .

و اگراندران ضرری‌باشد مثل‌آنک بیندکه‌آب غالب شده بود و خانه‌ها وعمارتها وحیوانات‌هلاک می‌کرد، یا جمله روی‌زمین‌آب‌گرفته بود، دلیل‌قحط وفتنه وعذاب عام باشد .

و موج زدن دریا و دیگر آبها دلیل سختی وعذاب باشد وفرقت میان دوستان ، قال‌الله تعالی: « وحال بینهما الموج فکان من‌المغرقین».

و کف‌آب اندر تأویل گفته‌اند مالی‌باشدکه[آن‌را] بقائی‌نباشد .

و دیدن دریا از دور نیز گفته‌اند یافتن کنیزکی باشد ، والله اعلم واحکم . [۳۰ الف]

باب سی و هفتم

اندر تأویل دیگر رودخانه‌ها وچشمه‌ها واحوال آن و اندر دیدن حوض و چاه و آنچ بدان تعلق دارد

بدان که رودخانه ها جمله اندر تأویل قومی باشند خداوند مال و نعمت و ریاست وسلطنت ، و بزرگی آن شخص برمقدار بزرگی آن رودخانه باشد، و نسبت آن پادشاه‌که رودخانه بروی دلالت‌کند. با آن پادشاه‌که دریا بروی دلالت‌کند هم چون‌نسبت دریا باشد با آن رودخانه. وخشک شدن آب دریا ورودخانه‌ها دلیل موت آن شخص یا زوال ملک وی باشد. وجون[1] شدن آب جمع‌کردن مال حرام باشد، و آتش‌کشتن دلیل ظلم‌کردن وی بود بعد ازعدل.

و اگر بیندکه ازین‌طرف رودخانه باز آن طرف دیگر جست یا برفت ازشرّ آن پادشاه ایمن‌گردد و ظفر ومنفعت یابد.

وگفته اند سفری کند و مراد خود بیابد ، قال‌الله تعالی : « فلما جاوزه هو والذین » ، الآیه .

اما آب چشمه‌ها و دیدن آب چشم‌ها

گفته‌اند اگر ایستاده [۳۰ ب] . . . .

۱ـ کذا دراصل، شاید «جوی‌شدن» بی‌مناسبت نباشد.

[باب چهل و چهارم]
[اندر تأویل حیوانات]

. . . .

. . . .

مردی بی راه بودکید کننده ، و گفته‌اند زنی بی دین بود .

***

و **موش** اندر تأویل‌درد بود ، وگفته‌اند زنی‌فاسقه بود . وگفته‌اند موش بسیار بندگان باشند ، وگفته‌اند عیال باشند .

و اگر بعضی سیاه باشند وبعضی‌سفید دلیل درازی عمربود.

و بیرون‌آمدن موش ازسرای دلیل قحط و رفتن نعمت بود .

***

و **خارپشت** اندر تأویل مردی باشد که زود خشم‌گیرد .

***

و **شپش** اندر تأویل اگر در جامهٔ نو بیندآن زیادتی مال و قوت [باشد]، و اگردرجامهٔکهنه بیند آن اندر تأویل عیال و دین باشد.

و اگر بر زمین بیندآن دشمنان ضعیف باشند .

و شپش اندر تأویل دلیل غم بود ، ودلیل حبس ومرض باشد.

و شپش سلطان را زیادت خشم بود.

و بیرون آمدن شپش از زمین دلیل عذاب بود.

****

و **کیک** اندر تأویل همچون شپش باشد و خیر و شرّ اندران وی قوی تر باشد.

****

و **رشک** نیز همچنان باشد و خیر و شرّ وی کمتر از آن شپش باشد.

****

و دیدن **مورچه** اندر تأویل چون بسیار باشد لشکری باشد، و چون اندک باشد عیال بیننده [۴۹ الف] باشد.

و دانستن سخن مورچه یافتن ریاست و سلطنت باشد.

و اگر بیند که شهری یا دیهی پر از مورچه بود آن دلیل بسیار شدن خلق آن موضع باشد.

و اگر بیند که مورچه بسیار با طعام در خانهٔ وی همی رفتند وی را خیری رسد.

****

و **مگس عسل** اندر تأویل، دیدن آن و مالک شدن بر آن یافتن منفعت باشد، و چون بسیار باشد یافتن سلطنت و ریاست و دولت باشد.

و ساختن جای ایشان قصد کردن شهری معمور باشد بسیار منفعت.

و رفتن اندر جای ایشان حاکم شدن باشد بر شهری بدین صفت.

و گفته‌اند مگس عسل اندر تأویل مردی کسب کننده باشد.

****

و **زنبور** اندر تأویل مردی باشد قتال ظالم.

و جمع شدن زنبور بسیار لشکر... صاحب قوت بود.

***

و **پروانه** اندر تأویل مردی ضعیف بزرگ نعمت بود.

***

و **مگس** و **پشه** اندرتأویل مردی خسیس باشد طعن کننده اندر مردم .

و مگس چون بسیار باشد آن دشمن ضعیف بود .

و مسافر چون بیندکه مگس برسر یابر بدن یابر[۴۹ ب] بازوی وی نشست بروی راه زنند ، قال الله تعالی : « وان یسلبهم الذباب شیئاً لایستنقذوه منه » .

وگفته‌اند اگر بیندکه مگس یاپشه‌ای اندر گوش وی رفت دولت ونعمت یابد .

***

و **ملخ** اندر تأویل چون اندک باشد آن یافتن رزق باشد و مال حلال ، واگر بسیار باشد واندران مضرتی باشد دلیل عذاب بود .

واگر بیندکه ملخ بسیاراندرظرفی نهاده بود چون جوال وکیسه و سبو، آن اندر تأویل درم ودینار بود .

و **ابن سیرین** این خواب را هم چنین تعبیر کرده است.

باب چهل و پنجم
اندر تأویل دنیا و زمین
و آنچ بدان تعلق [دارد] از خاک
و کوه و بیابان و مانند آن

اگر کسی اندر خواب بیند که جمله دنیارا بدزدید یاجمله عالم را بدزدید [در]جامع قرآن بدزدد ،واین‌هم چنین‌مجرب است ، قال‌الله سبحانه وتعالی: « ولارطب ولا یابس الا فی‌کتاب مبین».

و اگر بیندکه جملهٔ دنیا ملک وی‌بود اگر بیننده ازملوک باشد ملکی‌عظیم [۵۰ الف]، واگر نه ازملوک باشد مراد، خود بیابد.

و اگر بیندکه جملهٔ دنیا خراب شده بود دلیل‌ضعف اسلام وقوت کفرباشد ، ونیز دلیل وفات بیننده باشد .

و اگر چنان بیند که جمله معمور بود دلیل قوت اسلام و یافتن مراد باشد .

و اگر بیندکه دنیا با روی زمین بروی‌تنگ شده بود چنانک وی ندانست‌که‌کجا رود یاکجا نشیندآن دلیل گناه ونافرمانی‌سلطان باشد و عاقبت‌آن به خیر وخشنودی حق بازگردد ، قال‌الله تعالی: « وعلی الثلثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بمارحبت » ، ونیز این‌خواب دلیل نیکی عیش باشد .

و دیدن‌زمین اندرخواب برچند وجه تعبیر کنند به‌حسب اختلاف احوال آن.

گفته‌اند دیدن زمین اندرتأویل نعمت دنیا باشد. هرچند که آن زمین را فراخ‌تر و معمورتر بیند دلیل فراخی نعمت باشد، و هر چند تنگ‌تر وخراب‌تر بیند دلیل تنگی ومشقت بود.

و دیدن زمین مجهول دلیل‌سفری دورباشد، وزمین معروف چون حدها[ی]آن پدید باشد زن‌بود، وجمال و نعمت‌آن زن [۵۰ب] به‌قدر فراخی و عمارت آن بود.

و زمین اندرتأویل نیز برکت و مال بود.

و اگر بیند که جمله زمین‌ملک وی‌بود اگر بیننده ازملوک باشد آن هم‌چنان باشدکه در دیدن دنیا یادکردیم، واگر نه ازملوک باشد ــ اگر ازاهل‌صلاح باشد ــ مراد خود بیابد.

و اگر بیننده یا اهل‌آن موضع نه ازاهل‌صلاح باشد دلیل وفات آن قوم باشد، و خصوص‌که بیندکه آن زمین‌آراسته شده بود به انواع شکوفه و نباتها، قال‌الله تعالی: «حتی‌اذا اخذت‌الارض زخرفها وازینت وظن اهلها انهم قادرون علیها اتیها امرنا لیلاً او نهاراً»، الایة.

و اگر بیند که اندر شهری یا دیهی یاسرایی زمین اندر پیچید، اندران موضع حرب و وبا پدیدآید وقومی‌هلاک شوند به قدرپیچیدن آن زمین.

و اگر بیندکه زمین ازبهر وی تنها در پیچید اگر بیننده ازملوک باشد آن مقدار که در پیچیده باشد ملک وی‌گردد، واگر نه ازملوک

باشد اگر از اهل صلاح باشد آن قوت معاملهٔ وی باشد با حق تعالی.

و اگر نه از اهل صلاح [۴۶الف] باشد آن دلیل تنگی عیش و کوتاهی عمر وی بود.

و فراخ شدن زمین و خانه دلیل فراخی نعمت بود.

و اگر بیند که زمین با وی سخن گفت اگر آن سخن پسندیده باشد آن قوت دین و یافتن نعمت باشد.

و اگر آن سخن به طریق قهر و خشم باشد، یا معنی آن خود مفهوم نباشد یافتن مالی باشد از حرام.

و اگر بیننده نه از صلحا باشد زود وفات یابد.

و شکافتن زمین و کندن آن دلیل سفر باشد.

و اگر بیند که زمین وی را فرو برد آن علی العموم نه نیک باشد، قال الله تعالی: «افا من الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض»ـ الا درحق کسی که خواهد که از کسی پنهان شود یا کاری پنهان کند که در حق وی دلالت کند که کس برحال وی وقوف نیابد.

و نظر اندر زمین کردن دلیل نظر کردن باشد اندر زن یا در مادر خویش.

و اگر روی خود دران جای بیند زود وفات یابد.

و اگر بیند که زمین شکافته شد و هیچ برون نیامد و اندران جایگاه نرفت گفته‌اند بیننده اندر فتنه‌ای افتد.

و اگر بیند که جوانی بیرون آمد وی‌را دشمنی [۴۶ب] ظاهر شود.

و اگر پیری بیرون آمدآن قوت بخت وی بود .

و اگر ده‌ای بیرون آمدآن جایگاه پادشاهی ظالم پدیدآید.

و اگرآتش بیرون آمد هم‌چنین باشد .

و اگر بیندکه طعامها یا نباتها بیرون آمد دلیل فراخی نعمت بود.

و خاك اندر تأویل مال باشد، وجمع کردن خاك جمع کردن مال باشد ، واندرمیان رفتن آن طلب کردن مال باشد.

و اگر بیند که خانهٔ خود فرارفت وخاك آن جمع کرد وبرداشت از زن خود مالی بستاند به‌طریق حیلت .

و باریدن خاك ازآسمان اگراندك باشد یافتن مال بود ، واگر بسیار باشد ویا باآن هوارا تاریك شده بیندآن دلیل عذاب بود.

و اگر بیندکه خانهٔ وی خراب شد و وی ازان خاك همی برداشت زن وی بمیرد واو ازان میراث یابد .

و اگر بیندکه برخاك پاك نشسته بودیا خفته بود دلیل سعادت و نصرت باشد .

و دیدن سراب اندرتأویل طمع کردن باشد درکاری که دران خیری نباشد ، قال‌الله تعالی : « حتی اذا جاءه لم یجده شیئاً ».

و دیدن راه راست ورفتن برآن اندر [۴۷الف] تأویل دین حق و راستی اعتقاد باشد .

و اگر بیندکه خویشتن راست به راه همی رفت هم چنین باشد.

و رفتن برروی دلیل کفر وبدعت باشد، قال‌الله تعالی: « افمن یمشی مکباً علی وجهه اهدی امن یمشی سویاً علی صراط مستقیم» .

و دیدن راههای بسیار ـ اگر بیننده نه از صلحا باشد دلیل پی روی هوای نفس باشد، و اگر از صلحا باشد دلیل جد و کوشش باشد در دین و توفیق حق تعالی، قال جل ذکره: « والذین جاهـدوا فینا لنهدینهم سبلنا ».

و ریگ اندر تأویل اگر بسیار باشد دلیل سختی ومشقت بود، واگر اندک باشد دلیل مال بود.

و کوه اندر تأویل پادشاه باشد و نسبت وی با دیگر ملوک برقدر بزرگی و معموری آن کوه باشد به نسبت بـا دیگر کوهها، چنانک در **قسم اول** ازین کتاب یاد کردیم.

و تکیه بر کوه کردن اعتماد کردن باشد برحاکم.

و اگر بیند که کوه وی را استقبال کرد گفته‌اند دلیل سفر و غم بود، و گفته‌اند پادشاهی استقبال وی‌کند برقدر مرتبهٔ شخص.

و کوه را چون [۴۷ ب] . . . .

. . . .

. . . .

[باب چهل و ششم]

[اندر تأویل شهر و دیه و خانه]

. . . .

. . . .

آن بعد از خرابی ظاهر شدن قومی باشد از نسل ایشان.

و دیدن شهر که از پادشاه خالی بود دلیل قحط و تنگی نعمت باشد.

وگفته‌اند دلیل نیکویی دین آن قوم بود.

و گفته اندر اگر آن شهر را آرامیده بیند اندر وقت قحط دلیل فراخی بود.

و دروازه‌ها[ی] شهر اندر تأویل علما باشند.

و سور شهر پادشاه بود، و هر زیاده و نقصان که دران بیند بدیشان باز گردد.

***

و اگر بیند که اندر دیهی رفت حکم و ریاست یابد، یا شروع کند در عملی از عملهای خیر.

و خراب شدن دیه دلیل گمراهی اهل آن دیه باشد.

و عمارت نیکو صلاح دین ایشان باشد.

و ازشهر بەدیه رفتن ترک کاری شریف باشد ازبهر کاری خسیس.

و بیرون شدن ازدیه دلیل نجات و نصرت بود، قال‌الله تعالی: «ربنا اخرجنا من‌هذه القریة الظالم اهلها».

***

و دیدن سرای اندرتأویل چون بامرافق باشد دلیل رفعت ودولت و عزت باشد، وغم زده را فرج باشد، وفقیر را توانگری بود، [و] فاسق را توبه بود، و عزب[1] را زن بود.

و فراخی سرای دلیل [۴۸ الف] فراخی نعمت بود و تنگی آن تنگی دنیا بود.

و اندودن سرای دلیل اصلاح دین وخوشی عیش بود.

و خانها وحجر[ه]ها اند[ر]سرای، درتأویل زنان باشند.

و اگر بیند که اندرسرای مجهول رفت وبیرون نیامد یانتوانست آمدن دلیل موت بود.

و سرای مجهول که اندران مردگان باشند سرای آخرت باشد.

و رفتن اندرسرای معروف چون ازگل باشد یافتن مال حلال باشد، وچون ازکچ وآجر باشد یافتن مال حرام بود.

و رفتن اندرسرای همسایه واقف شدن باشد بر سرّ وی.

و اگر بیند که ازسرای، یا ازشهرخود بەخشم بیرون رفت آن دلیل حبس باشد، قال‌الله تعالی: «و ذاالنون اذ ذهب مغاضبا» الآیة.

و اگر بیند که وی را به قهر بیرون کردند گفته‌اند دلیل مرض باشد.

و زیان اندرمال ورفتن خانه دلیل غم بود، وگفته‌اند رفتن مال بود.

۱ـ اصل: عرب.

و خراب شدن سرای به جملگی موت صاحب سرای بود.

و کردن بنا [ی] نو دلیل یافتن مال و نعمت بــود ، و دلیـل زن خواستن بود .

و چون آن بنا ازگل باشدآن ملال حلال بود [۴۸ب] . .

. . . .

. . . .

[باب چهل و هفتم]
[اندر تأویل درختان]

. . . .

. . . .

آن اندر سرای دلیل یافتن رفعت باشد .

و درخت بادام مردی غریب باشد خداوند منفعت .

و در[خت] فستق هم چنین باشد .

و درخت گردکان عجمی باشد بخیل .

و درخت جوزهندی هم‌چنین باشد، و بخل او قوی‌تر باشد .

و درخت زیتون اندر تأویل فرزندی یا زنی مبارک باشد و یافتن مال و نعمت بود ، قال‌الله تعالی: « مبارکة زیتونة »[1] .

و درخت عناب مردی خوب روی باشد تمام عقل .

و درخت توذ مردی کریم بود خداوند مال و نعمت .

و درخت سنجد مردی عجمی باشد خداوند مال .

و درخت بیذمشک مردی کریم باشد و مردم اورا ذکر جمیل کنند.

و درخت مجهول، و درختی کی آن‌را میوه نباشد ، اندران خلاف کرده‌اند :

۱ـ اصل : زیتونة مبارکة .

بعضی گفته‌اند دیدن آن دلیل خصومت باشد، و بعضی گفته‌اند درختان اندر تأویل جماعتی باشندکه طلب رزق حلال کنند ــ زیرا که درخت طالب آب بود.

و گفته‌اند تعبیر درخت به‌حسب منفعت آن درخت باید کردن.

و اما بعضی در **قسم اول** یادکردیم.

***

و ورق درخت اندرتأویل مال بود، وگفته‌اند [۱۲الف] نقره‌باشد، و گفته‌اند چهارپای باشد.

و خار درخت اندر تأویل مردی درشت خوی باشد.

و گفته‌اند خار اندر تأویل قومی بی‌دین باشند.

و گفته‌اند خار دلیل غم باشد.

و گفته‌اند خار اندر تأویل دین وفتنه بود.

و هر درخت که آن مجوّف باشد چون نی گفته‌اندآن دلالت کند که عمر بیننده بیشتر گذشته است، والله اعلم.

باب چهل و هشتم

اندر ثمرة

بدان که ثمرة اندر تأویل علی‌الجمله مال بود .

و چون بیند که از درخت غیر آن میوه همی‌چید که بار وی بود طلب چیزی کند که وی را حلال نبود .

و چیدن میوه ازدرخت گفته‌اند آموختن علم بود ازمردی عالم.

و دیدن میوه درویش را توانگری بود وغنی را زیادت مال بود.

و میوه چون تر باشد مالی بودکه آن را بقائی نباشد ، و چون خشک باشد آن رزقی به دوام باشد .

و هرمیوه‌که لون‌آن زردباشدآن دلیل مرض‌بود الا ترنج وسیب و کنار که زردی‌آن گفته‌اند ضرری نباشد .

و هر میوه که شیرین باشدآن رزقی حلال [باشد] با راحت و درازی عمر .

و هرمیوه که تلخ باشد یاترش دلیل[۱۲ب] مرض و خصومت و عداوت باشد .

و هرمیوه که اندر وقت خود بیند بهتر باشد ازانچ در غیر وقت خود بیند .

و گفته‌اند دیدن میوه پیش از وقت خود مالی باشد کم از ان که در وقت خود بود .

وگفته‌اند دلیل مرض بود .

و گفته‌اند دلیل صحت وعافیت بود .

و دیدن خرما اندر تأویل اگر بیننده از صلحا باشد آن دلیل خواندن قرآن وحلاوت ایمان و رزق حلال بود ، واگر بیننده ازاهل دنیا باشد یافتن مال بود .

و اگر بیند که خرما را همی شکافت و استه بیرون می‌آورد وی را فرزندی آید .

و اگر بیند که از درخت خرما انگور سیاه همی‌چید زن وی فرزندی آورد ازبندهٔ سیاه .

و چیدن خرما ازدرخت خشک گفته‌اند دلیل فرج باشد ویافتن علمی بود ازمردی منافق .

و استهٔ خرما اندرتأویل سفرباشد .

و انگور اندرتأویل چون سفید بود مالی حلال باشد با دوام و گفته‌اند هرخوشه‌ای هزار درم بود.

و انگور سیاه اندر تأویل بعضی از معبّران کراهیت داشته‌اند و گفته‌اند دیدن آن در وقت خود دلیل غم بود و در غیر وقت خود دلیل مرض [۱۳الف] بود .

و دیدن آن بردر سرای سلطان دلیل ضرب بود به تازیانه.

و بعضی گفته‌اند حکم ازهم چون حکم انگور سفید بود.

و برچیدن دانه‌ها[ی] انگور از زیر درخت یافتن مال بود از زن .

و دیدن خوشه‌ها[ی] انگور سیاه بر درخت دلیل سرما و باران و خوف بود ، یا مالی بود از خیانت .

و گفته‌اند انگور علی‌الجمله شفا باشد از بیماری .

و دیدن رطب اندر تأویل و خوردن آن گفته‌اند یافتن حاکمی شهری معمور بود ، و اگر بیننده نه از اهل آن باشد مالی حلال یابد.

و میویز اندر تأویل به هر لون که باشد یافتن مال بود بی‌مشقتی و ترشی آن نیز زیانی ندارد .

و عصیر خرما و انگور و افشردن آن یافتن رزق و فراخی نعمت و جاه و عزت بود .

و انجیر اندر تأویل بعضی گفته‌اند دیدن و خوردن آن دلیل غم و پشیمانی بود .

و بیشتر معبّران گفته‌اند که هیچ میوه‌ای بهتر از انجیر نباشد و خوردن و دیدن و یافتن آن دلیل رزق و قوت و صحت بدن باشد، اندک و بسیار آن .

و گفته‌اند هر یک انجیر مالی بود از هزار درم تا به ده هزار درم.

و گفته‌اند که [۱۳ ب] . . . .

. . . .

. . . .

ابواب ناشناخته

چون محل فصل بندی هشت ورق ازین نسخه را نمی توان قاطعاً مشخص کرد لذا در انتها به چاپ می رسد تا مگر روزی نسخه‌ای کامل ازین اثر به دست افتد وصورت صحیح آن به چاپ برسد.

[باب ... ازقسم اول]

. . . .

. . . .

. . که پیروز نام بود یا به‌موضعی رفت که آن راپیروزاباد [خوانند] یا چیزی از اسب یا سلاح و یا خانهٔ وی به رنگ پیروزه بود آن دلیل عزت و نصرت بود .

گفتار چهارم

اندر دیدن عددها

بداندکه‌دیدن یک عدد اندر تأویل گفته [اند] بدل بیننده بود .

و دو عدد پدر و مادر بود .

و سه عدد گف[ته] اند مردی باشد که نام وی محمد بود زیرا که محمد علیه السلم مکلف است؟ به‌وتر سه‌گانه‌که برهیچ‌کس بجز از وی واجب نبوده ا[ست] .

و چهار تمامی عدد نگاه باشد (؟)

و پنج عدد نمازها[ی] پنج گانه [باشد].

و شش دلیل تمام شدن‌کارها باشد، قال‌الله تعالی: «[خلق] السموات والارض فی‌ستة ایام .»

و هفت گفته‌اند دلیل.... کردن بود، قال‌الله تعالی: «وسبعة اذا رجعتم».

و گفته اند هشت دلیل قربت باشد به پادشاهی بزرگ، قال‌الله [تعالی]: «و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة».

و گفته‌اند هیچ .... ازیشان به حق سبحانه نیست.

و اگر بیننده نه از .... هفت وهشت درحق وی دلیل عذاب بود، [۶۴الف] قال‌الله تعالی: «علیهم سبع لیال وثمانیة ایام».

و نه اندر تأویل گفته ... چون بیننده نه از صلحا باشد گفته‌اند دلیل حسد وفساد دین وبلا وفتنه باشد، قال‌الله تعالی: «وکان فی المدینة تسعة رهط یفسدون فی الارض».

و اگر بیننده ازصلحا باشددلیل‌عزت[و]سلطنت‌وپیدا شدن‌حجت باشد، قال‌الله تعالی: «ولقد آتینا موسی‌تسع‌آیات بینات».

و ده دلیل‌حج وتمام شدن‌کارها باشد، قال‌الله تعالی: «تلک عشرة کاملة».

و یازده دلالت [کند که] قومی‌ازبزرگان ازبهروی تواضع‌کنندو مطیع وی شدند، [قال]الله‌تعالی: «انی رأیت احد عشرکوکباً والشمس والقمررایتهم لی ساجدین».

و دوازده اندر تأویل سال باشد و هر خیر [و شرّکه] برآن عدد بیند به خیر وشرّ آن سال بازگردد.

و سیزده .... نیز دلالت کند که سیزده کس از اشراف مطیع وی شوند.

و چهارده دلیل قحط ورنج و سختی باشد وبعدازان فراخی ...،

قال‌الله تعالی : « تزرعون سبع سنین » ، [تا آ]نجاکه « ثم یأتی من بعد ذلک سبع شداد ».

و پانزده دلیل[۶۴ ب] فراخی و نعمت بود ، قال‌الله تعالی : « ثم یأتی من بعدذلک عام فیه یغاث‌الناس » .

و شانزده دلیل‌حج وتمام شدن‌کارها بود، زیرا که شش دلیل تمام شدن کارها است و ده دلیل [تمام] شدن‌کارهااست ، وشانزد نیز گفته‌اند دلالت کند .... انصاف دادن خویشان وی از بهر وی زیرا که نصف .... ونصف دلیل انصاف بود .

وهفده ..... تمام شدن کارها بود، زیرا که تمام عددرکعتها[ی] نمازفرض ا[ست].

و هشده گفته‌اند دلیل قربت پادشاهی بزرگ باشد ودلیل انصاف باشد، زیراکه نیمهٔ عدد سورتها [ی] قرآن ....[۱]

[ونوزده]دلیل‌لشکروحشم باشد،قال‌الله‌تعالی: «علیها تسعة عشر».

و بیست دلیل‌عزت ونصرت باشد، قال‌الله: «ان یکن‌منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین» .

وعدد صدوهزار وسه وپنج هم چنین باشد .

وباقی عددها برهمین قیاس ...کرد

گفتار پنجم
اندر . . . .

اگر درخواب بیند که از دریا ماهی صی[د] . . . [۶۵ الف]

و بط . . . .

۱ــ عبارت نامتناسب است.

. . . .

. . . قال‌الله تعالی: «[ان‌الله] لایغفران یشرک به و یغفر مادون ذلک لمن یشاء».

و اگر بیند . . . گفته‌اند دلالت کند که بیننده . . . .

وگفته‌اند دیدن . . . . بود . . ، همچنین . . .

وگفته اند چون ازین عدد . . . . برقدر و لاغری و فربهی . . . اندر تأویل گفته‌اند . . .

گفته اند اگر بیند . . . که بیننده اندر خوفی باشد

. . . .

. . . .

. . . . [۶۵ ب]

[باب ... از قسم اول]
[اندر ...]

. . . .
. . . .

به چوب پارها کرده است ، قال‌الله تعالی : « کانهم خشب مسندة ».

و هم‌چنین اگر چنان بیند که خود یا شخصی دیگر چوب پاره‌ای کسته[1] بود آن دلالت کند که وی از اهل نفاق باشد به دلیل همین آیه .

و سنگ اندر تأویل مردی باشد دل سخت . قال‌الله تعالی : « ثم قست قلوبکم من بعد ذالک فهی کالحجارة» .

و خوردن گوشت اندر خواب دلالت کند بر غیبت کردن مسلمانان، قال‌الله تعالی: «ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتاً ».

و باز گشودن در به کلید دلالت کند که بازگشاینده دعا کند و حق تعالی آن را قبول کند ، قال‌الله سبحنه: «ان تستفتحوا فقد جاءکم الفتح» ، یعنی، ان تستنصروا فقد جاءکم النصر.

و اگر اندر خواب بیند که نعلین از پای بیرون کرد فرمان ـ برداری حق کند و رفعت یابد ، قال‌الله سبحنه: «فاخلع نعلیک » .

و اگر بیند که درپیش رسول علیه‌السلم همی‌رفت یا آواز بلندتر از آواز وی برداشته بود نافرمانی شرع کند ، قال‌الله تعالی: «یا ایها الذین

۱ـ کذا دراصل، ظاهراً: گسسته.

آمنوا لاتقدموا بین‌یدی‌الله ورسوله»،وقال‌سبحانه: «ولاترفعوا اصواتکم فوق صوت [۷ الف] النبی».

و اگر بیند که ازپی‌رسول همی‌رفت متابعت وی کند و خدای را دوست دارد و فرمان‌برداری حق کند ، قال‌الله سبحانه : « قل ان کنتم تحبون‌الله فاتبعونی » .

و اگر بیند که از بهرآفتاب یا از بهر ماهتاب سجده کرد آن گفته‌اندکه دلالت‌کند بر فساد دین‌سجده‌کننده، قال‌الله‌تعالی: «لاتسجدوا للشمس ولاللقمر» .

و اگر بیندکه مزدوری کسی‌کرد وآن‌کارتمام کردسفرکندواندر آن سفرمقصود بیابد .

و اگربیننده ازاهل حکم وسلطنت باشد جاه ومنصب یابد .

و اگر از اهل صلاح باشد با آن منصب قربت حق‌یابد ، قال الله سبحانه : « فلما قضی‌موسی‌الاجل وساربا‌هله» ، الآیة .

و اگر بیند که اهل شهری یا دیهی همه فسق کردند یا بزرگان آن جایگاه به فسق مشغول بودندآن دلالت کند برآمدن عذاب حق بدان‌قوم وهلاك شدن‌ایشان، قال‌الله تعالی: « واذا اردنا ان‌نهلك قریة امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمّرناها تدمیراً .»

و اگربیند که مردم وی‌رامدح گفتندآن‌دلالت‌کند برنقصان دین وی ودلالت کند که وی را مذمت کنند [۷ب] . . . .

. . . .

. . . .

[باب ... از قسم دوم]

[اندر تأویل اعضای بدن]

. . . .

. . . .

و اگر چون سر گاو و گوسفند و شتر و مانند آن بیند دلیل خواری و زیردستی باشد .

الدماغ

و مغز سر و آن دیگر استخوانها مال پنهان باشد و خوردن آن خوردن مال باشد .

و اگر بیند که وی را مغز نبود آن دلیل جهل و فقر باشد ، زیرا کی موضع عقل است .

الجبهة

و پیشانی اندر تأویل جاه و هیبت شخص است و زیادت و نقصان و خیر و شرّ اندران دیدن به‌منصب وی بازگردد .

و گفته‌اند اگر بیند که پیشانی وی بزرگ شده بود وی را فرزندی آید و ریاست یابد.

الحاجب

و ابرو اندر تأویل جمال و منصب شخص باشد و زیادت و نقصان اندران تعلق بدان دارد .

الصدغ

و هردوصدغ اندر تأویل دو پسر باشند و هرخیر و شرکه دران بیند بدیشان بازگردد ویک صدغ یک پسرباشد.

الوجه

و روی اندرتأویل جاه ومنصب شخص باشد وبه‌هرزیادت ونقصان وخیر وشرّ کی در وی بیند به‌جاه ومنصب وی بازگردد .

و رستن موی بر روی ـ جائی که معتاد باشد ـ دلیل غم [۸ ب] وجمع شدن دین باشد .

العین

وچشم اندر تأویل دین وبصیرت وفرزند وپدر وشوهر ودوست و مال‌نقد باشد به‌نسبت باهر کس، وزیادت ونقصان اندرچشم بدین‌چیزها بازگردد .

و اگر بیند که وی را چهار چشم بود شادی یابد ، یابه عدد آن وی را فرزندان آید .

و اگر بیندکه چشم‌آدمی یا ازان بهیمه برکف دست نهاده بود مال نقد یابد .

و چشم سیاه قوت دین باشد ، وشهلا وازرق بدعت ومخالفت دین باشد .

و اگر بیندکه چشم کسی سبز بود خداوند آن چشم [را] دینی باشد مخالف همه دینها .

و اگر بیند که نگاه درچشم کسی کرد وسخت خوب نمود عملی کند که به دین زیان دارد .

و اگر بیند که به‌چشم سخن همی‌شنید و به‌گوش سخن همی‌گفت زن ودختر خودرا به معصیت فرماید .

و اگر بیند که چشم وی سخت روشن شده بود شادی یابد یا وی را پسری آید ، قال‌الله تعالی : « ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین » .

الجفن

و دیدن پلک چشم چون به‌سلامت باشد [۸الف] باشد قوت‌دین قضات باشد ، و نقصان اندران دلیل نقصان جاه و منصب باشد و دلیل غم بود .

الاهداب

و مژه اندر تأویل نگاه دارندهٔ جاه ومنصب ومال و فرزند باشد و زیادت ونقصان اندران بدین چیزها بازگردد .

و فروریزیدن [۱] دلیل ترک احکام شرع باشد .

و اگرچنان بیند که در سایهٔ مژهٔ خود نشسته بود ، اگر بیننده ازصلحا باشددلیل‌عیش‌خوش‌باشد بسبب علم‌دین، واگر بیننده نه ازصلحا باشد یامدیون باشد مال مردم فراگیرد وپنهان شود .

۱ــ اصل: فروزندن. شاید فروزاندن‌بمعنی‌چرب کردن(محبوبی‌اردکانی).

و فرو ریزیدن مژه گفته‌اند دلیل موت فرزند باشد.

الانف

و بینی اندر تأویل فرزند باشد وجاه ومنصب و خویش یا برادر ، وزیادت ونقصان که دربینی بیند بدین‌چیزها بازگردد.

و اگر بیند که وی را بینی نبود دلالت کند که وی را هیچ کس ازخویشان نباشد .

و اگر بیند که بینی وی مثل خرطوم پیل بود دلیل قوت و منصب باشد .

و اگر بیندکه وی را دوپاسه بینی‌بود وی را با خویشان منازعه افتد . [۵ الف]

الشفة

و لب اندر تأویل گفته‌اند دوستی باشد که بیننده را به منزلت فرزندی یاخویشی باشد .

و لب بالایین دوستی باشد که بیننده را اعتماد بروی باشد .

الفم

و دهن اندر تأویل ابتدا وانتها[ی] کاربیننده باشد، و هرصلاح وفساد که در دهن بیندآن بدان‌کار وی بازگردد .

و هرچیزکی بیندکه ازدهن بیرون‌آمد اندر تأویل سخن‌باشد، و صلاح وفسادآن سخن به‌حسب خوبی وزشتی‌آن چیز باشد .

و هر چیزکی بیند که اندر دهن وی رفت بوی خوش باشد آن رزقی‌حلال باشد ، واگربوی ناخوش باشد رزقی‌حرام باشد .

و اگر بیند که مهر بردهن وی نهاده بودند یادهن را باز نتوانست کشودن آن علی العموم نه نیک باشد وخوف عاقبت باشد ، وخصوص که بیننده نه ازصلحا باشد.

[۱] للسان

و زفان اندر تأویل دلالت کند برشخصی که مربی بیننده باشد ، و عزت وقوت وجاه و هرخیر و شر کی اندران بیند آن بدین چیزها تعلق دارد .

و دراز شدن زفان دلیل قوت و ظفر باشد وخصوص [۵ ب] که بیننده [را] باکسی خصومتی باشد .

و اگرچنان بیند که وی را دو زفان بود اگر بیننده از صلحا و علما باشد علمی و حجتی نویابد ، و اگر نه از صلحا باشد سخن چینی کند .

و اگر بیند که موی از زفان وی رسته بود اگر آن موی سیاه بودآن شرّی باشد که زود به بیننده رسد ، و اگر سفید بودآن شرّ دیر به وی رسد .

و بریدن زفان و بیرون افتادن دلیل مذلت و خواری و درویشی باشد .

و اگر بینند که زفان وی بسته شده بودآن زن را نیک باشد و دلیل عفت و سازگاری باشد ، و مرد را دلیل بیماری و فروماندگی باشد .

و گفته اند که دلالت کند که زن یادختر یا خواهر بیننده زنا کند .

الاسنان

و دیدن دندانها اندر تأویل خویشان واهل بیت بیننده باشند.

و دندانهای بالا مردان باشند و زیرین زنان باشد، و هرچند بیشتر باشد آن خویشان نزدیکتر باشند.

و هرخیروشر که اندران دندانها بیند آن بدان قوم بازگردد.

و اگر دندانها [۶ الف] از هم دیگرجدا شده بودند که به هم متلاصق نبودند خویشان وی از همدیگر قطع رحم کنند.

و اگر بیند که دندانی ازان کسی برکند وآن کس نیز ازان بیننده یکی برکند، بیننده خویشی ازان وی بکشد، یا خیانتی بروی کند وآن کس قصاص بازخواهد.

و اگر بیند که بەزفان دندانها[ی] خودرا همی کند ومی انداخت سخنی گوید که بسبب آن، کاراهل بیت خود تباه کند،

وکندن دندانها نیزدلیل خصومت باشد باخویشان.

واگر بیند که دندانها[ی] خود برکند وبه هاون خرد کرد اندر هلاك خویشان خود سعی کند وقطع رحم کند بروجهی که قابل صلاح نباشد.

و اگر بیند که دندانها هم چون آرد همی ریزید آن دلیل ضعف حال خویشان وی باشد، یاموت بیننده.

و اگر بیندکه دندانها[ی] وی بیفتاد ودگرباره باز رست آن عمل و صنعت کی بیننده دران باشد از وی برود و عملی دیگر کند، و تفاوت میان هردوعمل به حسب تفاوت دندانها[ی] اول ودوم باشد در تیزی و قوت [۶ ب]

[باب ... ازقسم دوم]
[اندر تأویل...]

. . . .
. . . .

آمدن از غمها و رنجها باشد ، قال‌الله تعالی : « هذا مغتسل بارد و شراب » .

و اگر بیند که در گرمابه باجماعتی خدمت‌کاران بود و سر وتن همی‌شست ، اگر بیننده غنی‌باشد دلیل راحت وآسایش‌بود ، واگر فقیر باشد بیمارشود .

و سر به شانه کردن زینت یک ساعته باشد ودلالت کند بررفتن غمها وگفته‌اند دلیل سفرباشد .

و شانه اندر تأویل هم گفته‌اند زینت یک ساعته باشد .

وگفته اند مردی عادل باشدکه وی را تبع بسیار باشد .

وگفته‌اند دیدن شانه دلیل ادای زکوة باشد.

و سرمه اندر چشم کشیدن اگر نیّت شخص‌آن باشد که از بهر اصلاح چشم بود اصلاح دین‌خود کند ، واگر از بهر زینت بوده باشد آرایش دین‌خودکند اندرمیان خلق .

واما خضاب

اگر اندر خواب بیندکه سر یا دست یا پای خود را رنگ کرد قصد پوشیدن غرضی ازان خود کند. مثل مال یا جاه یاسرّ، و پوشیده شدن آن به‌قدر قبول کردن آن عضو باشد [۱۱ الف] مران رنگ را.

و اگر بیندکه سر وریش خود هردورنگ‌کرد فقرخودبپوشاند و طلب جاه‌کند به اظهارغنی.

و اگرجوانی بیندکه موی وی سپید شده بود وآن‌را رنگ همی کرد عیب خود بپوشاند.

و اگر بیندکه ریش‌خود رنگ‌کرد ازجهت زنان مالی‌یابد.

و اگر بیند که انگشتان دست رنگ‌کرده بود تسبیح‌کند.

و اگربیندکه دست راست را رنگ‌کرده‌بود وآن رنگ نه‌موافق طبع بود بعضی به‌دست وی به قتل آید.

و اگر بیندکه هردودست رنگ‌کرده بود ازمال‌وجاه ظاهرگردد.

و اما اگر بیند که دستها رنگ کرده بود عـاجز شود و مذلت و خواری یابد و دشمن بروی شماتت کند.

و اگر زنی‌اندرخواب بیندکه دست یا انگشتان خود رنگ‌کرده بود به حنّا شوهر با وی احسان‌کند.

و اگر بیندکه دست وی‌آن‌رنگ قبول‌نکرد شوهروی را دوست دارد وازو پنهان‌کند.

واگر بیندکه دست را نقش[۱] کرده بود دفع تهمتی‌کند که وی را بسته‌کرده باشند.

۱ـ اصل: نفس

و اگر آن [۱۱ب] اندرهم‌دگر رفته باشد وی را ازجهت‌فرزندان غمی رسد.

واگر بیند که پاهای خود را رنگ کرده بودآن هم چنان باشد که در دست یادکردیم ، وچون دلیل شرّ باشد بیشتر بود واگردلیل خیر باشد کمتر بود.

وچون بیندکه پایها رنگ‌کرده فروگسترانیده بود اگر بیننده زن باشد آن دلیل موت شوهروی باشد واگر مرد باشد موت زن بود.

المرآة

و اگر بیند که نظر درآهینه همی‌کرد اندران خلاف کرده‌اند و گفته‌اند که‌آینه اندر تأویل مروت[۱] شخص باشد برقدرکوچکی‌وبزرگی و روشنی وتاریکی‌آن .

و اگر صورت یا محاسن‌خود اندرآینه زیباتر ازان بیندکه باشد جاه ومنصب یابد وعزیزگردد به‌نزدیک خلق.

و نیزگفته‌اند که آینه اندر تأویل زن باشد و شکسته شدن آن موت زن باشد.

و اگر بیننده اندر عملی باشد معزول‌گردد .

و اگر عزب باشد زن کند .

و اگر زن وی غایب باشد حاضر شود .

و گفته‌اند آینه اندر تأویل دوستی باشد [۱۴الف]که بیننده را برعیبها[ی] خود واقف‌گرداند .

۱ـ اصل : مروت باشد

و اگر بیند که نظر در پشت آینه همی‌کرد بازن صحبت کند اندر غیر[1] محل خود ، یا عملی طلبد نه ازان روی که باید طلبید .

و اگر بیند که نظر درآینه کرد وجوانی را دید دشمنی جای وی بگیرد .

و اگر پیری را بیند دوستی را ببیند .

و اگر صورت زنی بیند آن دنیا باشد .

و اگر فرج زنی را بیند ازغم فرج یابد .

واگر بیند که آینه را همی زدایند در غمی باشد و طلب خلاص کند .

و اگر به‌صورت بنده خودرا اندرآینه بیند وی بمیرد وبنده زن وی را زن کند .

و دیدن صورت خود اندر آینه به‌آفتاب وماهتاب وستاره ومانند آن دلالت کندکه زن بیننده فرزندی زاید نه همانند وی ، یا وی را با یکی ازایشان خصومت افتد ونصرت بیننده را باشد .

و گفته‌اند نیز دلالت کند که زن وی را دوستی باشد که ایشان هردو به نزدیک آن زن مقابل باشند .

و اگر بیندکه درآینه نظرکرد وصورت خودرا ندید وفات یابد.

و بازگفته‌اند نظر درآینه‌کردن دلالت‌کندکه حق تعالی [۱۴ب]

. . . .

. . . .

۱ــ اصل : عیر

[باب ... از قسم دوم]
[اندر تأویل کشت و زرع]

. . . .

. . . .

[تأ]ویل اعمال بنی‌آدم بود وخیر وشرّ آن به اعمال وی باز گردد .

و دیدن کشتها[ی] مجهول دلیل اجتماع قومی باشد از بهر حرب وخصومت .

و انداختن تخم اندر زمین طلب فرزند باشد .

و چون بیند که آن تخم رسته شد زن وی حامله شود و فرزند آورد .

و اگر بیند که نرسته بود آن زن حامله نشود .

و اگر بیند که زمین دیگری همی کشت بیننده زن وی‌را زن کند.

و چون بیند که گندم همی کشت وجو رسته شد دلالت کند که ظاهر وی بهتر از باطن بود .

و اگر بیند که جو کشت وگندم رسته شد برعکس این باشد .

و خوشهٔ سبز اندر تأویل فراخی سال بود .

و خوشهٔ خشک دلیل تنگی بود .

و خوشه‌ها مجموع اندر خرمن یا اندرظرفی دیگرمالی‌مجموع باشد .

و درودن کشت چون در وقت خود باشد جمع کردن مال بود ، و چون درغیر وقت باشد دلالت کند که اندران موضع وبا یاحرب افتد و قومی هلاک شوند به قدرآن زرع .

و چون آن کشت سبز بودآن فوت جوانان باشد .

و چون سفید یا زرد بودآن پیران ومردان‌کهل باشند.

و رفتن اندر میان کشتها[ی] درودە دلیل‌قحط[1] [۳۶ الف] بود .

و اگر بیند که بادی بیامد وهرچیز که اندر میان آسما[ن] و زمین‌بود جمله بسوزانید‌گفته‌اند‌دلالت‌کندکه وی مردی‌نافرمان[باشد] در حق مادر وپدر .

و گندم اندر تأویل رزقی باشد با مشقت .

و اگر بیندکه پادشاهی‌خوشهٔ گندم به‌دست می‌مالیدومی‌خوردآن دلیل قحط بود .

و خوردن غلهٔ ترهم چون خوردن میوهٔ تر باشد .

و جو اندر تأویل گفته‌اند مالی بود باصحت بدن و دلیل کوتاهی عمر باشد .

و برنج اندر تأویل گفته اند مالی بسیار باشد با رنج و مشقت و خصومت .

و گاورس‌گفته‌اند هم چنین باشد وگفته‌اند دلیل فقر باشد .

و کاه اندر تأویل اندك و بسیارآن مال بود .

و دیدن اسپست و دیگر علف چهارپایان گفته‌اند همین حکم دارد .

و کنجد اندر تأویل مال حلال بود .

و کسیه و ارده و روغن گفته اند هم چنین باشد .

و عدس و باقلی چون تر باشد دلیل غم بود و چون خشک باشد دلیل مال بود .

و دیدن نخود و زرت اندر تأویل مال بود .

و شخصی از **ابن سیرین** پرسید که من اندر خوابی[1] چنان دیدم که نخود گرم همی خوردم . گفت . . . . [۳۶ ب]

. . . .

. . . .

نمونهٔ چند صفحه از نسخه خطی

فهرستها

فهرست تطبیق اوراق نسخه

فهرست لغات و اصطلاحات

فهرست اعلام



التحبیر فی علم التعبیر

کتاب را بر دو قسم نهادیم قسم اول

و قسم دوم نهادیم فروع و مراد از ا[illegible]

از بیان کردن حقیقة آدمی است و قوتهاوی که ادراک

منامات بدان توان کردن و بیان کردن حقیقة خواب و [illegible]

ست که خواب از آن پیدا شود و آنکه بیان دیدن خواب [illegible]

بانبیا نمایند و قبول کننده این خوابها کیست و بیان اقسام خو[illegible]

و بیان آنک خوابها چگونه درست باشند و آنا [illegible]

خواب دیدن و آنند شرح [illegible] چنانکه در [illegible]

[illegible] و در ذکر آداب معبر و ببینند خواب [illegible]

و مکان که اندران خواب ببینند و در ذکر آنکه هر [illegible]

که در الزام و [illegible] درست شود [illegible]

تعلق دارد و مراد از قسم فروع ذکر خوابها

باشند و تعبیر کردن آن و در هر قسمی چند باب [illegible]

بقدر حاجت و این کتاب را التحبیر

نام کردیم و [illegible]

هر دو قسم یاد کنیم تا آسان باشد جستن هر چیزی
در باب خود بعون الله سبحانه و تعالی

فهرست قسم اول و آغاز آن بیست و پنج باب

سبب فضیحة کسی باشد آنرا با بینند فگویند و
وبخفیه با آن شخص بگویند و بر آن توبه فرماید
خواب را چنان بگوید که بفهم بینند برساند و چون
خواهند کردن پناه بحق برد و از و یاری خواهد
از اندیشه جواب دهد و تعجیل نکند و در وقت
و فرو شدن و در وقت استوا تعبیر نکند که وقت
و استقامتی ندارد و اگر کسی از وی خوابی بپرسد
چنانکه آن لفظا ما صالحا تعبیر کند و
که اگر تعبیر خیر باشد معبر باز گردد و اگر شر
باز گردد و باید که معبر عالم باشد بحساب
که منفعت بسیار است و بعضی از آن بعد
شود و باید که چون کسی دیده باشد
نشاط و بشارة باشد بیننده را پیش از تعبیر
اگر خواب سبب قبض و اندوه باشد بیننده را
بگوید که این خواب نه است و تعبیر آن بصریح نکند

و بطريق كنايت ويرا اعلام كرده اند؛ و بصدقه و استغفار
فرمايند و اگر معني خوابي بروي پوشيده باشد و نداند بگويد
كه نمي دانم و از آن شرم ندارد و نسبت خواب با باطل و اضغاث
احلام نكند؛ چنانكه معبران عزيز مصر كردند؛ اي بسا عالم
كه بر انبيا و اوليا پوشيده بوده است و ابن سيرين كه اندرين
علم امام بوده است از وي نقل كرده اند كه مقدار چهل خواب

باب هشتم اندر بيرون آوردن تعبير از قرآن و حديث و امثال

بدانكه معبر بايد كه چون كسي از وي خوابي پرسد نخست انديشه
اندر قرآن نظر كند كه دليل اين علم اندر قرآن بسيار است
و چون دليل اين خواب را در قرآن بيابد محتاج نشود بچيزي
ديگر؛ آنگاه الا از قرآن يابد در حديث رسول عليه السلام
و غير آن شروع كند؛ و ما اندرين جايگاه مثالي چند
دليل از قرآن ياد كنيم؛ تا باقي را از آن قياس كنند؛ بدانكه
اگر كسي چوب پاره اندر خواب بيند از اندر تاويل مردي
منافق باشد؛ از بهر آنكه باري سبحانه مانند كرد منافقان

آسان گردد و توبه خواهد یافت قال الله تعالی [illegible] والذین
جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و این معانی هر یار [illegible]
قدر و مرتبه شخص باشد و اگر بیند که اندر حج بود
و بر گرد خانه گردد ضمیر وی آن باشد که از حج باز سلامت
بود صلت رحم کند و از گناه توبه کند و اگر ضمیر وی
آن باشد که اندر جنگ کافران بود قطع رحم کند و
فساد کند قال الله تعالی فهل عسیتم ان
تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم و اگر [illegible]
که اگر بیند که اندر جنگ بود و ظفر یافت دلیل تجارت سود
کند و اگر بیند که غنیمت یافت [illegible] دلیل حلال
یابد و اگر بیند که اندر راه خدا کشته شد [illegible]
کند بر درازی عمر و توبه خواسته شدن [illegible]
[illegible] قال الله سبحانه و تعالی و لا تحسبن
الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون
فرحین بما آتیهم الله و اگر [illegible] خواب بیند که [illegible] السلام

[illegible] کرد. اگر بیند از ایشان عداوتی باشد بیننده را
از آن کس خبری رسد و اگر بیند از ایشان دشمنی باشد
سلام کنند بر وی ظفر یابد و از شر وی ایمن گردد. و اگر
به خواب بیند که حق تعالی بر وی سلام کرد دلالت کند
که وی از اهل بهشت باشد قال الله تعالی سلام
قولا من رب رحیم وقال جل ثناؤه والملائکة یدخلون
علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار
و اگر بیند که خازن بهشت بر وی سلام کرد از همچنین باشد
قال جل ذکره وقال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم
فادخلوها خالدین و اگر بیند که خازن دوزخ بر وی
سلام کرد از دین ایمن باشد اندر دنیا و آخرة. و اگر بیند
[illegible] سلام بر کسی کرد که ایشان را بوی حاجتی بود دلیل
[illegible] که اسباب از وی روا کند اگر چنان بیند که جواب
[illegible] از [illegible] غمگین شود و اگر چنان بیند که جواب باز داد
[illegible] المصافحة والمعانقة

نسان بو همیشه ابن المقر و اگر بسند که
بسه هر دو برونا بینا بوذند دلالت کند
بما فرزند از وی بیابر خشنودی سلطان
وبزرگی و منصب بحسب مرتبه شخص و اگر
بسند دو سپید و براهجرند و اگر زنی باشند
ورفتن ایشان هر دو از وی دلیل رفتن
باشند که یاد کردیم والله اعلم
اندر دیدن هوا و ابر و شب و روز و تاریکی
و سنا...
همچنان که هوا را بنفس خود بیابی و در زادی
اندر آن بینند و براد و ابی بیاسند اگر در
میان آسمان و زمین ایستاده بوذ و ...
دلالت کند بر یافتن ... و ...
بیاسند و دلیل خطر باشند و ...
اصل و اگر بینند که در روی هوا همی ...
... اگر ... باشند و ... دواي

و اگر بنداهها از وی باشد سفر کند و اگر بیند که بر هوا نشسته بود و هوا مسخر وی شده بود همچنین دلالت کند که فریفته شود بکاری که آنرا اصلی نباشد و اگر بیند که میان آسمان و زمین آویخته بود در وی متعلق باشد بکاری که وی اندران متحیر شده باشد و فرو افتادن از هوا دلیل رفتن جاه و منصب باشد و اگر جان بیند که خانه بر هوا بنا کرده بود بکاری فریفته شود که وی را زوال نزدیک باشد شب و دیدن شب اندر خواب بعضی از معبران گفته اند که نیک باشد و دلالت کند بر سکون و آسایش قال الله تعالی هو الذی جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه و بعضی از معبران از دیدن شب کراهیت داشته اند و گفته اند که دلالت کند بر کراهیت و این حسب بیننده بود اگر بیننده این خواب محبوس باشد یا اسیر باشد یا کسی باشد که وی را بیمار باشد که از درد خود وی دلیل آسایش باشد و همچنین اگر بیننده را قصد شغلی باشد بخفیه

ر وحل فرو ماندن باشد اندر مرض
امکم کنبد نر رعد اندر خواب اگر بی ابر
زنا لت کند بر فتنه و خوف و ظلم
و نیز با باران باشد دلالت کند بر آرزا
فتن از بیماری و بر خلاص یافتن از
نند اندکه او از رعد جوز سحر باشد
نخبات و فتنه و جنگ و خصومت و زیان
ه ودیدن برق دلالت کند بر
موضعی دور؛ و بعضی گفته اند
نا و بیز خازن پادشاهی بزرگ باشد
دلالت کند بر خوفی که عاقبة
ال الله تعالی بصلاح
بصار هم و نیز گفته اند که دیدن
د دلالت کند که مستی اندران
ن باشد؛ و اگر بیند که برق جهد

و برا بسوزانید اگر زن بیننده بیمار باشد [illegible]
نه بیمار باشد بیمار شود و دیدن [illegible] و ابخرة دلیل بعلو درازد
مسافر را خوف بود و مقیم را طمع [illegible] باشند
الله تعالی هو الذی یریکم البرق [illegible]
صاعقه و شنیدن آواز ها سخت اندر خواب دلالت
کند بر خوف و خشم سلطان صاعقه و اگر بیند که صاعقه
مردم را همی بسوزانید و از آسمان باشد که از برق فرود آید
دلیل بر قحط و فتنه عام باشد و دلیل خشم پادشاه باشد
بر رعیة و گفته اند اگر بیند که صاعقه برا بسوزانید
اگر بیند درویش باشد غنی گردد و بیناد مشهور شود
و اگر غنی باشد درویش شود زیرا که صاعقه چون بموضعی
مجهول رسد مشهور گردد و اگر بموضعی معمور رسد
خراب شود [illegible] و اگر کسی اندر خواب بیند که خوشه [illegible]
بر زمین فرو رفت وفاة بیابد و خصوص که بیننده بیمار
باشد [illegible] باشد و اگر [illegible] که مردم همه [illegible]

کنند که اندران موضع وباید ابد ... بود ... هر خیر و شر که اندر ...
الا با آن خوف باشد یا بسا که زمین ... در رها مسجد اندر ...
ببن فرو رفتند یا ه ... ر ... بران فراز ... مسجد جامع ...
همه دلیل ظلم وجور باشد از جهت پادشاه
بر عموم رعیة، و گفته اند که خسف و زلزله علی العموم نبود
باشد الا در حق کسی که در غمی باشد یا در رنجی که در حق وی
وی دلیل شفا و خلاص باشد زیرا که از دلالت بر تغییر
حال کنند: الوخیر باشد شر باز گردد، و الوشر باشد
بخیر باز گردد، و الرجفان ... که زمین آهسته همی جنبد
و کس را از آن هیچ خوفی نبود دلالت کند بر حرکه دولت
و اقبال ستنده و روی فالردن نعمة و خوشی و سرای ...

باب هفدهم اندر دلیل آتش و شمع و چراغ و ...

... ...

ألنار ... که ... معبر از اندرنا ویل ... آتش ... و ... سیاه
کرده اند و آن اختلافات در حقیقت اختلاف احوال آن
آتش باشد که دیده باشند، و آن انست که گفته اند ...

دیدن آتش اندر خواب دلالت کند بر
وظلمت وراه راست و حرب
وخصومت وسخنان ناخوش وم
وعقوبت وبی ومصیبت وخوف
ومال حرام ومرض از جهت سرسام وماجملت مسائلها
تفصیل این اختلافها یاد کنیم تا حقیقت از وی روشن گردد
بدان که اگر کسی اندر خواب بیند که آتشی بسیار افروخته
بود وروشن ونورانی بود وکسی را از آن خوفی نبود
ومردم را از آن منفعت یافتندی آن اندر تاویل پادشاهی
باشد عادل که خلق از وی منفعت یابند ونزدیک
یا وی گردن خطر باشد واگر چنان بیند که از آتش
زبانه همی زد یا آوازها سخت ناخوش از وی همی آمد تاویل
سلطانی باشد با هیبت وقهر که مردم از وی خایف باشند
واگر بیند که با قومی نزدیک آتش نشسته بود وایشان
از وی هیچ رنجی نبود اگر بیند اهل سلطنت باشد

از خوردن شراب مست شدن بود یا با فتن سلطنة ماله
یا با فتن مال الا ما لی باشد که از آن رها بستن باید و اشمه
اند مستی از شراب دوام عیش باشد و گفته اند مستی علی
العموم دلیل خیر باشد الا هر حوق خایف کو در خو نی
دلیل امن باشد و با فتن جز اند خیب گفته اند یا فتن حج
بود و حاضر شدن اند مجلس خمر و هر جاز کا ه کا مصیبة
لند گفته اند دلیل فراخی خو بوده و بر زن حیز و برنج
و مانند آن جمله گفته اند دلیل شروع کردن باشد در دها
با طلو شنیدن و از ها آن شنیدن سخنها با طل باشد و
شدن او تا را ن بیرون آمدن باشد از غم و سماع کردن آنل
تاویل و زد زدف و آوازها خوش دلیل ... و ...
وعیش خوش بود ... اگر آن آواز خوش باشد آن
تاویل گفته اند معاملتی باشد با زوق و رقص کردن
اند تاویل غم و مصیبه باشد و رقص ...
درازی بیماری و سختی آن بود و رقص کردن زنده لبد

فضیحة بود و رقص بنده دلیل زدن یا شنیدن و برابود رقص
محبوس دلیل خلاص بود و رقص فقیر دلیل غنی بود و مزاح
کردن اندر خواب دلیل شادی بود و بازی نرد و شطرنج
و انگشتری و مانند آن جمله اندر خواب دلیل خصومت
و جنگ کردن باشد و بازی شطرنج ملوک را دلیل حاکم شدن
باشد بر موضعی مشهور چون شهری با طرفی یا از مشهور
باشند و بازی نرد دلیل ظلم و مال باشند و از بهر ملازم
و غالب شدن اندر نرد و شطرنج و انگشتری و مانند آن
دلیل ظفر باشد و قمار بازیدن اندر خواب منازعت
و مخاصمت باشد و طلب ... کردن ... حرام
باشد ... اندر خواب و عشق و آنچ بر آن تعلق دارد
از زردی روی و ضعف و صبر و اندر خواب بوسه
دادن و ستدن و دست گرفتن و جنگ گرفتن و اندر
خواب بوی خوش و اندر دیدن و تمام شدن کارها
... عشق اندر خواب بلا باشد و ... اندر حال

د درحق مرده هم چنین باشد ا [illegible]

انرا زینة باشد [illegible] بود بر خلق را لقمة

باشد وظلم الا که جامه خواب باشد

اهر باشد وگفته اند جامه سرخ [illegible]

ی بود و گفته اند در حق بیمار دلیل [illegible]

زنان دلیل زینة باشد الصفرة وجامه

ن بود و در حق زنان [illegible] باشد و در [illegible]

شد السواد و جامه سیاه در حق

وم [illegible] باشد و دلیل [illegible] حال و [illegible]

وف ماشند و لبس [illegible] بوشیدن [illegible]

ی و با فتن [illegible] باشد بود و جامه [illegible]

د با اهل دنیا و اخرة بادوستی [illegible]

[illegible]

و توانگر را زیادة مال [illegible]

ن و مدیون را ادا [illegible]

[illegible] گردد و جامهٔ نو بوشیده بود و دریده شدن بود
اند اگر قابل الصلاح باشد و برافزونی باشد و اگر قابل
اصلاح نباشد دلیل تغیر کردن باشد الحال و جامهٔ کهنه
اندر خواب و بلیه محمود باشد و جون شوخگن باشد نیز باشد
و جون دریده باشد نیز بود. و جامهٔ کهنه دلیل فقر و رفتن
جاه و منصب باشد. و درخواب فقر فضیحت باشد. و جواهر
فقر و خوف و عاقبت باشد و فروشندن ان نزدیک باشد
که از غم فرج یابد. و خریدن را ابتدای غم و فقر باشد. و دیدن
جامه اندر تن دلیل خصومت باشد و دریده شدن آن
اگر برد را از پی باشد دلیل رفتن عرض باشد و اگر
معنی [illegible] بر جامه دوخته بود. اگر جامه و بار [illegible]
شوخگن باشد دلیل زیادت و فقر و [illegible] باشد. و اگر
دو نو [illegible] از جامه [illegible]
کند [illegible] و آخرت زیاد [illegible] الرجامه
[illegible] و باره شوخگن [illegible] کند [illegible] و فاز وی.

لیل اغنی و درازی عمر بوذ و بیوا[ر] ... ازدر

و غنیمت یابند و بوذ بیشتر دریا ... ملک

توانکر باشند که مباشرة دوستی دارند و از

دریا باندر آیی افتاذ که وقع بوذ ...

اندمال بسیار یابد و اگر بینند که آب دریا باد

باده شد اگر از حد بگذشته باشد و اندران

فی بوذ از رفعة و نعمة باشد و اگر اندران

مثلا انک بیند که آب غالب شد بوذ و خانها

بیوانات را هلاک محکم کرد. باجمله رویت

و ذد دلیل قحط و فتنه و عذاب عام ...

ز دریا و دیگر آبها دلیل سختی و ...

... دوستان قال الله تعالی

الموج وکان من المغرقین ... [illegible]

باشند که بقائی نباشند و ... دریا

... اندر یا فتن کنیزکی باشند ... [illegible]

[illegible] تنها و ملازیکر رودخانها و جنبها

[illegible] احوال آن اندر دیدن حوض و چاه و آنچ بدان ماند [illegible]

بدانکه رودخانها جمله اندر تاویل [illegible] باشند

[illegible] و بمال و نعمت و ریاست و سلطنت و بزرگی آن [illegible]

بومقدار بزرگی آن رودخانه باشد و نسبت از پادشاه

[illegible] رودخانه بر وی دلالت کنند یا از پادشاه که [illegible]

بر وی دلالت کنند هم چون نسبت دریا باشد یا از رود

خانه و خشک شدن آب دریا و رودخانها دلیل موت آن

شخص یا زوال ملک وی باشد و چون شدن آب جمع گردد

[illegible] و آتش گشتن دلیل ظلم گردد وی بود

بعد از عدل و اگر [illegible] که از بر [illegible] رودخانه زان

[illegible] ما [illegible] از شر [illegible] شاه [illegible] گردد

[illegible] و گفته اند [illegible]

[illegible] تعالی فلما جاوزه هو والذین [illegible]

[illegible] و دیدن [illegible] جنبها [illegible]

بقدر فراخی و عمارت آن بود و زمین آبادان با و بدین سبب برکت
و مال بود. و اگر بیند که جمله زمین ملک وی بود. اگر بیننده
از ملوک باشد از همه جهان پادشا شود که در دنیا یاد کرده‌ام
و اگر نه از ملوک باشد اگر از اهل صلاح باشد مراد خود بیابد.
و اگر بیند با اهل آن موضع نه از اهل صلاح باشند دلیل
وفات آن قوم باشد. و خصوص که بیند که آن زمین آراسته
شده بود بانواع شکوفه و نباتها قال الله تعالی
حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم
قادرون علیها اتیها امرنا لیلا او نهارا الایه و اگر بیند
که اندر شهری یا دیهی یا سرایی زمین اندر جنبید اندران
موضع حربی و فتنه پدید آید و قومی هلاک شوند بقدر جنبیدن
آن زمین. و اگر بیند که زمین از زیر وی بیفتاد و بجنبید اگر بیننده
از ملوک باشد اگر از صلاح باشد. زمان معزول گردد که در جنبیده باشد
[illegible] وی گردد. و اگر نه از ملوک باشد اگر از اهل صلاح باشد
[illegible] معامله وی باشد با خویش و اگر بیند با اهل صلاح

باشد از دلیل سختی عیش و لونا هی عمر وی بود . و فراخ شدن
زمین و خانه دلیل فراخی نعمة بود . و اگر بیند که زمین با وی
سخن گفت اگر آن سخن پسندیده باشد از قوة دین و یافتن نعمة
باشد و اگر آن سخن طریق قهر و خشم باشد یا معنی آن خود
مفهوم نباشد یا فتن مالی باشد از حرام . و اگر بیند نه از
صلحا باشد زود وفاة یابد و شکافتن زمین و کندن از دلیل
سفر باشد . و اگر بیند که زمین و یرا فرو برد آن علی العموم نه
نیک باشد قال الله تعالی افأمن الذین مکروا السیئات
ان یخسف الله بهم الارض الا در حق کسی که خواهد که از کسی
پنهان شود ما را چی پنهان کند که در حق وی دلالت کند
که لسن حال وی و قوف سابد . و نظر اندر زمین کردن دلیل
نظر کردن باشد اندر زن یا در مادر خویش و اگر روی خود
در آن جای بیند زود وفاة یابد . و اگر بیند که زمین شکافته
شد و هیچ چون یا مد و اندر آن جایگاه نرفت گفته اند بسته
اندر زندان افتد . و اگر بیند که جوانب زمین آمد و برادشتی

از بعد از خرابی ظاهر شود قومی باشند از نسل ایشان
و دیدن شهری که از پادشاه خالی بود دلیل قحط و تنگی
نعمت باشد و گفته اند دلیل بر کوچیدن از قوم بود و
اندر آن شهر را آرامیده بیند از در ... قحط دلیل فراخی
بود و دروازها شهر اندر خواب دیدن علما باشند و سور شهر
پادشاه بود و هر زیان و نقصان که در آن بینند بدیشان باز
گردد و اگر بینند که اندر شهری بیگانه رفت حکم و ریاست یابد یا
شروع کند در عملی از عملها خیر و خواب بینند در خواب دلیل الم و
امور [illegible] دیده باشند و عمارت کردن و صلاح در این ایشان باشند و از
شهر بیرون رفتن ترک کاری شریف باشد از بهر کاری خسیس و
بیرون شدن از دیه دلیل نجات و نصرت بود قال الله تعالی
ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها و دیدن
سرای اندر خواب چون با مرافق باشد دلیل رفعت بود و
و عزت باشد و غم زده را فرج باشد و فقیر را توانگری بود
ناستور را توبه بود و عزب را زن بود و فراخی سرای دلیل

فراخی نعمت بود و نشانی از گنج دنیا بود و اندودن سرای
دلیل اصلاح دین و خوشی عیش بود و خانها و حجرها
اندر سرای دیدن او را زیان باشد و اگر بیند که اندر سرای
مجهول رفت و بیرون بیامد با نشستن اندر دلیل مرگ بود
و سرای مجهول که اندر او مردگان باشند سرای آخره باشد
رفتن اندر سرای معروف چون از گل باشد یافتن مال حلال
باشد و چون از روی گچ و آجر باشد یافتن مال حرام بود و رفتن
اندر سرای همسایه واقف شدن باشد بر سر وی و اگر
بیند که از سرای از شهر خود بخشم بیرون رفت این دلیل
حبس باشد قال الله تعالی وذا النون اذ ذهب مغاضبا
الآية و اگر بیند که ویرا بقهر بیرون کردند گفته اند دلیل
مرض باشد و ... از اندر مال و رفتن خانه دلیل غم بود و
گفته اند رفتن مال بود و خراب شدن سرای بجهلی مرد صاحب
سرای بود و کردن بنا نو دلیل یافتن مال و نعمت بود و دلیل
زن خواستن بود و چون از بنا از گل باشد از مال حلال بود

دلیل یافتن منفعة باشد و درخت بادام مردی
اوند منفعة بود و درخت پسته هم‌چنین باشد و درخت
عجمی باشد بخیل و درخت جوز شاه‌بلوط هم‌چنین باشد
تر باشد و درخت زیتون اندر تاویل فرزندی
باشد و یافتن مال و نعمت بود قال الله تعالی
[illegible] و درخت عناب مردی خوب روی باشد
درخت توت مردی کریم بود خداوند منفعة
مردی عجمی باشد خداوند مال و درخت [illegible]
باشد و مردم او را ذکر جمیل کنند و درخت
کی انرا میوه نباشد اندر ان خلاف کرده اند
دیدن از دلیل خصومة باشد و بعضی گفته اند
در زنا و بی جماعتی باشد که طالب رزق حلال
درخت طالب ادب بود و گفته اند تعبیر درخت
درخت باید کردن و اما [illegible] درو اولا
رو درخت اندر تاویل بود [illegible]

نفرة باشد. و گفته اند چهار پایی باشد. و خار درخت اندر تاویل
تاویل مردی درشت خوی باشد. و گفته اند خار اندر تاویل
قومی بخیل باشند. و گفته اند خار دلیل غم بود و گفته
اند خار اندر تاویل حیز و فتنه بود. و هر درخت که آن محروف
باشد چون نی گفته اند از ده اکر کند که عمر بشکند ببشند که ننند است والله اعلم

باب چهل و ششم اندر ثمرة

بدان که ثمرة اندر تاویل علی الجملة مال بود و چون بیند که از درخت
غیر از میوه همی چیند که بار وی بود طلب چیزی کند که وبر احلال
بود و چیند میوه از درخت گفته اند اموختن علم بود از مردی
عالم و دیدن میوه در وقت وی توانگری بود. و غنی را زیان
مال بود. و میوه چون تر باشد مالی بود که آن را بقایی نباشد
و چون خشک باشد از آن نفع بدوام باشد. و هر میوه که لون
آن زرد باشد از دلیل مرض بود. الا ترنج و سیب و گنار که زرد
از گفته اند بهتری باشد. و هر میوه که شیرین باشد از روزی
حلال از آرامی و درازی عمر. و هر میوه که تلخ باشد یا ترش دلیل

مرض و خصومت و عداوت باشد. و هر میوه که اندر وقت خود
بیند بهتر باشد از آنچ در غیر وقت خود بیند. و گفته اند میوه
پیش از وقت خود مالی باشد که از آن کار در وقت خود
بود. و گفته اند دلیل مرض بود. و گفته اند دلیل صحت و عافیت
بود. و دیدن خرما اندر خواب اگر بیند از صلحا باشد از دلیل
خواندن قرآن و حلاوت ایمان و رزق حلال بود. و اگر بیند از اهل
دنیا باشد یافتن مال بود. و اگر بیند که خرما را می شکند و استه
بیرون می آورد و برا فرزندی آید. و اگر بیند که از درخت خرما
نکور سیاه همی چیند روی فرزندی آورد از بنده سیاه
و چیدن خرما از درخت خشک گفته اند دلیل فرج باشد و ثبات
علم بود از مردی منافق. و استه خرما اندر خواب و بیز مسعود باشد
و انکور اندر خواب دیدن جوز سبز بود مالی حلال یافتن ...
و گفته اند هر خوشه هزار درم بود. و انکور سیاه اندر خواب دیدن
بعضی از معبران کراهیت داشته اند. و گفته اند دیدن ... در
وقت خود دلیل غم بود. و در غیر وقت خود دلیل ...

بوذ. و دیدن انار بر در سرای سلطان دلیل ضرب بوذ دینار باد
و بعضی گفته اند حکم او هم چون حکم انگور سفید بوذ. و بر
چیدن دانهای انگور از زیر درخت یافتن مال بوذ از زن
و دیدن خوشهای انگور سیاه بر درخت دلیل سرما و باران
و خون بوذ یا مالی بوذ از خیانت. و گفته اند انگور
علی الجمله شفا باشد از بیماری. و دیدن رطب اندر تاویل
و خوردن آن گفته اند یافتن مالی بشهری معمور بوذ. و اگر
مستلذ نه از اهل آن باشد مال حلال یابد. و میویز اندر تاویل
بهر لونی که باشد یافتن مال بوذ بمشقتی. و ترنجان نیز زیان
ندارد. و عصیر خرما و انگور و افشردن آن یافتن رزق و فراخی
نعمت و جاه و عزت بوذ. و انجیر اندر تاویل بعضی گفته اند دیدن
و خوردن آن دلیل غم و پشیمانی بوذ. و بیشتر معبران گفته اند
که هیچ میوه بهتر از انجیر نباشد. و خوردن و دیدن و پاره آن
دلیل رزق و قوت و صحت بدن باشد اندک و بسیار آن. و گفته
اند هر یک انجیر مالی بوذ از هزار درم تا بده هزار درم

دین قضاة باشد و نقصان آنها از [illegible]

باشد و دلیل غم بود [illegible] و مردم او

ندارند جاه و منصب و مال و فرزند باشد و زیادتی

[illegible] آن دو چیزها باز گردد و فرزند [illegible]

احکام شرع باشد و اگر چنان بیند که در [illegible]

نشسته بود اگر بیند از صلحا باشد دلیل

باشد بسبب علم دین و اگر بیند نه از صلحا باشد

شد مال مردم فرا گیرد و به [illegible] شود و [illegible]

سخره گفته اند دلیل عمر فرزند باشد الا [illegible]

[illegible] و بیا فرزند باشد و جاه و منصب و خویشان

زیاده و نقصان که در بینی بیند بر جیره

و اگر بیند که وی را بینی نبود دلالت [illegible]

[illegible] از خویشان [illegible] باشد و اگر بیند که [illegible]

[illegible] نبود دلیل [illegible] باشد و اگر [illegible]

و یا [illegible] بود و یا [illegible]

اقتند ... ولب اندر زنا و بر كفنه اند دوستي باشد
كه سنده را بمنزلهٔ فرزندي يا خويشي باشد و لب بالا
بنر دوستي باشد كه سنده را اعتماد بر وي باشد الفم
و دهن اندر زنا و بر ابتدا و انتها كار سنده باشد وهر صلاح
و فساد كه در دهن بيند ازين كار روي باز گردد وهر چيز
كي بيند كه از دهن بيرون آمد اندر زنا و بر سخن باشد و صلاح
و فساد آن سخن بحسب خوبي و زشتي آن چيز باشد وهر چيز
كي ... اندر دهن وي رفت بوي خوش باشد آن رزق
حلال باشد و اگر بوي نا خوش باشد رزق حرام باشد
و اگر بيند كه هر چه در دهن وي نهاده بودند با دشمن او باز نمود
... زار علي العموم نيك باشد و خوي ... باشد
... كه سند نه از صلح باشد اللسان ... زفان ...
... شخصي كه عربي ... باشد ... و ...
... آن ... بر ... نقلوق
... دليل ... و ظاهر باشد و خصو

امند از غمها و رنجها باشد قال الله تعالی
فتنسك مارد و شراب و اگر بیند که در گرمابه با جماعت
خدمتکاران بود و سر و تن همی شست اگر بیند که غنی باشد
دلیل راحة و آسایش بود و اگر فقیر باشد بیمار شود
و سر بشانه کردن زینت بیساخته باشد و کالیدن
بر رفتن غمها و گفته اند دلیل سفر باشد و شانه اندر
تاویل هم گفته اند زینة بیساخته باشد و گفته اند
مردی عادل باشد که بخ و بر او نفع بسیار باشد و گفته
اند بدین شانه دلیل آن از کوة باشد و سر
چشم کشیدن اگر بیند که شخص او باشد که از بهر اصلاح چشم
بود اصلاح دین خود کند و اگر از بهر زینة بود بینا
ار ایش دین خود کند اندر میان خلق و اما خضاب
اگر اندر خواب بیند که سر یا دست یا پای خود را رنگ کرد
قصد پوشیدن عرضی آن از خود کند
و پوشیده شدن سرا این نقد قبول کردن

رنگ زرد کرده‌اند؛ و اگر بیند که سر و ریش خود هر دو رنگ
کرده فقر خود بپوشاند و طلب جاه کند باظهار غنی و اگر
جوانی بیند که موی وی سپید شده بود و آن را رنگ سیاه
کرده عیب خود بپوشاند؛ و اگر بیند که ریش خود رنگ کرد
از جهت زنان مالی یابد؛ و اگر بیند که انگشتان دست
رنگ کرده بود تسبیح کند؛ و اگر بیند که دست راست را رنگ
کرده بود و آن رنگ نه موافق طبع بود بعضی بدست وی
بشکند؛ و اگر بیند که هر دو دست رنگ کرده بود از مال
و باه ظاهر گردد؛ و اما اگر بیند که دستها رنگ کرده
بود عاجز شود؛ و منزلت و خواری یابد و دشمن بر وی
شماتت کند؛ و اگر زنی جامه خواب بیند که دستها بالکمال
خود رنگ کرده بود جفا شوهر با وی احسان کند؛ و اگر
بیند که دست وی از رنگ قبول نکرد شوهر و برادر دوست
دارد و از و تنها نکند؛ و اگر بیند که دست را نقش کرده
بود و نقش بکمال کرده ...کند و بر انبساط کرده برانگیزد؛ و اگر

اندر هم دکر گفته باشند و نیز از جهت فرزندان تحت
رسند و اگر بیند که پاهای خود را رنگ کرده بود از هر جهت
باشد که در دست ماند کردم و چون دلیل اسم باشد بیشتر
بود و اگر دلیل خیر باشد نیکو بود و چون بیند که پایها انکل
کرده و رکسته اینک بود و اگر بیند زن باشد آن
دلیل موت شوهر وی باشد و اگر مرد باشد موت زن بود
المرأة و اگر بیند که از ذکر در راهبینه هچی کرده اندر این
خلاف کرده اند و گفته اند که اینه اندر تأویل مروة
باشد شخص باشد بر قدر کوچکی و بزرگی و روشنی و تاریکی
آن و اگر صورة با سی نزد اندر اسه زیباتر آن بیند
که باشد جاه و منصب یابد و عز بزرگوار نزدیک خلق
و نیز گفته اند که اینه اندر تأویل زن باشد و شکسته شدن
آن موت زن باشد و اگر بیند که اندر علمی بیند معزول
گردد و اگر غریب باشد زن خواهد و اگر زن [illegible] غایب باشد
حاضر شود و گفته اند اینه اندر تاویل [illegible] باشد

[illegible manuscript facsimile]

جدول تطبیق اوراق نسخه با وضع صفحات چاپی

ورق نسخه در صحافی کنونی	صفحهٔ چاپی	ورق شماره قدیم نسخه
۱	۱۷ – ۲۰	۱
۲	۲۰ – ۲۲	–
۳	۱۰۶ – ۱۰۸	۴۸
۴	۲۹ – ۳۱	۵۸
۵	۱۴۷ – ۱۴۹	–
۶	۱۴۹ – ۱۵۰	۶۱
۷	۱۴۳ – ۱۴۴	۶۷
۸	۱۴۵ – ۱۴۷	۶۹
۹	۳۶ – ۳۸	۷۰
۱۰	۹۰ – ۹۲	۷۵
۱۱	۱۵۱ – ۱۵۳	۸۱
۱۲	۱۳۲ – ۱۳۴	۸۲
۱۳	۱۳۴ – ۱۳۶	–
۱۴	۱۵۳ – ۱۵۴	۱۰۲
۱۵	۱۰۴ – ۱۰۶	۱۰۳
۱۶	۹۲ – ۹۳	۱۱۴
۱۷	۱۰۸ – ۱۱۰	۱۱۵
۱۸	۱۱۰ – ۱۱۲	۱۱۶
۱۹	۱۱۲ – ۱۱۴	–
۲۰	۴۷ – ۴۹	۱۳۲
۲۱	۴۹ – ۵۱	۱۳۳
۲۲	۵۱ – ۵۲	۱۳۴
۲۳	۶۷ – ۶۸	۱۳۵
۲۴	۶۸ – ۷۰	۱۳۶
۲۵	۷۰ – ۷۱	۱۳۷
۲۶	۷۲ – ۷۳	۱۳۸
۲۷	۳۸ – ۴۰	۱۳۹
۲۸	۱۱۵ – ۱۱۶	۱۴۰

ورق نسخه‌در صحافی کنونی	صفحهٔ چاپی	ورق شماره قدیم نسخه
۲۹	۱۱۹ – ۱۱۷	۱۴۱
۳۰	۱۲۰ – ۱۱۹	۱۴۲
۳۱	۸۵ – ۸۳	۱۴۳
۳۲	۸۶ – ۸۵	۱۴۴
۳۳	۸۹ – ۸۶	۱۴۵
۳۴	۹۰ – ۸۹	۱۴۶
۳۵	۶۴ – ۶۲	۱۴۷
۳۶	۱۵۷ – ۱۵۵	۱۴۸
۳۷	۵۶ – ۵۵	۱۴۹
۳۸	۵۸ – ۵۶	۱۵۰
۳۹	۶۰ – ۵۸	۱۵۱
۴۰	۶۲ – ۶۰	۱۵۲
۴۱	۹۵ – ۹۴	۱۷۵
۴۲	۹۷ – ۹۵	–
۴۳	۹۹ – ۹۷	–
۴۴	۱۰۱ – ۹۹	–
۴۵	۱۰۳ – ۱۰۱	–
۴۶	۱۲۶ – ۱۲۵	–
۴۷	۱۲۸ – ۱۲۷	۲۰۸
۴۸	۱۳۱ – ۱۲۹	–
۴۹	۱۲۳ – ۱۲۱	۲۲۳
۵۰	۱۲۵ – ۱۲۳	–
۵۱	۴۲ – ۴۰	۱۵۳ (؟)
۵۲	۴۳ – ۴۲	۲۲۱ (؟)
۵۳	۴۴ – ۴۳	–
۵۴	۵۴ – ۵۳	۲۳۲ (؟)
۵۵	۷۵ – ۷۳	۱۳
۵۶	۷۸ – ۷۵	–
۵۷	۷۸ – ۷۷	–
۵۸	۸۰ – ۷۸	–
۵۹	۸۲ – ۸۰	۶
۶۰	۸۳ – ۸۲	۵۵
۶۱	۳۶ – ۳۴	۱۵۶
۶۲	۶۷ – ۶۵	۱۵۷
۶۳	۳۴ – ۳۲	۱۹۹
۶۴	۱۴۱ – ۱۳۹	۱۷۰
۶۵	۱۴۲ – ۱۴۱	–

جدول تطبیق اوراق صفحات چاپی با اوراق نسخه

صفحهٔ چاپی	ورق شمار بنحوی که باید باشد	ورق نسخه درصحافی کنونی
۱۷ - ۲۰	۱	۱
۲۰ - ۲۲	۲	۲
۲۳ - ۲۸	-	اضافه
۲۹ - ۳۱	۳	۴
۳۲ - ۳۴	۴	۶۳
۳۴ - ۳۶	۵	۶۱
۳۶ - ۳۸	۶	۹
۳۸ - ۴۰	۷	۲۷
۴۰ - ۴۲	۸	۵۱
۴۲ - ۴۳	۹	۵۲
۴۳ - ۴۴	۱۰	۵۳
۴۵ - ۴۶	-	عنوان
۴۷ - ۴۹	۱۱	۲۰
۴۹ - ۵۱	۱۲	۲۱
۵۱ - ۵۲	۱۳	۲۲
۵۳ - ۵۴	۱۴	۵۴
۵۵ - ۵۶	۱۵	۳۷
۵۶ - ۵۸	۱۶	۳۸
۵۸ - ۶۰	۱۷	۳۹
۶۰ - ۶۲	۱۸	۴۰
۶۲ - ۶۴	۱۹	۳۵
۶۵ - ۶۷	۲۰	۶۲
۶۷ - ۶۸	۲۱	۲۳
۶۸ - ۷۰	۲۲	۲۴
۷۰ - ۷۱	۲۳	۲۵
۷۲ - ۷۳	۲۴	۲۶
۷۳ - ۷۵	۲۵	۵۵
۷۵ - ۷۷	۲۶	۵۶

۷۷ – ۷۸	۲۷	۵۷
۷۸ – ۸۰	۲۸	۵۸
۸۰ – ۸۲	۲۹	۵۹
۸۲ – ۸۳	۳۰	۶۰
۸۳ – ۸۵	۳۱	۳۱
۸۵ – ۸۶	۳۲	۳۲
۸۶ – ۸۹	۳۳	۳۳
۸۹ – ۹۰	۳۴	۳۴
۹۰ – ۹۲	۳۵	۱۰
۹۲ – ۹۳	۳۶	۱۶
۹۴ – ۹۵	۳۷	۴۱
۹۵ – ۹۷	۳۸	۴۲
۹۷ – ۹۹	۳۹	۴۳
۹۹ – ۱۰۱	۴۰	۴۴
۱۰۱ – ۱۰۳	۴۱	۴۵
۱۰۴ – ۱۰۶	۴۲	۱۵
۱۰۶ – ۱۰۸	۴۳	۳
۱۰۸ – ۱۱۰	۴۴	۱۷
۱۱۰ – ۱۱۲	۴۵	۱۸
۱۱۲ – ۱۱۴	۴۶	۱۹
۱۱۵ – ۱۱۶	۴۷	۲۸
۱۱۷ – ۱۱۹	۴۸	۲۹
۱۱۹ – ۱۲۰	۴۹	۳۰
۱۲۱ – ۱۲۳	۵۰	۴۹
۱۲۳ – ۱۲۵	۵۱	۵۰
۱۲۵ – ۱۲۶	۵۲	۴۶
۱۲۷ – ۱۲۸	۵۳	۴۷
۱۲۹ – ۱۳۱	۵۴	۴۸
۱۳۲ – ۱۳۳	۵۵	۱۲
۱۳۴ – ۱۳۶	۵۶	۱۳
۱۳۷ – ۱۳۸	–	عنوان
۱۳۹ – ۱۴۱	۵۷	۶۴
۱۴۱ – ۱۴۲	۵۸	۶۵
۱۴۳ – ۱۴۴	۵۹	۷
۱۴۵ – ۱۴۷	۶۰	۸
۱۴۷ – ۱۴۹	۶۱	۵
۱۴۹ – ۱۵۰	۶۲	۶
۱۵۱ – ۱۵۳	۶۳	۱۱
۱۵۳ – ۱۵۴	۶۴	۱۴
۱۵۵ – ۱۵۷	۶۵	۳۶

فهرست لغات نادر

فهرست اعلام